

دربارهٔ قیام ژاندارمری خراسان

به رهبری کلنل محمدتقی خان پسیان



به کوشش
دکتر مهرداد بهار







۹۰۰ روپاي

دراری است ۱۳۷۰/۵۰ گران لوری و در دست

در چهار راه و ک... (۹۰۰۰) ...

۹۰۰۰



بسم الله الرحمن الرحيم

در باره قیام ژاندارمری خراسان

بدر هبوری کلنل محمد تقی خان پسیان

اسناد و مدارك تازه

دربارهٔ قیام ژاندارمری خراسان

به رهبری کلنل محمدتقی خان پسیان

به کوشش مهرداد بهار



انتشارات معین
تهران، ۱۳۶۹

درباره قیام زاندارمیری خراسان
به کوشش مهرداد بهار
چاپ اول: ۱۳۶۹ ه. ش. - تهران
چاپ: چاپخانه مهر ایران
تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه
حق چاپ برای شرکت انتشارات معین محفوظ است.
تهران، صندوق پستی ۷۷۵-۱۳۱۴۵

فهرست مطالب

۹

دییآچه

اسناد

- بخش اول: تلگرافهای رد و بدل شده میان کلنل پسیان و صمصام السلطنه ۳۹
- بخش دوم: مدارك مربوط به دفتر امیر شوکت‌الملک علم ۴۵
- گروه نخست: در رابطه با دولت و مطاوعان دولت ۴۵
- گروه دوم: در رابطه با مشهد ۵۴
- بخش سوم: تلگرافهای کلنل به افسران خود و برعکس ۷۳
- بخش چهارم: اعلامیه‌ها، ابلاغیه‌ها و بیانیه‌های کلنل ۷۸
- بخش پنجم: اعلامیه‌های مواداران و مخالفان کلنل ۹۳
- بخش ششم: قامبه اهالی (!) علیه کلنل محمدتقی‌خان پس از مرگ وی ۹۹

دیباچه

در باره قیام کلنل محمد تقی خان پسیان بسیار نوشته‌اند و، به اصطلاح، داد سخن داده‌اند، و خواننده‌ای که علاقه‌مند به دانستن جزئیات این وقایع باشد، می‌تواند به این آثار رجوع کند؛ هرچند باید گفت که معلوم نیست ذکر آن وقایع و قضاوت‌هایی که شده تا به کجا درست است. زیرا این گونه آثار اغلب غرقه در احساساتی تند و پرخاشجویانه به نظر می‌رسند و به آسمان رساندن کلنل و دیو جلوه دادن قوام‌السلطنه هدف نهایی اغلب آنها است و در این راه حتی ممکن است گاهی وقایع و اطلاعاتی جعل شده، یا بعمد از یادرفته باشد. به یاد می‌آورم روزی در حضور سرور ارجمند آقای دکتر پسیان، برادرزاده کلنل، بودم. ایشان از مؤلفی یاد می‌کردند که پس از به طبع رساندن کتابی درباره کلنل و انتشار یافتن آن، به حضور ایشان آمده و با شور و شوق و با سری بلند و پرغرور به خود بالیده بود که خوانندگان چه اشکها ریخته‌اند و چه نامه‌های تشکرآمیزی برای وی فرستاده‌اند. اما آقای دکتر پسیان به وی یادآور شده بودند که بسیاری از مطالب اثر ایشان از واقعیت به دور بوده است. مؤلف، رنجیده‌خاطر، مطلبی بدین مضمون گفته بود: «مهم تأثیر گذاشتن بر خواننده است، حقیقت تاریخی به تنهایی ارزشی جدی ندارد».

گمان من بر آن است که اگرچه تقدس یافتن کلنل و پلید گشتن قوام‌السلطنه ممکن است تا حدی مبتنی بر یک رشته حقایق تاریخی باشد، اما در این میان، بنیانهای تفکر سنتی و گرایشهای ناتاریخی

در فرهنگ ما هم نقشی به عهده دارد که، بنا بر آن، حقایق وقایع و ذکر دقایق تاریخ ارزشی چندان ندارد، یا بهتر بگوئیم، در نظر بسیاری اصلاً ارزشی ندارد. آنچه ارزشمند است هماهنگی با نمونه ازل^۱ است. در واقع، در فرهنگ کهن آسیای غربی، که به ما به ارث هم رسیده است، چندان به دنبال شناخت حقایق تاریخی نباید بود؛ تنها آن رشته از وقایع تاریخی ارزشمند و نگاهداشتنی است که همچون نمونه‌های ازل مقدس بوده، و به نحوی تکرار همانها باشد. در پی همین ناتاریخی بودن برداشتهای ما از گذشته است که بخش حماسی شاهنامه پدید آمده، که در چشم مردم ما قرن‌ها تاریخ شمرده می‌شد، و خود تاریخ نبود، و این نکته برکنار از ارزش ادبی و هنری عظیم آن است و بی‌گمان شاهنامه از مفاخر فرهنگ جهانی، و نه تنها ایرانی، است.

یکی از نمونه‌های ازل که در ما سخت شیفتگی پدید می‌آورد امر شهادت و تقدس آن است، و حتی شهید می‌تواند به مقامی پرستیدنی رسد. همه شاهنامه به یک سو، سوک سیاوش به یک سو. همه حماسه - های دلاورانه و پرافتخار صدر اسلام به یک سو، شهادت امام حسین (ع) به یک سو، که مراسم عزاداری او نقطه اوج مراسم مذهبی سالانه ما شیعیان است.

اما در میان شهادتها، شهادتی سوک‌آورتر و به یادماندنی‌تر است که قهرمان داستان دلاوری مظلوم باشد، یا بتوان از او شخصیتی دلاور و مظلوم پدید آورد، و نیز این قهرمان شهید اگر جوان باشد، بر سوک داستان می‌افزاید و چشمها و دل‌های آماده برای گریستن و سوختن ما را بارها بهتر می‌گریاند و می‌سوزاند.

ولی این همه کافی نیست. امر شهادت قهرمان دلاور و مظلوم، و معصوم بودن و جوانی وی اجزاء اصلی و شکل بخشنده حماسه بشمار می‌آیند، ولی اگر در برابر این قهرمان شهید و مقدس موجودی عمیقاً پلید قرار نگیرد که با همه شقاوت و سنگدلی دست به این جنایت آلوده باشد، عناصر شکل بخشنده داستان سوک‌آور شهادت کامل نیست.

شهادتی رخ داده است، ولی حماسه‌ای سوک‌آور پدید نیامده است تا آن را بتوان با آب و تاب نقل کرد. وجود افراسیاب و گرسیوز همان قدر در این مجموعه اهمیت دارد که وجود قهرمان دلاور و شهید شونده‌ای چون سیاوش. در برابر تقدس باید حتماً پلیدی قرار گیرد تا ارزش آن تقدس بتمامی جلوه کند. پس اگر می‌خواهید واقعه شهادتی در دریای بی‌اعتنائی ما به تاریخ غرق نگردد و از خاطره‌ها بیرون نرود، باید آن را با نمونه‌ی ازلی شهادت هماهنگ سازید. اگر احیاناً قهرمان ما آنقدرها هم قهرمان نیست، باید از او قهرمانی تمام عیار ساخت و اگر دشمن وی آنقدرها هم پلید نیست، باید او را بصورت یکی از پلیدترین آدمها درآورد. این‌گونه تمایل به داستانهای تراژیک، که از برخورد و تقابل شخصیت‌های پاك و مظلوم با گناهکار پدید می‌آید، ریشه‌ای بسیار کهن در فرهنگ و آئینهای آسیای غربی دارد و منشاء آن به اعصار پیش از تاریخ می‌رسد؛ و در فرهنگ بویژه دوآلیستی ایرانی هنوز هم کارائی خود را حفظ کرده، سخت طبیعی و جا افتاده بنظر می‌رسد.

ماجرای خراسان که در سال ۱۳۰۰ شمسی رخ داد، زمینه‌تازه‌ای برای بروز این شیفتگی به امر شهادت پدید آورد و گونه‌ای ادبیات روزنامه‌یی و سطحی به‌گردد آن شکل گرفت و، آگسها نه و ناآگاه، افراسیابی تازه از يك سو و سیاوشی مظلوم از سوی دیگر علم شد و حتی نقشی برابر کاوس‌شاه هم پیدا کردند، و در این میان امر «مهم تأثیر گذاشتن بر خواننده» بود و «حقیقت تاریخی به‌تنهایی ارزشی جدی» نداشت، و بدین روی است که داستان سوک‌آور کلنل، در میان شور احساسات، تا حدی زیاد به نمایشی احساساتی و فقط به‌ظاهر تاریخی تبدیل شد. در این‌جا باید توجه داشت که زمان شکل گرفتن این گونه داستانهای سوک‌آور هم قابل توجه است، و معمولاً در دورانهای که تحولاتی جدی‌جامعه را دربر می‌گیرد و شور و عصیانی در سرها است، علاقه به ایجاد این‌گونه داستانها و باور کردن و بیاد سپردن آنها بوجود می‌آید.

بنابراین، به گمان من، به شرح وقایعی که در اغلب این آثار آمده است و بویژه به قضاوت‌های احساساتی مؤلفان آنها نمی‌توان تماماً تکیه کرد؛ و شاید لازم باشد که باری دیگر، بدون حب و بغضها و زنجیر گسیختگیهای احساسات، نگاهی تازه به این وقایع افکنده شود و تحقیقی مورخانه انجام پذیرد، تا این ماجرا جای واقعی خود را در تاریخ معاصر بیابد.

اما آنچه مرا وادار به انتشار این اثر می‌کند، تمایل به چنین تحقیقی نیست، زیرا نه تنها خود را مورخ نمی‌شناسم، بلکه حتی اطلاعی جامع درباره وقایع یکصد ساله اخیر ایران ندارم و تنها خود را علاقه‌مندی به تاریخ ایران می‌دانم و در این حد غیر تخصصی از آن آگاهم. در این اثر نیز کوششی جدی برای تجزیه و تحلیل قیام خراسان دیده نخواهد شد. مسأله عمده انتشار اسنادی است که بر حسب اتفاق به دستم افتاده و دریغم آمده است که آنها را در دسترس علاقه‌مندان قرار ندهم.

داستان چنین است که زمانی پیش از این، دختر عموی گرامیم، بانو شکوفه ملکراده، که با همسر و فرزندان عازم سفری دراز بود، پیش از سفر، برای خدا حافظی به خانه ما آمد و با خود مجموعه‌ای از اسناد و مدارک آورد و آنها را با یکدینیا بزرگواری به من وا گذاشت. این اسناد در اصل متعلق به انوشه‌روان محمد ملکزاده، عموی نازنینم، بوده است که سالی چند پیش از این درگذشت. او این اسناد را تنظیم کرده، اثری مبتنی بر آنها فراهم آورده و برادرش، محمد تقی بهار، نیز آنها را دیده و از آنها استفاده کرده بوده است، زیرا وی، در تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، درباره واقعه خراسان چنین می‌نویسد:

«... تفصیل آن واقعه خود کتابی جداگانه است که شبیحی ناقص و ساده لوحانه و اندکی غرض‌آلود از آن به طبع رسیده است؛ و تاریخ واقعی و اسناد صحیح آن را آقای محمد ملکزاده، مدیر روزنامه نیم رسمی ایران، که بعد روزنامه تازه بهار را در مشهد دایر کرده بود،

نوشته است و ما مختصری از آن را نقل می‌کنیم.» (ص ۱۴۰)
 متأسفانه نوشته شادروان ملکزاده در دست خانواده وی نبود.
 بعدها معلوم شد که این اثر را امیر تیمور کلالی که خود از همراهان
 کلنل محمد تقی خان بوده است، از ملکزاده گرفته و به وی باز پس
 نداده است، و در جریانهای اخیر مملکت، این اسناد به دست مؤسسه
 پژوهش و مطالعات فرهنگی وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان
 افتاده است که در نشریه خودبدان اشاره کرده‌اند. کوششهای نگارنده
 برای بدست آوردن نسخه‌ای عکسی از آن به جایی نرسید. اما مدارك
 اصلی، یعنی سواد تلگرافهایی که ذکر آنها خواهد رفت، و بقیه
 مدارك در نزد ملکزاده بازمانده بود.

این مدارك که خوب محفوظ مانده است، بخشی بکلی ضایع، آب
 افتاده و غیر قابل استفاده است؛ بخشی تا حدی سالم مانده؛ و سواد
 تلگرافهای رد و بدل شده میان کلنل و اعوان وی و مرحوم امیر شوکت
 الملك تقریباً همه سالم است.

سواد تلگرافهای رد و بدل شده میان بیرجند از سویی و مشهد و
 دیگر نقاط از سوی دیگر، بر روی اوراق رسمی دولتی نوشته شده
 است. این اوراق از دو نوع است: یکی برگهای بزرگ، که هر يك
 سی و پنج سانتیمتر درازا و بیست و دو و اندی سانتیمتر پهنا دارد.
 در بالای این برگها، در میان صفحه، عبارت «دولت علیه ایران» و
 در زیر آن علامت شیر و خورشید با تاج قاجاری و در زیر آن عبارت
 «حکومت سیستان و قائنات» به طبع رسیده است. نوع دوم نیز از
 همان جنس کاغذ، با قطعی کوچکتر است که بیست و یک سانتیمتر
 درازا و هفده و نیم سانتیمتر پهنا دارد و در طرف راست آن علامت
 شیر و خورشید با تاج قاجاری نقش شده و زیر آن عبارت «حکومت
 قائنات و سیستان» درج گردیده است. تعداد برگهای بزرگ بیست
 و شش و برگهای کوچک چهار است.

بدین ترتیب، روشن است که این بخش از اوراق متعلق به دفتر
 حاکم قائنات و سیستان در آن زمان، یعنی مرحوم محمد ابراهیم
 شوکت الملك علم، بوده است. خطاط این اوراق ظاهراً يك تن نیست.

خط بعضی از آنها سخت خوش و بعضی نه چندان خوش، ولی، به هر حال، کاملاً خوانا است.

از دو سه یادداشتی که در میان سواد تلگرافها وجود دارد، می-توان باور داشت که عامل اصلی گردآوری این تلگرافها خود شادروان محمد ابراهیم شوکت الملك بوده است.

نخستین یادداشت چنین است: «بعد از ورود مصباح دیوان به مشهد، مذاکره فقط این بود که دولت چهل روز مهلت بدهد که مرحوم کلنل تهیه مسافرت خودشان را دیده، حرکت نمایند؛ و برای این مقصود جناب حاجی حسین آقا را نیز به بیرجند اعزام داشتند. مخابرات و مذاکرات با مصباح دیوان شرحش لازم نیست، فقط مخابرات حضوری که بعد از ورود جناب حاجی حسین آقا و حضرت آقای آقازاده [صورت گرفته است]، شرح داده می شود.»

دومین یادداشت چنین است: «پس از مخابرات حضوری لیلۀ دوم میزان، حضرت آقای آیت الله زاده به بیرجند ورود فرموده، یک شب محترمین مشهد که عمده اجزای آستانه مقدسه بودند، با حضرت ایشان مخابره حضوری داشته و خلاصه مذاکرات پیشنهاد و تقاضای حضرت آقا از دولت راجع به ایالت آقای کلنل محمد تقی بود و بالاخره دو شب بعد، خود مرحوم کلنل از تربت با حضرت آقازاده و حاجی حسین آقا مخابرات حضوری که عمده آن کلا از عملیات این بنده بود، نمود و بالاخره دو روز بعد با یک عده صد و شصت نفری ژاندارم سوار و پیاده وارد گناباد شدند. از گناباد سه فقره سؤال و جواب تلگرافی که در ورقه بعد درج است نمود و این بنده مصمم شده بودم که در صحابت حضرت آقای آیت الله زاده و آقای حاجی حسین آقا به دشت بیاض رفته و آقایان به گناباد تشریف برده، کلنل را با خود به اول خاک قائنات، در نقطه معروفه به گذار سلیمانی، آورده، این بنده هم آنجا رفته، حضوراً مذاکره نموده، شاید [ایشان را] متقاعد نمایند که از راه سیستان به هندوستان برود. لیکن وقایع قوچان فرصت نداده و قبل از وصول تلگراف اخیر من، به مشهد مراجعت کرد. روز بعد حرکت کلنل، حضرت آقای آیت الله زاده و آقای حاجی

حسین آقا نیز از بیرجند به طرف مشهد مقدس حرکت کردند.»
 از مطالب این دو یادداشت و بویژه یادداشت دوم و ارتباط آنها با مطالب تلگرافها و سرعنوان کاغذها، بخوبی روشن می شود که گردآورنده تلگرافها و نویسنده مطالب فوق خود امیر شوکت الملک بوده و شاید قصد داشته است تا آن را بخشی از مجموعه خاطرات خود قرار دهد، یا اینکه می خواسته بدانها صورت اثری مستقل بخشد. در پی تنها لطفی که در مؤسسه یادشده به نگارنده شد و اجازه یافتم تا نگاهی به چند ورق نخستین نوشته ملکزاده بیفکنم، دیدم از محبتهای امیر، که سواد تلگرافها را در اختیار وی گذاشته بود، تشکر کرده است. بنابراین اصالت سواد تلگرافها قطعی است.

علاوه بر این مجموعه تلگرافهای متعلق به دفتر مرحوم شوکت الملک، ملکزاده دارای چندین سند اصلی دیگر هم بوده است که بخشی از آنها محتملاً به خط و پاراف، یا فقط پاراف کلنل محمدتقی خان پسیمان است و متن تلگرافهایی است که برای مخابره به فرماندهان قوایش در جنوب خراسان تهیه شده بوده است. تعداد این صورت تلگرافها نه عدد است که بر روی کاغذهای ساده و خطدار، بدون نشان و عنوان دولتی است. نیز سواد يك تلگراف و پاسخ آن در گفتگو با صمصام السلطنه وجود دارد که بخشی از آن از میان رفته است. خوشبختانه، بهار صورت این تلگراف کلنل به صمصام السلطنه را تماماً در کتاب خود آورده است. دیگر، صورت چند تلگراف است که افسران منطقه خراسان به کلنل مخابره کرده بوده اند، که از نظر روحیه حاکم بر ژاندارمری خراسان و روابط کلنل با افسران زیر دست خود حائز اهمیت است.

بخش دیگر مدارك محمد ملکزاده اعلامیه ها و بیانیه هائی است که از طرف کلنل صادر شده است و نیز اعلامیه های هواداران وی در مشهد و صورت دستنویس يك شبنامه علیه او. بعضی از آنها چنان پوسیده و نابود شده است که قابل استفاده نیست. بقیه هم چندان صورت سالمی ندارند.

چنانکه قبلاً یاد شد، بخش بزرگ دیگری از اسناد ملکزاده که

ظاهراً باز هم مربوط به مکاتبات اداری کلنل در مشهد بوده است، بر اثر رطوبت مستقیم، دچار پوسیدگی کامل و حل جوهرها شده است، ولی معلوم است که از همان رنگت جوهری برای نوشتن آنها استفاده شده بوده است که در دیگر مکاتبات کلنل با افسرانش بکار می‌رفته. بنابر آنچه محققان شایستهٔ مؤسسهٔ یادشده متذکر شدند، نسخهٔ ملکزاده با فهرست مطالبش نمی‌خواند و افتادگی دارد. نیز از قطر اثر برمی‌آید که ملکزاده از همهٔ مدارک خود استفاده نکرده بوده است و اثر تحلیل و توضیحی نیز، جز مقدمه‌ای مختصر، به همراه نداشته است.

آنچه بر اثر مطالعهٔ گفتگوهای تلگرافی میان شادروانان امیر شوکت‌الملک و کلنل محمدتقی‌خان پسیان نظر شخص را به خود جلب می‌کند، تفاوت شخصیت این دو است. در پی آشنائی و علاقه به اساطیر و حماسه‌های ایرانی، باید بگویم که رابطه و گفتگوهای این دو شخصیت مرا به یاد گفتگوهای رستم و اسفندیار، پیش از آغاز نبردشان، می‌اندازد. یکی پخته، سرد و گرم روزگار چشیده و چون دریائی پهناور آرام و خویشتن‌دار، و خواهان یاری دادن و محبت به قهرمان جوان به‌خطا رفته و بی‌تجربهٔ ما است، و نئی ضمناً حاضر نیست از اصولی که بدانها مؤمن است، بگذرد؛ اما دیگری قهرمان جوان ما، کلنل، است. او مردی است به‌هر هنر آراسته، از خاندانی خوشنام و دلاور، با قلبی آکنده از دوستی مردم و میهن خویش، که ظاهراً زیر تأثیر انقلابهای عصر نیز قرار گرفته است (سند شمارهٔ ۶۰) و آرزوی تجدید بزرگی و مجد ایران را هم در دل می‌پروراند؛ ولی جوان است و از تجارب لازم در مؤثرافتادن بر وقایع و رهبری جریانهای تاریخی بی‌بهره. همهٔ وجود او را احساسات فراگرفته و سخت شیفتهٔ شعارهایی است که خود برگزیده است. از این مخابرات و احکام برمی‌آید که او، که پس از دستگیر کردن قوام‌السلطنه و فرستادن او به تهران، به اقداماتی تند و شاید تا حدی نسنجیده دست زده بود، پس از رسیدن قوام به صدارت، موقعیت خود را در خطر

دید و بجای یافتن راه حلی منطقی، و شاید زیر تأثیر سخنان معتصم - السلطنه، امیدی واهی یافت که می‌تواند با مقاومت در برابر قوام، او را ساقط کند. این بود که بی‌توجه به هیچ منطق و بی‌توجه به هیچ امکان عینی و عملی، اخراج قوام السلطنه را از سمت ریاست وزراء طلب کرد. او حتی حاضر نبود صمصام السلطنه را به‌والی‌گری بپذیرد (اسناد ۶-۲۵، ۸-۲۵ و جز آنها). ولی واقعاً امکان پذیرفتن پیشنهاد او وجود نداشت. قوام السلطنه محکم ایستاد، ظاهراً احمد شاه هم از او حمایت کرد و به درخواستهای تلگرافی و پیغام‌های کلنل توجهمی نکرد؛ زیرا اگر جز این بود، به اصطلاح، سنگ روی سنگ بند نمی‌شد و فردا بختیاری‌ها، قشقائی‌ها و هر که سرش به تنش می‌ارزید یا نمی‌ارزید، در برابر دولت می‌ایستاد و طلب عزل این یا آن وزیر و رئیس را می‌کرد.

سرانجام، کلنل به ناتوانی خود در تغییر اوضاع پی برد و در برابر صمصام السلطنه، هرچند محتملاً به ظاهر، تا حد بسیاری تسلیم شد (اسناد ۱ تا ۱۰)، و اوضاع رو به آرامی رفت.

اما، در این هنگام، معلوم نیست که ناگهان چه تحولی در تهران رخ داد و صمصام السلطنه از رفتن به خراسان دست کشید. ظاهراً باید میان قوام و صمصام دربارهٔ کلنل اختلاف نظر بوجود آمده بوده باشد. نامه‌های صمصام به کلنل پدرانیه، پرمحبت و امیدوارکننده است. اما قوام محتملاً دل خوشی از کلنل نداشته است و شاید با روش صمصام در حل مسأله کلنل موافق نبوده است. در این باره اطلاعات جامعی در دست نیست.

هرچند نمی‌توان نظری قطعی داشت، ولی از ساده‌دلیمهای منعکس در تلگرافهای کلنل پسیان می‌توان باور داشت که اگر صمصام السلطنه به خراسان می‌رفت، امکان حل قضایا به نحوی پدرومنشانه ممکن می‌بود. به هر حال، با لغو عزیمت صمصام السلطنه به خراسان و اطلاع یافتن کلنل از سفر گلرپ، رئیس سوئدی ژاندارمری، بدان سو، کلنل در برابر خود فقط دو راه داشت: جنگ یا تسلیم. شاید راه سومی هم به نظر او می‌رسیده و آن ترك این سرزمین و بازگشت به

فرنگک بوده است. او در تلگرافی به امیر شوکت‌الملک می‌گوید: «به من وقت بدهند که خود وسائل مسافرت‌م را فراهم آورده و بروم» (سند ۱۰ - ۲۷).

اما از اعمال او ضمناً برمی‌آید که وی اهل فرار در حال شکست نبود. او که برای ملاقات امیر به جنوب خراسان می‌آمد تا راه حلی برای رفتن از این ملک بیابد، دریغی نداشت که با همه امکانات به شجاع‌السلطنه و اعوان و انصار او حمله کند، یا به محض شنیدن هجوم کردان شمال خراسان و سقوط قوچان، بدانجا روی آورد و از ملاقات با امیر بگذرد.

او ضمناً نمی‌توانست و نمی‌خواست تصویری زشت از خود در اذهان پاکدلان هموطنش به یادگار بگذارد. او را شاعرانی چون ایرج میرزا و عارف ستوده بودند، او را همکاران جوان و دلاورش در ژاندارمری ستایش می‌کردند و به عشق او با ده نفر به یکصد نفر حمله می‌کردند و آنان را شکست می‌دادند (سند ۶۵). کلنل به امیر می‌گوید: «نمی‌توانم زیردستان خودم را در میان آتش گذاشته، خود را به گوشه راحتی بکشم و مجبورم از حیثیت خود و آنها دفاع کنم.»؛ «چیزی که برای من باقی است همان شرافت سربازی است که آن را تا زنده هستم نمی‌توانم از دست بدهم» (سند ۱۰ - ۲۷).

معمولاً، میل به ترک این نبرد بی‌سود با دولتی فاسد، و ترک امید از جامعه‌ای که در زیر فشار قرون و اعصار له شده و شخصیت خود را از دست داده بود، یا لااقل او قادر به انگیختن آن نبود، از سوئی، و «شرافت سربازی»، «شهادت‌طلبی خانوادگی» و نفرت از نظام غارتگر موجود، از سوی دیگر، هر دو در او قوی بوده‌است. سرانجام، تا حدی حاضر شده بود ایران را ترک کند و از راه هندوستان به فرنگک برود، ولی نه زیر فشار، نه در حال شکست، نه بصورت فرار. او می‌خواست دولت به افسران ژاندارمری خراسان و به همفکرانش تأمین بدهد، انواع ایلات و حکام محلی را بر ضد او نشوراند و او با احترام و در حالی که خراسان آرام و نظم برقرار است، ایران را ترک کند.

اما ظاهراً حکومت مرکزی، قوام‌السلطنه، که در آغاز حاضر به دادن این امتیازات بود، در این مرحله دیگر چنین نمی‌خواست. پاسخ قوام‌السلطنه به امیر شوکت‌الملک درباره میانجی‌گری امیر، مؤید این تصمیم دولت به رویارویی نظامی با کلنل است (اسناد ۱۳ و ۱۴). وقایع قوچان نشان داد که کلنل راست می‌گفت، او حاضر به فرار نبود و هرچند محتملاً باور داشت که قادر به مقابله و شکست دادن تهران نیست، ولی از مبارزه گریزی نداشت. او از راه دیدار امیر بازگشت و به قوچان رفت. این که آیا تصمیم‌گیریهای نظامی او در قوچان درست بوده است و او تنها بر اثر خیانت کشته شد (آذری، صص ۲۲-۳۰۰)، یا آن‌همه شتابزدگی او را به دام مرگ افکند، امری نیست که من قضاوت کنم، ولی، متأسفانه، او موفقیت افسران خود را در نبردهای جنوب و جنوب‌شرقی خراسان خود بدست نیاورد، و وقایع قوچان برای او تصمیم‌گرفت. سیر وقایع او را در بن‌بست قرار داد و مرگ هدیه‌ای ناخواسته و بی‌هنگام بود که جامعه ما در برابر همه انسانیت، عشق و شیفستگی به میهن و نیز ناپختگی او در شناخت اوضاع سیاست و اقدامات غلط او بر اثر این ناپختگی، بدو تقدیم داشت.

او مسلماً یک شهید است، اما مانند بسیاری از قهرمانان، فدای رؤیاهای اسفندیارگونه خویش گشته و به تیر زال روزگار از پای درآمده است.

شخصیت قابل مطالعه دیگر در این ماجرا معتصم‌السلطنه فرخ است. او کارگزار وزارت خارجه در مشهد بود، یعنی رابط وزارت خارجه با کنسول‌های خارجی مقیم مشهد.

او در انتخابات مجلس چهارم به وکالت رسیده بود، ولی هنگامی که پرونده انتخاباتی او در مجلس، بعد از سقوط سید ضیاءالدین، مطرح شد، به سبب موافقتش با حکومت وی و اقداماتش به سود سید ضیاءالدین در مشهد، رأی لازم برای تصویب وکالتش بدست نیامد و رد شد. بهار معتقد است که وی، «از این‌رو، با کلنل همداستان گردیده بود» (بهار، صص ۱۵۲)؛ اما از مجموعه تلگرافهای رد و بدل

شده میان امیر و مسئولان امور در مشهد، برمی آید که معتصم فقط همداستانی با کلنل نمی کرده و محتملا در انگیختن کلنل بر دولت نیز سهمی عمده داشته است. (اسناد ۲۵ تا ۸-۳۴). البته او آنقدر هوشیار بوده است که در طی این تلگرافها، با بیان مکرر ارادت خالصانه خود به امیر راهی برای گریز فردای خود نیز جسته باشد (همان اسناد).

از نحوه بیان و استدلالها و از شور و هیجانی که در تلگرافهای معتصم السلطنه به امیر شوکت الملک دیده می شود، شخص به این گمان می افتد که محرك اصلی در همه ماجرا معتصم السلطنه است، که در آغاز هم رابط کلنل با سید ضیاء الدین خود هم او بود. اگر چنین رایبی مصیب بوده باشد، داستان کلنل پسیان، در عمل، بی گریب و گریز هم نمی ماند! و سوکنامه سازان خواهند توانست ترکیب کاملتری برای تراژدی خویش فراهم آورند، و این نگارنده نیز سهم خویش را در کمال بخشیدن به این روایت دیگر از نمونه ازلی شهادت اداء کرده است!

اما امیر شوکت الملک از خاندانی کهن برخاسته است، و ما نشانی از نیاگان این خاندان را در عهد صفوی و نادر و اعقابش می بینیم. درباره رابطه این خاندان با همسایگان شمال و جنوب در دوره قاجار نیز سخنها رفته است که باید به همراه مدارک مناسب ارائه گردد تا کم و کیف آن دانسته شود. اما از زندگی امیر و از متن تلگرافها برمی آید که او قصدی جز حفظ آرامش سرزمینهای تحت سلطه خویش و مملکت نداشته و به تجربه دریافته بوده است که وجود هر ج و مرج و نزاعهای داخلی برای این ملت گرسنه چقدر گران تمام می شود و امری را هم حل نمی کند. برای او اطاعت از مرکز به معنای تداوم زندگی ساده مردم و بقای سلطه او بود. برای او فرق نمی کرد که قاجارها یا پهلویها بر سر کار باشند، او مطیع مرکز بود. اگر توجه به پاکسازیهای رضاشاه کنیم، که اغلب داعیه داران قدرتمند عصر خود چون نصرت الدوله فیروز و تیمورتاش و سردار اسعد و دیگران را نابود ساخت و جمعی دیگر، چون فروغی و هدایت، را خانه نشین

ساخت، و با این همه، امیر از نزدیکان او باقی ماند و آسیبی ندید، به بی‌داعیه ماندن امیر و سر بقای او آشنا می‌شویم. آرامش‌طلبی او محتملاً از اعتقاد او به حکومت مرکزی بر نمی‌خیزد (نک. به تلگرافهای رد و بدل شده میان امیر و کلنل و امیر و معتصم). او از آینده مملکت، از جنگی داخلی و ویرانیهای ناشی از آن می‌ترسید. از این گذشته، او به کلنل علاقه داشت و نمی‌خواست جوانی چون او برای هیچ از میان برود. او می‌خواست کلنل را از این بن‌بست نجات دهد، و سرانجام، نه کلنل، بلکه معتصم السلطنه زرننگ از این امکان استفاده کرد و در پناه امیر بلند نظر قرار گرفت. جانبتر از همه تلگرافهایی است که رجال مشهد، پس از قتل کلنل و فرار معتصم السلطنه، به امیر می‌فرستند و او را به سبب باز کردن باب مکاتبه با کلنل و حمایت از فراریها سرزنش می‌کنند؛ همانها که تا دیروز از شعارهای بی‌معنا و احساسات زنجیرگسیخته کلنل و معتصم استقبال می‌کردند و خود را فدائی کلنل می‌خواندند و حاضر به تاخت و تاز تا تهران بودند، امروز نقشی وارونه بازی می‌کردند.

امیر در پاسخ ایشان، به آرامی، نقش پست دو رویه ایشان را نشان می‌دهد و آنان را مؤدبانه حقیر و ناچیز می‌انگارد و خود را به سبب همه اقداماتی که کرده است سر بلند می‌شمارد.

حقایق تاریخ هرچه باشد، در این اسناد تنها امیر و تا حدی صمصام السلطنه اند که از خرد، تعادل در تصمیم‌گیری و متانت برخوردارند، شیفته شعارهای دیگران نمی‌شوند و شعارهایی درون تهی و فریبنده نمی‌دهند؛ در برابر خطاکار استوار می‌ایستند، ولی از راهنمایی او دست بر نمی‌دارند. هدفشان ویران کردن، یا نابودی مخالفان نیست، بلکه ساختن و آگاهی بخشیدن است. یاد همه نیکان به نیکی باد!

پیش از پایان گرفتن دیباچه، شاید بهتر باشد به ذکر مختصری از وقایع خراسان پردازیم، که از آغاز بهار تا اوایل پائیز سال

۱۳۰۰ هجری خورشیدی طول کشید و منجر به مرگ نا بهنگام کلنل محمدتقی خان گشت، تا مگر خواننده گرامی با آشنائی کافی بتواند مطالب مندرج در اسناد را دنبال کند.

مبنای شرح مختصری که خواهد آمد، اطلاعات داده شده در دو اثر اصلی مربوط به وقایع خراسان است. یکی کتابی است به نام قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، تألیف س. علی آذری، که در تهران، خرداد ماه سال ۱۳۲۹ به طبع رسیده است؛ و هرچند نام کتاب چنین است، اما در این کتاب ۴۳۴ صفحه‌ای، فقط از صفحه ۱۷۵ به بعد مطالبی مربوط به ماجرای خراسان می‌آید و بقیه کتاب مقدمه بلندی است که زیاد هم مربوط به این ماجرا نیست. از این اثر که سخت دچار ضعف تألیف است، بوی یک تحقیق واقعاً تاریخی به مشام نمی‌رسد، اما شاید به هر حال، جامعترین اثر درباره وقایع خراسان باشد، که چون اغراق گوئیها و درازسخنی‌ها را از آن بزدايند، آئینه‌ای از این وقایع بشمار می‌آید. دیگری بخشی است از کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، «انقراض قاجاریه»، تألیف ملک الشعراء بهار، که در سال ۱۳۵۷ در تهران به طبع رسیده است. برای مطالعه قیام خراسان در این کتاب، بهتر است مطالعه را از صفحه ۹۷ شروع کرد، تا در صفحه ۱۴۰ به بخش خاصی به نام «کلنل محمدتقی خان» رسید که تا صفحه ۱۶۲ کتاب ادامه دارد. در این بخش، شاید بهار اندکی از دوست دیرینش، قوام، دفاع کرده باشد، اما در مجموع، مطلبی است جدی، بدون حاشیه—پردازیمهای احساساتی و سخن‌سرائی‌های پوچ.

وقایع خراسان

۱۳ حمل (فروردین) تا ۱۰ میزان (مهر) ۱۴۰۰ شمسی

قوام السلطنه که نخستین بار در کابینه اول مستوفی الممالک (۱۳۳۳-۴ق) به وزارت رسیده و مستقیماً وارد امور سیاسی شده بود،

در کابینه دوم مستوفی الممالک (۱۳۳۶ ق.) به ولایت خراسان رفت؛ و با وجود آن که احمد شاه در کابینه دوم وثوق الدوله (۸-۱۳۳۶ ق.) برای برداشتن قوام، برادر وثوق الدوله، از ولایت خراسان و گسیل-داشتن نصره السلطنه بدانجا پافشاری کرد، قوام السلطنه توانست کرسی ولایت را تا بیش از یک ماه از کودتای سید ضیاء - رضاخان (۱۲ جمادی الثانی ۱۳۳۹ ق.)، برابر سوم حوت ۱۲۹۹ ش.) گذشته، تا سیزدهم حمل (فروردین) سال ۱۳۰۰ حفظ کند.

قوام السلطنه، در اوایل کودتا، تلگرافی به سیدضیاء مخابره کرده بود دائر بر این که از مفاد بیانیه رئیس الوزراء معلوم نمی شود که دولت ایران دارای چه اصول و رژیم می است (بهار، ص ۹۷). چند روز قبل از این که او را دستگیر کنند، نیز جمعی از معاریف شهر را جمع کرده و گفته بود که محتمل است بلشویکها، مانند آنچه در گیلان کردند، باری دیگر به خراسان روی آورند، و قوای موجود در خراسان کافی نیست و لازم است نیروئی ملی تهیه شود. به دستور او، در همان مجلس، صورتی تهیه شد تا پولی برای تهیه ذخیره و تفنگک و لباس سربازان جمع آوری گردد. وی، همچنین، به دولت پیشنهاد کرد که چون قوای موجود کافی نیست، اجازه دهند به یاری اهالی و به خرج ایشان یکمزار سرباز مجهز گردند (بهار، همان). آذری بر آن است که او قوای پلیس، قوای چریک محلی، خوافی، باخرزی، کرد و غیره را به اختیار خود درآورده بود (آذری، ص ۱۸۲) و می خواست بدین ترتیب قوایی عظیمتر در برابر دولت و ژاندارمری فراهم آورد.

در این زمان قوای ژاندارمری خراسان که از همه این نیروها مجهزتر و منظمتر بود، در تحت ریاست کلنل محمدتقی خان پسیان قرار داشت. او در کابینه مشیرالدوله (از ۱۸ شوال ۱۳۳۸ ق. تا اوایل ۱۳۳۹ ق.)، در برج سنبله (شهریور) ۱۲۹۹ شمسی، بدین سمت برگزیده شده بود.

بهار، محتملا به پیروی از نظر ملکزاده، بر آن است که روابط قوام السلطنه با رئیس ژاندارمری خراسان بسیار خوب بود و وی

«قبلا با قوام السلطنه عهد و پیمان یگانگی بسته بود و قوام السلطنه کمال اعتماد را به مشارالیه داشت» (بهار، ص ۹۸).
 از این گفتار، که در آغاز سخن آمده است، می‌توان باور داشت که بهار می‌خواهد کلنل را، به سبب اقدامات بعدی وی علیه قوام، به عهدشکنی نیز متهم کند، در حالی که علی‌آذری از مخالفت‌های قوام و اعوان و انصار او با کلنل صحبت می‌دارد و معتقد است سپاه جمع کردن قوام السلطنه به منظور مقابله با ژاندارمری بود، «زیرا تنها قوایی که تحت تأثیر او نرفته و نمی‌رفت، همانا ژاندارمری تازه دیسیپلینه بود که کلنل محمدتقی‌خان در رأس ادارهٔ آن قرار داشت» (آذری، ص ۱۸۲)؛ و بر آن است که از ابتدای ورود کلنل محمدتقی‌خان به خراسان، نسبت به پیشرفت امور ژاندارمری کار-شکنی شد (همان). «با کلنل فوق‌العاده ضدیت و در ایجاد موانع و مشکلات در حسن ادارهٔ امور ژاندارمری از هیچ اقدام ناپسند خود-داری نمی‌ورزیدند» (همان).

معلوم نیست نظر آذری دربارهٔ این دشمنی تا به کجا درست باشد، و نیز معلوم نیست گفتهٔ ملکزاده و بهار دربارهٔ وجود عهد و پیمان میان آن دو چقدر با حقیقت وفق دهد. اما، حداقل، از وقایع روز سیزدهم نوروز برمی‌آید که قوام اگر عهد و پیمانی با کلنل نبسته بوده است، شك و ظنی خاص هم نسبت به او نداشته است، زیرا، به قول آذری (ص ۱۹۷)، در روز سیزدهم حمل، برای رفتن به ملک‌آباد، قوام السلطنه از کلنل درخواست اسکورت می‌کند و کلنل هم اسکورتی دوازده نفره، تحت فرماندهی نایب محمود سامی اعزام می‌دارد. اگر میان قوام و کلنل اختلافاتی عمیق بود و قوام خود را در خطر ژاندارمری و کلنل می‌دید، امنیت خود را به او نمی‌سپرد.

به هر حال، همان‌قدر که از ارادت خاص آذری به کلنل باخبریم، از مخالفت ملکزاده هم با کلنل اطلاع داریم. بهار می‌گوید که درست بعد از دستگیری قوام السلطنه، کلنل محمدتقی‌خان پسیان «ظرف يك هفته جماعتی از رجال شهر را دستگیر» کرد و «روزنامهٔ تازه بهار که تحت مدیریت آقای ملکزاده، برادر مؤلف، دایر بود نیز توقیف

و خود او حبس شد» (بهار، ص ۹۸).

اما آذری از واقعه‌ای یاد می‌کند که بوی عدم «عهد و پیمان» دارد و آن جریان رژه عید نوروز آن سال در مشهد است، امری که بهار بدان اشاره نکرده است. اگر قول آذری در این باره افسانه‌سرائی نباشد، در صبح روز عید سال ۱۳۰۰ شمسی، به آئین قدیم، والی می‌بایست در کنار تمثال شاه سان می‌دید. در این گونه مراسم، تمثال بزرگ شاه را در محلی مناسب می‌گذاشتند و والی و اعضاء حکومت در کنار آن می‌ایستادند. اما در آن روز، در حالی که همه دسته‌های سپاهی از برابر والی رژه رفتند، قوای ژاندارمری از رژه رفتن خودداری کرد، زیرا قوام السلطنه تصویر را در جای مناسب قرار نداده بود (آذری، ص ۱۸۴). آیا این گفته آذری حقیقت دارد؟ و در صورت حقیقت داشتن، آیا قوام با این ترتیب به ضعف شاه در پذیرفتن کودتا و انتصاب سید ضیاء به صدراعظمی اعتراض کرده و حکومت مرکزی را خوار شمرده بود؟

به هر حال، مسائل از دید سید ضیاء دور نماند. او در هفته اول سال نو، توسط رمز وزارت خارجه، از کارگزار آن وزارتخانه در مشهد، یعنی معتمد السلطنه فرخ، درباره روابط قوام و کلنل پرسش کرد و ظاهراً مطمئن شد که کلنل وابسته به والی نیست و حاضر است دستورهای مرکز را اجراء کند. در پی این اطمینان خاطر، از تهران دستوری مبنی بر دستگیری قوام، از همان مجرای کارگزاری وزارت خارجه، به وسیله معتمد السلطنه، به کلنل رسید.

موقعیت مناسب برای دستگیری قوام السلطنه در روز سیزدهم سال نو فراهم آمد. در این روز قوام به اتفاق عده‌ای به ملک آباد رفته و ژاندارمری خراسان اسکورتی دوازده نفره برای محافظت او اعزام داشته بود.

عصر آن روز، هنگامی که قوام به شهر بازمی‌گشت، در برابر ژاندارمری، ماژور اسمعیل خان بهادر، به دستور کلنل، قوام را بازداشت کرد. در پی این دستگیری عده‌ای از رجال شهر را هم بازداشت کردند. به قول بهار «بعینه همان نقشه‌ای که رئیس دولت

در مرکز پیش گرفته بود، او نیز در خراسان اجراء کرد» (ص ۹۸).
ظاهراً کلنل مسأله را باور کرده و جدی گرفته بود و ساده لوحانه
گمان می کرد که عصر حکومت غارتگران بسر رسیده است! والی را
بزودی تحت الحفظ به تهران فرستادند و در تهران به امر شاه و
دولت حبس شد، و کلنل به کفالت ایالت خراسان رسید (آذری، ص
۲۱۲).

اما حکومت سید ضیاءالدین بیش از سه ماه طول نکشید و در
چهارم جوزا (خرداد) ی ۱۳۰۰ فرمان عزل او صادر و به همه ایالات
مخابره شد. علت کوتاهی مدت صدارت سید ضیاءالدین اختلافاتی
بود که میان او و شاه از یک سو و او و رضاخان از سوی دیگر پیش
آمده و وی در میانه تنها مانده بود. طبعاً اگر او رضاخان را با خود
می داشت، شاه قادر به عزل او نبود. اما رضاخان کسی نبود که بتوان
او را با خود داشت.

به محض سقوط سید ضیاءالدین، زندانیان سیاسی آزاد شدند و
در تهران میتینگ ها برپا شد. ده روز بعد، در چهاردهم جوزا
(خرداد) ی ۱۳۰۰، قوام السلطنه که ظاهراً در زندان حکم صدارت
خود را دریافت کرده بود (بهار، ص ۹۸)، کابینه خود را به حضور
شاه معرفی کرد و امور استحقاقی و انتظامی مرکز و حومه به سردار-
سپه سپرده شد.

این تحولات نمی توانست خاطر کلنل را ناراحت نکند. بویژه آن
که در تاریخ هفتم جوزای ۱۳۰۰، فرمانی تلگرافی از سوی شاه به
خراسان رسید که بنابر آن کلنل در فرماندهی قوای نظامی خراسان
ابقاء می شد، ولی از دخالت در امور حکومتی ممنوع می گردید؛ کلنل
طبعاً از پذیرفتن فرمان شاه خودداری نکرد. اما تحولات به همین جا
خاتمه نیافت، پس از تشکیل و معرفی کابینه به شاه، امر شد که
نجد السلطنه در سمت کفالت ایالت خراسان به کار مشغول شود. نجد-
السلطنه هم در اداره ایالتی حضور یافت و به اجراء وظائف خود
پرداخت و کلیه زندانیان سیاسی مشهود آزاد شدند.

هنوز چند روزی از کفالت نجد السلطنه نگذشته بود که، به قول

بهار، کلنل وی را «بی‌بهبانه و دلیل» توقیف کرد و اداره حکومت را خود به دست گرفت (بهار، صص ۱۴۱-۱۴۰).

اما کلنل در تلگرافی که بعداً برای صمصام‌السلطنه فرستاد، دربارهٔ نجدالسلطنه چنین می‌گوید: «کفیل ایالت با این که در سایه قدرت نظامی فرمانفرمایی کرده، با کمال گرمی به عزل و نصب حکام و گرفتن تقدیمی مشغول بوده، از ادب و انسانیت و بردباری و اطاعت فوق‌العاده من سوء استفاده نموده، به عناوین مختلفه زبان طعن و لعن مردم را به سوی قوای نظامی دراز نموده و از دادن راپورتهای غلط و مجعول خودداری نمی‌نمود.»

می‌توان شرائط تلخی را که با بر سر کار آمدن نجدالسلطنه، برای کلنل پدید آمده بود و دشواری پذیرفتن آن شرائط را توسط کلنل ایده‌آلیست و تندخو، که خود را در تهدید هم می‌دید، حدس زد. او نتوانسته بود نیش زبانش را به طعن و لعن‌های محکوم‌کننده والی اطرافیان او را تحمل کند، بویژه که حقارت والی علاقه‌مند به گرفتن تقدیمی را با بلندنظری‌ها و پاکی خود حتماً مقایسه می‌کرده است.

علی‌آذری اشاره‌ای به کفالت ولایت نجدالسلطنه نکرده است و این شاید عجیب بنماید. اما چون قصد وی بر ساختن مظلومی مطلقاً بی‌گناه بوده است، این افتادگی نباید آنقدرها هم شگفت بنماید. در برابر، چنان صحنه‌هایی در بزرگداشت کلنل آفریده است که در آثار دیگر دیده نمی‌شود!

به هر حال، کلنل پس از توقیف نجدالسلطنه، مجدداً گروهی از متنفذان شهر را که با اقدامات او موافق نبودند، زندانی کرد و گروهی را نیز به تبعید فرستاد و بدین‌گونه دهان طعن و لعن‌کنندگان بسته شد. علاوه بر این، گروهی از اهالی و اصناف را به ارگ دولت فراخواند و به طرق معمول در شرق از آنان خواسته شد تا به نام قاطبهٔ اهالی، ولایت کلنل محمدتقی‌خان پسیان را از دولت طلب کنند.

به همان شیوهٔ مرسوم نیز، اهالی مشهد چند نفری را انتخاب

کردند و آنان در تلگرافخانه متحصن شدند و تلگراف کردند که نجدالسلطنه قادر نیست خراسان را اداره کند و به غیر از کلنل کسی لایق این مقام نیست.

اما این پیشنهاد را دولت رد کرد و بناچار کلنل نجدالسلطنه را آزاد کرد و او دوباره به کفالت ولایت پرداخت. اما دیگر قادر به اداره امور نبود و دو پادشاه در اقلیمی نمی‌گنجید. مخابرات تجدید شد، تقاضای ولایت کلنل تکرار گشت و شبنامه‌ها برضد نجدالسلطنه انتشار یافت. سرانجام، نجدالسلطنه، در آغاز اسد ۱۳۰۰، استعفا داد و کلنل به استقلال به حکومت پرداخت.

دولت تصمیم گرفت صمصام‌السلطنه بختیاری را به ایالت خراسان بفرستد که شخصیتی چندان شوخی‌بردار نبود و خود از سران مشروطه بشمار می‌آمد و محترم بود. ولی «قاطبۀ اهالی» ضمن تلگراف‌های متعدد و تندی مجدداً طالب کلنل شدند. اوضاع کاملاً در دست کلنل بود. سرانجام، در تاریخ ۹ اسد ۱۳۰۰، صمصام‌السلطنه، والی خراسان، که هنوز در تهران بود، میانه‌روی پیشه کرد و کفالت ایالت را تا ورود خود به کلنل سپرد. کلنل خود را موافق نشان داد و این تصمیم را پذیرفت، و روز بعد تلگرافی به صمصام‌السلطنه مخابره کرد که در بخش دیگر این کتاب آمده است (سند ۵).

از این تلگراف برمی‌آید که کلنل، با وجود بدست آوردن کفالت ایالت، به هیچ‌وجه آرامش خاطر نداشت و «خود را هر آن دچار مخاطرات و صدمات» می‌دانسته و همراه «مبتنی بر نظریات خصوصی شخصی آقای رئیس‌الوزراء»، قوام‌السلطنه، می‌شمرده است. حتی شکایات وی، از طریق مشیرالدوله، به «خاکپای همایونی» بی‌جواب مانده بوده است. او، سرانجام، اعلام می‌دارد که «نمی‌توانم، با داشتن اقتدار، ظلم را دیده و چشم‌پوشی کنم»؛ و درخواست پذیرفته شدن استعفای خود را می‌کند و اعلام می‌دارد: «خدا شاهد است که این وضع پایدار نمی‌ماند و ممکن نیست که با این ترتیب امورات مملکت اصلاح شود» (سند ۱). البته، او اشتباه می‌کرد، زیرا همان رجال باقی ماندند، و آنان هم که پس از تغییر خاندان سلطنت قاجار

تازه به دوران رسیدند، چندان بهتر از قبلی‌ها نبودند، و شد آنچه شد، و این تنها او بود که پایدار نماند.

در پاسخ او، صمصام‌السلطنه حضوراً رسید تلگراف وی را اعلام می‌دارد و به دلجوئی کلنل می‌پردازد (سند ۲).

در پاسخ این تلگراف، طی تلگراف حضوری دیگری، کلنل می‌گوید که «تشریف‌فرمائی وجود مقدس برای فدوی راه یک دنیا امیدواری را مفتوح می‌دارد» (سند ۳)، و از صورت تلگرافهای بعدی کلنل به صمصام‌السلطنه (سندهای ۳، ۴، ۵ و جز آن) برمی‌آید که او ریاست صمصام‌السلطنه را پذیرا شده بود و گزارش کارهای خود را به وی می‌داد. بهار از این تلگرافهای بعدی در اثر خود استفاده نکرده است، زیرا این تلگرافها اقدامات بعدی قوام‌السلطنه را غیر-لازم می‌سازد.

در این میان ظاهراً شایعاتی در مشهد پراکنده شد که گویا صمصام‌السلطنه قصد دارد با عده‌ای بختیاری و قوای دیگر به خراسان بیاید. کلنل عدم موافقت خود را با آمدن این عده اظهار داشت (سند ۷) و صمصام‌السلطنه در پاسخ به تلگراف رمز کلنل مسأله‌را تکذیب کرد (سند ۸).

در پی این تلگرافها، آرامشی در مشهد پدید آمد. کلنل - به قول آذری - «اندکی خوشحال و مسرور به نظر می‌رسید». ولی به او خبر رسید که ژنرال گلرپ سوئدی، رئیس ژاندارمری با عده‌ای از افسران به خراسان می‌آید. در جواب سؤال کلنل، صمصام‌السلطنه در طی تلگرافی، به تاریخ بیست و دوم اسد، به کلنل اطلاع می‌دهد که «در خاتمه جناب‌عالی را سابقه می‌دهم که عزیمت کلنل گلرپ از این نقطه نظر بود که شما را از جریانات و حقایق مطلع و حضوراً رفع هرگونه سوءتفاهمی را از شما بنماید و گذشته از این، حرکت مشارالیه قبل از جریان مذاکره و معاهده بین این جانب و شما بود و عقیده ایشان مخالف نظریه اینجانب نخواهد بود» (سند ۹).

اما اوضاع تغییر کرد. میان بیست و دوم اسد (مرداد) که تاریخ آخرین تلگراف صمصام به کلنل است و پنجم سنبله (شهریور) که

تاریخ اولین تنگراف قوام به امیر شوکت‌الملک است (سند ۱۱)، در حالی که کلنل نسبت به صمصام‌السلطنه^۱ ابراز اعتماد و انقیاد هم کرده بود، ناگهان صمصام کنار رفت، یا کنار گذاشته شد، و کلنل گلوپ به خراسان وارد شد و محمدتقی‌خان او را به تهران بازگرداند. کلنل بوی خطر و توطئه را استشمام کرده بود. صمصام‌السلطنهٔ معتمد را از آمدن به مشهد مانع شده، در مقابل، کلنل گلوپ را به آنجا فرستاده بودند تا محتملاً میان او و افسرانش دوگانگی پدید آورد و او را از ریاست ژاندارمیری خراسان، منبع قدرت‌ش، عزل کند. در اطراف خراسان نیز شجاع‌الملک رئیس ایل هزاره و قسمتی از ایل تیموری به ریاست شوکت‌السلطنه و سید حیدر و طوایف بربری و سالارخان بلوچ، طبعاً به دستور دولت قوام، علائمی از طغیان و سرکشی نشان می‌دادند، حتی سخن از مخالفت شوکت‌الملک والی قائنات و سردار معزز والی بجنورد و خوانین زعفرانلوی قوچان به حمایت دولت در میان بود.

محتملاً می‌توان باور داشت که اگر دولت صمصام‌السلطنه را به خراسان می‌فرستاد، لااقل امیدی به اصلاح امور می‌رفت، ولی دولت با این ترتیب، نرمی‌ای را که انتظار می‌رفت، نشان نداد. شاید کلنل راست می‌گفت که قوام‌السلطنه با او دشمنی خصوصی و شخصی دارد. بهار مخالف این عقیده است. او می‌گوید «کسانی که ریاست کرده‌اند، می‌دانند که هیچ رئیس دولتی حاضر نیست، به صرف احساسات شخصی و حب و بغض خصوصی، شش هزار سرباز مسلح را علیه خود و دولت خود تحریک کند» (بهار، ص ۱۴۸)؛ اما قوام‌السلطنه نه تنها امید به دخالت امیر شوکت‌الملک والی قائنات و سردار معزز والی بجنورد و خوانین زعفرانلوی قوچان داشت، بلکه عملاً هم از آنان خواست تا از اطراف به طغیان بر ضد کلنل پردازند. او حتی شجاع‌الملک رئیس ایل هزاره و قسمتی از ایل تیموری به ریاست شوکت‌السلطنه و سید حیدر و طوایف بربری و سالارخان بلوچ را به عصیان بر ضد کلنل واداشت (سند‌های ۱۶،

۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳). حتی می‌توان محتمل دانست که دولت با افسرانی در ژاندارمری خراسان مربوط بوده است، یا لاقلاً قوام می‌دانست که اگر فشارها از اطراف افزایش یابد و کلنل زیر فشار شورشهای اطراف ایالت و مخالفت دولت و تنگی امور مالی قرار گیرد، محققاً با عدم همکاری بسیاری از افسران ژاندارم هم روبرو خواهد شد. در چنان تنگنایی، آنان مسلماً دولت را بر کلنل یکه و تنها ترجیح خواهند داد (نک. آذری، صص ۳۰۶ تا ۳۱۷). در آن صورت، چنان که سیر وقایع هم نشان داد، حسین آقای خزاعی می‌توانست «با عده‌ای بی‌سروپا و بی‌سازوبرگ»^۱ از شاهرود بگذرد و به خراسان هم وارد شود. علاوه بر این، قوه ژاندارمری خراسان، بنا به گفته کلنل، چهار هزار نفر و نه شش‌هزار نفر بوده است (سند شماره ۲۶).

مهمتر این که قوام، در پی عکس‌العمل‌های کلنل، محتملاً دریافته بود که او مرد حمله به تهران نیست و خطری که حکومت او را مستقیماً تهدید کند، بشمار نمی‌رود.

پس از بازگرداندن کلنل گلرپ و همسفران دیگر او به تهران توسط ژاندارمری خراسان، از اواخر اسد ۱۳۰۰ شمسی روابط دو طرف با یکدیگر به بن‌بست رسید. دولت کلنل را یاغی و خودسر معرفی کرد و او نیز مستقلاً به حکومت پرداخت و حتی حزبی ملی به کمک او در خراسان تشکیل شد (سند ۴۱). ضمناً، از تلگرافهای رد و بدل شده میان امیر شوکت‌الملک و شجاع‌السلطنه، سالار اشجع، حاکم خواف، و سردار مکرم، حاکم طبس، برمی‌آید که امیر شوکت‌الملک مأمور تنظیم قوای جنوب خراسان و حرکت به مشهد شده بود (سند ۲۲)، حتی سالار اشجع امیر را مسئول ایالت شرق (خراسان) می‌نامد (سند ۲۱).

در دشمنی اعلامیه‌ها بر ضد دولت منتشر شد. دولت نیز در تلگرافهای خود کلنل را متمرّد شمرد (سند ۱۱).

۱. بهار، ص ۱۴۸. این مطلب با تلگراف قوام به امیر شوکت‌الملک مغایرت دارد که می‌گوید «اردوی قزاق، مرکب از پنج‌هزار نفر، رهسپار خراسان است.»

اینک مالیات خراسان به تهران نمی‌رفت، بلکه در دست کلنل بود. عواید پست و تلگراف نیز زیر نظر کلنل قرار گرفت. رئیس نظمیّه و معاون او، ماژور عبدالله‌خان، نیز از مشهد اخراج شدند و در مشهد حکومت نظامی اعلام گشت. کلنل قوایی در حدود شش هزار (بهار، ص ۱۵۳)، یا به قول خودش چهار هزار، ژاندارم داشت که به نسبت قوای دولتی و خوانین اطراف خراسان بخوبی مجهز و مسلح بودند.

قوی‌تر از همه در اطراف خراسان حکومت قائنات بود که بنا به تلگراف امیر شوکت‌الملک به دولت، «کلیه قشون نظامی اینجا، مطابق بودجه جدید، ششصد و پنجاه نفر تقریباً می‌شود. از این عده دو بیست و پنجاه نفر برای انتظامات محلی لازم، چهارصد نفر حاضر برای حرکت هستند. دو بیست نفر آنها انشاءالله فردا مقدماً با دو عراده توپ کوهستانی حرکت می‌کنند، دو بیست نفر دیگر هم بعد از گرفتن حقوق حرکت خواهند کرد. لیکن مرد ایلجار جنگی از دو هزار نفر تا پنج هزار نفر تا بیست روز دیگر از سیستان و قائنات حاضر و هر قدر امر می‌فرمائید، حرکت بدهم. چیزی که هست، تقریباً هزار و هفتصد تفنگک ده تیر دولت در اینجا دارد، بقیه تفنگک خوب نخواهند داشت» (سند ۱۳).

علاوه بر این، شجاع‌الملک محمدرضاخان، رئیس ایل هزاره، و سالارخان بلوچ، صاحب قلعه علیک، و شوکت‌السلطنه تیموری و سید حیدر، رئیس طایفه بربری، و سالار شجاع نیز در شرق و جنوب شرقی خراسان توانسته بودند در اندک مدتی نزدیک به پنج هزار سوار چریک جنگی تهیه کنند و به سوی مشهد روانه شوند. در شمال خراسان نیز کردهای قوچسانی به دستور سردار معزز، حاکم بجنورد، قوای عمده‌ای فراهم آورده بودند.

اگر همه این قوا به یکباره از جنوب، شرق و جنوب شرقی، و شمال به حمله می‌پرداختند و قوای دولت هم از غرب می‌آمد، معلوم نبود که کلنل قادر به دفاع از خود بوده باشد. ولی شجاع‌الملک و یاران زودتر از بقیه دست به حمله بردند و به سوی مشهد به حرکت

درآمدند. شاید کلنل را دست کم گرفته بودند. شجاع‌الملک در یوسف-آباد نزدیک سرحد ماند، و سایر خوانین و رؤسا و پسران شجاع‌الملک تا فریمان، نزدیک مشهد، به پیش رانند.

کلنل سعی به انصراف آنان کرد، هیأتی هم بدین منظور به تربت جام فرستاد، ولی توافقی حاصل نشد. کلنل از این فرصت کوتاه مذاکرات استفاده هم کرد و قوای خود را به ریاست علیرضاخان شمشیر به نبرد با چریکها فرستاد و موفق به شکست همه آنان شد.

اما امیر شوکت‌الملک اندیشمندتر و سیاسی‌تر از آن بود که چنین عمل کند. او ضمناً صداقت کلنل و فساد دولت را می‌دانست و از سرنوشت محتوم این گونه قیام‌های محلی بی‌حاصل آگاه بود. قیام گیلان با همه مردمی بودنش شکست خورده بود، چگونه ممکن بود قیامی که حاصل نوعی خودسری ژاندارمهای خراسان بود، در درازمدت پیروز شود. او پیش از اجراء دستور قوام‌السلطنه در باره حمله به خراسان، و با اطلاع وی، ولی‌علی‌رغم‌میل او، در گفتگو با کلنل گشود. او می‌خواست تا با پند و اندرز کلنل و دستیار و همکار او معتصم‌السلطنه را بر سر عقل آورد و ایشان را از این جوانی و خودسری بی‌پرده بازدارد، زیرا چنین اقداماتی نه تنها چیزی را اصلاح نمی‌کرد، بلکه زندگی خود او، کلنل، را هم بر باد می‌داد. امیر شوکت‌الملک بدین منظور نماینده خود، محمد ولیخان اسدی (مصباح‌السلطنه) را به مشهد فرستاد، و ظاهراً کلنل هم تحت تأثیر این مذاکرات قرار گرفت (سندهای ۳۴ و ۳۵) و متقابلاً آیه‌الله‌زاده خراسانی، پسر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، پیشوا و مقلد شیعه، و حاج حسین آقای ملک را به نزد امیر فرستاد، تا مگر یکدیگر را در باره باورها و اقدامات خود قانع کنند و ظاهراً وسائل سفر کلنل را به هند فراهم آورند. سرانجام دو طرف قرار ملاقاتی نیز گذاشتند (سند ۱-۳۵). این وقایع در اوایل برج میزان (مهرماه) ۱۳۰۰ شمسی روی داد. اما در این هنگام شورش کردهای قوچانی شروع شد. آنان به قوچان حمله کردند، ژاندارمها را خلع سلاح کردند و شهر را متصرف شدند.

کلنل از ملاقات با امیر که می‌توانست برای او سرنوشت‌ساز باشد، دست برداشت و بسرعت به مشهد بازگشت تا دفع کردن شمال کند. او شبانه با گروه اندکی از افسران و ژاندارم‌ها به سوی قوچان رفت، قوای پراکنده و فراری ژاندارمری قوچان را در راه دید. گروهی از آنان «به او ملحق شده و برخی بدون اعتنای به او به مشهد مراجعت نمودند» (بهار، ۱۵۵). در جعفرآباد، دو فرسنگی قوچان، نبرد آغاز شد. کلنل شخصاً دلاورانه می‌جنگید. این نبرد که در روز نهم میزان (مهرماه) ۱۳۰۰ درگرفت (علی آذری آن را روز دهم می‌داند. ص ۳۱۳)، تا عصر آن روز ادامه داشت، «نیمی از قوای ژاندارم کشته شد و نیمی فرار کردند» (بهار، ص ۱۵۶). شرح دقیق این نبرد و فرار، یا به قول آذری، خیانت‌های افسران ژاندارمری را به کلنل، در کتاب آذری می‌توان خواند و عبرت گرفت (آذری، ص ص ۳۱۹-۳۰۶). «کلنل یکه و تنها، در حالی که محاصره شده بود، تا آخرین فشنگی که داشت جنگید تا کشته شد». کردهای قوچانی، پس از نبرد به کالبد بی‌جان او برخوردند. او را شناختند و سرش را از تن جدا کردند و به قوچان بردند.

این بود شرح مختصری از وقایع تلخ و بیموده‌ای که، بمانند نمونه‌های دیگر خود در گذشته، جوانانی احساساتی، آزاده و میهن-دوست را به کام مرگ زودرس فرستاد و جز لرزشی کوتاه بر سطح گنداب سیاست ایران در آن عصر، اثری دیگر برجای نگذاشت. ولی همه وقایع این دوران و دیگر وقایع در درازمدت باعث ورشکستگی دولتهایی شد که سعی کافی در برخورد با خواست‌ها و نیازهای مردم نکردند.

.....

سرزمین ایران از اواخر حکومت محمدشاه قاجار دستخوش التهاجات اجتماعی بسیار بوده است. قیام باب، قیام تنباکو، انقلاب مشروطه، قیام گیلان، تبریز و خراسان، نهضت ملی کردن صنعت نفت که به قیامی همه‌جانبه علیه بریتانیا، امریکا و محمدرضا شاه انجامید، و در

پایان این راه، انقلاب بزرگ سال ۱۳۵۷، نشان‌دهندهٔ بیش‌از یکصد و چهل سال ناآرامی و خیزش‌های مردمی در کشور ما است، که اغلب آنها به شکست انجامید، یا به انحراف کشیده شد، زیرا ملت ما می‌دانسته است که چه چیزهایی را نمی‌خواهد، ولی نمی‌دانسته است که چه چیزهایی را واقعاً باید بخواهد، و هنوز نیاموخته بوده است که باید خردگرائی را بنیان کارهای خویش قرار دهد و دست‌خوش تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر اطلاعات ناقص و احساسات نگردد.

این خود قیام و انقلاب و شور و غوغا نیست که نجاتبخش است، این آگاهی، خرد و تصمیم‌گیری‌های عقلانی و بعدی مردم و رهبران انقلاب است که می‌تواند انقلاب را به سازندگی و کشور را به تحول عمیق برساند، امری که امید می‌رود این بار انجام پذیرد.

مهرداد بهار
تهران ۱۳۶۹

اسناد

در بخش اسناد این کتاب ترتیب زیر بکار رفته است:

بخش اول: تلگرافهای رد و بدل شده میان کلنل پسیان و صمصام السلطنه (به علت پوسیدگی اوراق اصلی اسناد، عکسبرداری از این گروه ممکن نشد)

بخش دوم: مدارك مربوط به دفتر امیر شوکت‌الملک

گروه نخست: در رابطه با دولت و مطاوعان آن

گروه دوم: در رابطه با مشهد

گروه سوم: «قاطبۀ اهالی» علیه کلنل پسیان، پس از مرگ وی (این بخش، به علت مؤخر بودن زمانی، در پایان اسناد خواهد آمد.)

بخش سوم: تلگرافهای کلنل به افسران خود و برعکس

بخش چهارم: اعلامیه‌ها، ابلاغیه‌ها و بیانیه‌های کلنل

بخش پنجم: اعلامیه‌های هواداران و مخالفان کلنل

در بخش دوم، اسناد برحسب روز مخابره شماره‌گذاری شده است و کلیه تلگرافهای رد و بدل شده در یک روز دارای یک شماره اصلی‌سند و سپس، هر یک دارای شماره‌ای فرعی است.

در بازنویسی اسناد، در این طبع، بعضی غلطهای املائی و افتادگی‌ها در اجزاء جمله‌های آنها تصحیح شده است. صورت اصلی در عکسهای آنها دیده می‌شود.

بخش اول

تلگرافهای رد و بدل شده میان کلنل پسیان و صمصام السلطنه

سند شماره ۱

متن این تلگراف در کتاب آذری (صص ۷-۳۷۵) و در کتاب بهار (صص ۴-۱۴۲) نیز آمده است. بخشهای ویران شده سند ما براساس این دو متن کامل شده است. از مشهد به طهران، حضوری

حضوز مبارك بندگان حضرت مستطاب اشرف، آقای صمصام السلطنه، والی معظم خراسان دامت شوکته. پس از تقدیم عرض بندگی و فدویت، اینک عرایض خود را عرضه داشته و استدعای توجه مخصوص را می‌نماید. پس از یک رشته تلگرافات متقابله در تحت شرائط و اطمینان به این که هیچ حاضر خدمت نبودم و یقین داشتم هیچ کسی در خیال استفاده از خدمات من نیست، فقط و فقط به احترام امر ملوکانه، در تاریخ ۱۳ جوزا، از امورات حکومتی کناره گرفته و به ریاست قوای نظامی خدمات صادقانه خود را ادامه دادم. اینک همان طوری که پیش‌بینی شده بود، از روز اول در هر مورد نامساعدتهائی منحوس که شرحش موجب اطالۀ کلام است، مرا از کار بازداشته و بزرگترین قسمت وقت را که بایستی به اصلاحات قوای نظامی مصروف شود، به دفاع گذراندم.

کفیل ایالت با این که در سایه قدرت قوای نظامی فرمان‌فرمائی کرده، و با کمال گرمی به عزل و نصب حکام و گرفتن تقدیمی مشغول بود، از ادب و انسانیت و بردباری و اطاعت فوق‌العاده من سوءاستفاده نموده، به عناوین مختلفه زبان طعن و لعن مزهم را به سوی قوای نظامی دراز نموده و از دادن راپورتهای غلط و منجمول خودداری نمی‌نمود.

جواب پیشنهادات و مستدعیات از مرکز همه به طوری بود که هر طفل شیرخواری مخالفت تامه را احساس نموده و بایستی خود را در هر آن دچار مخاطرات و صدمات بداند. بالاخره آنچه در مدت این دو ماه در خراسان شد، همه مبتنی بر نظریات خصوصی شخص آقای رئیس الوزراء و حسن انتقام بوده، لاغیر. پس از یأس کامل از موفقیت، در ۲۸ سرطان، لابدأ استدعا کردم که یا از خدمت معافم فرموده و یا این ترتیبات را خاتمه دهند. جواب قاطعی داده نشد. خلاصه، حیثیت و شرافت خود و زیردستانم و امنیت ایالت مهمی را در خطر دیده، پس از آن همه استغاثه‌ها، برحسب تقاضای اهالی، پس از کناره‌گیری کفیل ایالت، داخل عملیات مستقیم شدم و چون بکلی از حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء و آقای کفیل تشکیلات مأیوس بودم، با فدویت خانوادگی که به حضرت اشرف آقای مشیرالدوله داشتم، در لیلۀ هفتم اسد، توسط حضرت معظم له مراتب را به عرض خاکپای همایونی رسانده و بدبختانه به صدور دستخط جوابیه نائل نگردیدم. غرض از استدعای تشریف‌فرمائی این است که علاوه بر این که عملیات دولت حاضر و شخص آقای رئیس الوزراء، اقلاً آن قسمتی که در خراسان شده، منافی با مصالح مملکتی است، بنده [هم] شخصاً هیچ اعتماد و اطمینان به حضرت ایشان ندارم و به همین دلیل حاضر به قبول هیچ خدمتی نیستم و نمی‌توانم با داشتن اقتدار، ظلم را دیده و چشم‌پوشی کنم.

از حضرات معظم استغاثه و استرحام می‌کنم وسائل معافی از خدمت بنده را فراهم فرموده و یا این که با مستدعیات همراهی فرمایند. خدا شاهد است که این وضع پایدار نمی‌ماند و ممکن نیست که با این ترتیب امورات مملکت اصلاح شود. من آنچه تکلیف سربازیم بود عرض کردم و در مقابل هر پیش‌آمد ناگواری خود را بکلی بیگناه می‌دانم و حاضر در هر محکمه که از روی عدالت قضاوت شود، اظهارات خود را با اسناد مثبت به ثبوت برسانم.

دهم اسد، نمره ۴۱۴، محمدتقی

سند شماره ۲

به مشهد، جواب حضوری

جناب آقای کلنل محمدتقی خان کفیل ایالت خراسان، زید مقامه.

تلگراف جنابعالی واصل و ملاحظه شد. اینجانب نظر به اطمینانی که به کفایت و خدمتگزاری شما نسبت به مملکت داشتم، جنابعالی را به کفالت معین و معرفی نمودم. می‌دانید که نظر من در اصلاح عموم و سعادت مملکت است و می‌خواهم در این زمینه از خدمات شما استفاده کنم. هیئت محترم دولت نیز به همین نظر ایالت را به اینجانب تکلیف فرموده و برحسب اراده سنیۀ ملوکانه ارواحنافداه پذیرفتم و انشاءالله

۱. چنین در سواد تلگراف و در بهار (ص ۱۴۲). آذری آن را به تاریخ نهم ضبط کرده است که بنا به سند شماره ۴ و ۶ و بویژه آخرین تلگراف، سند ۲۸، نهم اسفند درست است.

بزودی عزیمت می‌نمایم. یقین دارم هیئت محترم دولت کاملاً متوجه اهمیت ایالت خراسان و اصلاح امور آنجا هستند، تابحال نیز جز این عقیده نداشته‌اند. جنابعالی نیز نباید غیر از این تصور نمائید و این دلتنگی که از اوضاع اظهار داشته‌اید، اگرچه از روی خیرخواهی است، لکن موجباتی که فرض کرده‌اید، موضوعی ندارد و هیچ مناسب نمی‌دانم این صحبت‌ها به میان بیاید، بلکه همان‌طوری که از احساسات وطن... (پرستانه؟) نظامی شما انتظار می‌رود... (سه سطر و نیم افتاده دارد) هیچ انتظاری جز خدمتگزاری و ادای تکالیف مقرر از جنابعالی نیست. امید است بزودی به ارض اقدس مشرف شده، پس از مشاهده نتایج خدماتی که در... (لایق‌ء) می‌نمائید، در پیشگاه دولت همه‌گونه توجه و مرحمت را در حق جنابعالی جلب کنم.

نجفقلی بختیاری

سند شماره ۳

از مشهد به طهران، حضوری
حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف، آقای صمصام‌السلطنه، والی معظم خراسان، دامت شوکته.
شکی نیست که تشریف‌فرمائی وجود مقدس برای فدوی راه یک دنیا امیدواری را مفتوح می‌دارد، لکن لازم بود موانع و مشکلات کار را عرضه داشته، قبل از حرکت استدعای بذل توجه کنم.

۹ اسد، نمره ۴۱۵

سند شماره ۴

از مشهد به طهران
حضور مبارک بندگان حضرت اشرف صمصام‌السلطنه، والی معظم ایالت خراسان، دامت شوکته. در جواب تلگراف مورخه هشتم ذی‌حجه... (سه سطر افتاده دارد).

سند شماره ۵

تلگراف رمز. از مشهد، نمره ۱۶۹
حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای صمصام‌السلطنه، والی معظم خراسان و سیستان، دامت شوکته. شخصاً کشف فرمایند. تلگراف رمز جوابیه مورخ ۹ اسد زیارت، (۱) پس از تقدیم تشکرات قلبی، به وثیقه شرافت نظامی اطمینان می‌دهم که از صمیم قلب مطیع اوامر آن حضرت اشرف خواهم بود. (۲) بواسطه اقدامات بعضی از متنفذین، از قبیل شجاع‌الملک و سالارخیر بلوچ (دو کلمه غیرقابل کشف) اردوی سیاری به ریاست ماژور اسمعیل‌خان تشکیل دادم و در این دو روزه به اسم استقرار

۱. نوشته به اندازه یک واژه، در ته سطر، از میان رفته است.

پست‌های ژاندارم به سمت (يك كلمه كشف نمی‌شود) و بعد در صورت لزوم به تربیت و خوف حرکت خواهند نمود؛ و چنان‌که لازم باشد، اطلاع فرمایند تا دستورات لازمه صادر شود که در (يك كلمه كشف نشد) عده‌ای که در (يك كلمه غیرقابل كشف) هستند (دو كلمه كشف نمی‌شود) نتیجه را به عرض می‌رساند.

نمره ۲۱۹، محمدتقی

سند شماره ۶

از مشهد

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای صمصام‌السلطنه، والی معظم خراسان، دامت شوکتہ.

با کمال تأسف از این‌که پیشنهادات دولتیخواهانه بنده را حتی در حضور مبارک نیز نمی‌گذارند اثر مطلوب را بیخشد، استدعا دارم تا ورود بندگان سامی، با تصدی دوبوا موافقت بفرمایند، زیرا بواسطه پریشانی اوضاع مالی و حفظ منافع عمومی، بنده از ایشان این خواهش را کرده‌ام و البته ابلاغ کناره‌گیری را شخصاً نخواهم توانست، و در این چند روزه یقین دارم معزایلیه فقط خدمت خواهند کرد. خیلی تو [هم] آور است که با وجود این که از هر طرف دولت‌خواهی بنده رسماً تصدیق می‌شود، پیشنهادات و مستدعیاتم مورد توجه واقع نمی‌گردد. البته این آخرین استدعا را قبول خواهند فرمود.

۱۶ اسد. نمره ۴۳۵، محمدتقی

سواد تلگراف بعدی که از مشهد است، افتادگی بسیار دارد. خوشبختانه این تلگراف در کتاب علی آذری آمده است. ما افتادگی‌های سواد تلگراف را از روی نسخه علی آذری پر کردیم و آنها را در [] قرار دادیم.

سند شماره ۷

از مشهد، رمز است.

حضور بندگان حضرت مستطاب اشرف [آقای صمصام‌السلطنه، والی معظم خراسان] دامت شوکتہ.

[۱] با اطلاعاتی که در دست است، ظاهراً حضرت اشرف با عده‌ای سوار بختیاری، به‌عنوان عده برای عرض راه، به خراسان تشریف خواهید آورد. این مسأله سبب ناراحتی و بیم خاطر مردم گشته است. اگر عده‌ای همراه نخواهد بود، اعلام فرمائید تا بتوانم اهالی را [خاموش و مطمئن نمایم. ۲] جنرال قونسول انگلیس

۱. آذری، ص ۲۲۲.

۲. مطالب آغاز تلگراف، بعد از عنوان، در اسناد ملکزاده چهار منظر افتادگی دارد، ولی آنچه از آن بازمانده با مطالب آغاز این تلگراف در کتاب آذری نمی‌خواند. ظاهراً تلگراف، بعد از عنوان، چنین آغاز می‌شده است که در [] آورده‌ایم.

اظهار می‌دارد بندگان حضرت اشرف به سفارت دولت فخمیه اطمینان داده‌اید که نسبت به بنده اعتماد خواهید داشت. فدوی طرفدار جنگ داخلی نیستم و نسبت به حضرت اشرف با این‌که تاکنون خدمت نرسیده‌ام حضور مبارك... عقیده پاك و بی‌آلایش دارم. لیکن، چنانچه در ضمن تلگراف حضوری عرض کردم، نسبت به دولت و مخصوصاً شخص آقای رئیس‌الوزراء به دلایل کافی که در دست است، اعتماد و اطمینان ندارم. اگر بندگان حضرت اشرف شخصاً ضمانت فرمایند که کابینه حاضر به مواعید خود وفا خواهد نمود، به نام شرافت و درست‌قولی ایلاتی که در حضرت اشرف سراغ دارم، تسلیم محض خواهم شد و در این صورت استدعائی که خواهم داشت همان ابقای مسیو دوبوا است و بس، و امیدوارم از بذل توجه مخصوص در این موقع فدوی را مفتخر فرمایند.

۱۶ اسد ۱۳۰۰، نمره ۲۱۵، محمدتقی

سند شماره ۸

مشهد مقدس، دولتی است

جناب آقای کلنل محمدتقی‌خان، کفیل ایالت جلیله خراسان، دام اقباله. از مفاد دو فقره تلگراف مرموز و مکشوف جنابعالی مستحضر. این که اظهار داشته‌اند مطابق [شایعات، اینجانب] ۲ با عده‌ای بختیاری و قوای دیگر خیال حرکت بدان صوب دارم، این [شایعه را بکلی تکذیب] می‌کنم، چه که [با بودن جنابعالی] و عده ژاندارم مأمورین مشهد [دولت و ایالت از قوای دیگر مستغنی و احتیاجی نخواهد داشت]. لازم است جنابعالی با اطمینان [قول ایلخانی من، اشخاصی را که از این بابت دچار تو] هم و تشمت خیال شده‌اند [بکلی مطمئن نمائید. اینجانب با کالسکه چاپاری قریباً حرکت می‌نمایم. اما جواب قسمتی که به خودتان اشاره نموده‌اید: اینجانب] به شرافت ایلیت خودم به جنابعالی اطمینان می‌دهم که کاملاً مورد [اعتماد من] هستید، از طرف دولت و اینجانب ابداً مورد اعتراض و بی‌محبتی نخواهید بود و بلکه از لازمه محبت و مهربانی درباره شما اغماض نکرده، زحمات و خدمات شما منظور نظر خواهد بود. در موضوع مسیو دوبوا، با این که قانون امور کلیه وزارتخانه‌های دولت را، چنانچه می‌دانید، مجزا و کلیه وزارتخانه‌ها در امور یکدیگر موظف به مداخله نخواهند بود، معیناً نظر به عوالم محبتی که به شخص مبارك دارم، حتی القوه کوشش می‌کنم. با این حال، از این به بعد رشته این مذاکرات را مقطوع و با کمال اطمینان خاطر و امیدواری مشغول حفظ انتظامات بوده، مزید امتنان اینجانب و رضایت دولت را فراهم دارید.

۱۸ اسد، نجفقلی بختیاری

۱. سه کلمه اخیر روشن نیست.

۲. آنچه به دفعات داخل [] قرار گرفته، به سبب افتادگی‌های سند، از آذری، ص ۲۲۳

سند شماره ۹

مشهد

جناب آقای کلنل محمدتقی خان، کفیل ایالت خراسان، دام اقباله. [تلگراف] نمره ۲۸ واصل گردید. شرف نظامی جنابعالی را پذیرفته و انتظار دارم به طوری که مقتضی وظیفه خدمتگزاری شما است، در اطاعت و انجام مقررات دولت اهتمام نمائید و محبت مرا درباره خودتان ثابت بدانید. در خصوص اردوی سیار که اشعار داشته‌اید به عنوان استقرار پست ژاندارم اعزام خواهید داشت، مطلع شدم و البته دستور خواهید داد نسبت به شجاع‌الملک که پیرومرد و محترم است، به احترام رفتار نموده، بی‌جهت متمرض او نشوند. در خاتمه جنابعالی را سابقه می‌دهم که عزیمت کلنل گلرپ از این نقطه نظر بوده که شما را از جریانات و حقایق مطلع و حضوراً رفع هرگونه سوء تفاهمی را از شما بنمایم و گذشته از این، حرکت مشارالیه قبل از جریان مذاکره و معاهده بین اینجانب و شما بوده و عقیده ایشان مخالف نظریه اینجانب نخواهد بود. کلیه تلگرافات را به ایشان ارائه نمائید تا از جریان مذاکرات اخیر مستحضر شود و نیز ورودشان را فوراً اطلاع دهید تا دستورات لازمه داده شود.

۲۲ اسد، نجفقلی بختیاری

در موضوع عده برای عرض راه با ایشان، به جنابعالی هنگام حرکت تعلیمات داده می‌شود.

علی آذری تلگراف دیگری را به عنوان واپسین تلگراف صمصام السلطنه به کلنل نقل می‌کند (آذری، ص ۲۲۴).

سند شماره ۱۰

تهران-مشهد ۲۱ اسد ۱۳۰۰

جناب اجل آقای کلنل محمدتقی خان، کفیل ایالت جلیله، دام اقباله. هزار نقش برآورد زمانه و نبود یکی از آن که در آئینه تصور ما است. به ملاحظاتی، قول ایلخانی خود را مسترد می‌دارم.

نجفقلی بختیاری

ولی چنانچه دیده شد، تلگراف قبلی صمصام السلطنه به تاریخ ۲۲ اسد است، و در آن هنوز سخن از معاهده میان دو طرف درمیان است. صحت این تلگراف چندان قابل پذیرفتن نیست، یا دست‌کم، تاریخ آن درست به نظر نمی‌رسد.

بخش دوم

سند ارتك مربوط به دفتر امير شوكت الملك علم

گروه نخست: در رابطه با دولت و مطاوعان دولت

سند شماره ۱۱

سواد حکم تلگرافی بندگان حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء
از طهران به بیرجند

جناب مستطاب اجل آقای شوکت الملك، حکمران قائنات و سیستان، دام اقباله.
البته از رفتار اخیر کلنل محمدتقی خان مطلع شده و می‌دانید با وجود مساعی
دولت در این که مشارالیه از طریق اطاعت خارج نشود، حرکات بی‌رویه و مجنونانه
خود را دوام داده، بنای خودسری و تمرد را گذارده، اسباب اختلال اوضاع خراسان
گردیده است. برحسب امر قدر قدرت بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی، ارواحنا
فداه، اردوی قزاق، مرکب از پنج هزار نفر، رهسپار خراسان است. بدیهی است در
این موقع وظیفه دولتخواهی و شاه‌پرستی سرکردگان و رؤسای خراسان و سیستان جز
این نیست که با تمام قوا برضد محمدتقی خان متمرّد اقدام و خدمات صادقانه خود
را به منصفه‌ظهور برسانند. لهذا، حسب الامر، به جنابعالی مقرر می‌شود که محمدتقی خان
نایب سرهنگ را متمرّد شناخته و به هیچ وجه به اقدامات و اظهارات او اعتبار ندهید
و قوای خود را هرچه ممکن شود، حاضر و عملیات خودسرانه او را قویاً جلوگیری
نمائید و مراقبت کامل نمائید که عمال محمدتقی خان به هیچ وجه در عایدات مالیاتی
حوزه حکومتی جنابعالی مداخله نکرده و نگذارید دیناری از نقد و جنس عایدات دولتی
[به] مشمّد ارسال گردد؛ و باید اردوی کامل از سوار و سرباز و توپخانه تهیه نموده،
حقوق آنها را به موجب این تلگراف از عواید مالیاتی و غیره مأخوذ داشته و یک عده

کافی به خوف فرستاده، از تجاوزات ژاندارم به آن حدود قویاً جلوگیری نمائید. از افراد ژاندارم و صاحب‌منصبان هرکدام به اردوی جنابعالی ملتجی شوند، به آنها تأمین بدهید، والا در قلع و قمع آنها اقدام نمائید. سواد این تلگراف را با سوار مخصوص به فوریت برای جناب حاجی شجاع‌الملک ارسال دارید.

۵ سنبله، نمره ۸۴۲۵

قوام‌السلطنه، ریاست وزراء

سند شماره ۱۲

سواد جوابی که عرض شد

طهران، مقام منبع بندگان حضرت اشرف ارفع، آقای رئیس‌الوزراء، روحی‌فداه. حکم مطاع نمره ۸۴۲۵ زیارت، امروز مأمور مخصوص برای احضار قشون ذخیره اعزام، قشون تحت اسلحه هم برای اجرای اوامر مطاعه حاضر، عده تفنگچی و ایلجار هم اطلاع دادم حاضر شوند. در فاصله قلیلی نتیجه را به عرض مبارک می‌رساند. در اجرای اوامر دولت، تا جان در بدن دارم، کوتاهی نخواهد شد.

۵ سنبله، نمره ۱۴۱۹

محمدابراهیم شوکت‌الملک

سند شماره ۱۳

سواد تلگرافی که به مقام منبع ریاست وزراء عظام عرض شد.

طهران، مقام منبع بندگان حضرت اقدس، آقای رئیس‌الوزراء، روحی‌فداه. تاکنون هرچه کوشش نمود ممکن نشد که مطالب لازمه را معروض دارد. اینک که سیم کرمان گاه‌گاهی جواب می‌دهد، لازم دانست خاطر اقدس را از جریان امور مستحضر دارد.

بواسطه این‌که شاید چاکر بتواند کانون فساد را خاموش نماید، سه شب با مشهد و کلنل محمدتقی‌خان حضوراً مذاکره کرده، نتیجه حاصل نشده، برحسب خواهش آنها ممکن است این دو روزه آقای مصباح‌دیوان، نایب‌الحکومه قاینات را که از اشخاص زرنگ فعال است، به مشهد بفرستم، شاید بتواند آتش فتنه را خاموش نماید. اما در موضوع حرکت قشون اینجا به طرف خوف و مشهد، کلیه قشون نظامی اینجا مطابق بودجه جدید ششصد و پنجاه نفر تقریباً می‌شود. از این عده دویست و پنجاه نفر برای انتظامات محلی لازم، چهارصد نفر حاضر برای حرکت هستند. دویست نفر آنها انشاءالله فردا مقدمه با دو عراده توپ کوهستانی حرکت می‌کنند، دویست نفر دیگر هم بعد از گرفتن حقوق حرکت خواهند کرد. لیکن مرد ایلجار جنگی از دو هزار نفر تا پنج هزار نفر تا بیست روز دیگر از سیستان و قائنات حاضر و هرقدر امر می‌فرمائید حرکت بدهم. چیزی که هست تقریباً هزار و هفتصد تفنگک ده تیر دولت در اینجا دارد. بقیه تفنگک خوب نخواهند داشت، ولی در مقابل اطاعت اوامر دولت، با

هرچه باشد می‌توان جان‌فشانی نمود. استدعا می‌کنم به مالیه و گمرک سیستان امر شود در پرداختن حقوق عقب‌افتاده قشونی و حقوق افراد ایلجاری که حاضر خدمت می‌شوند و مخارج لازمه مسامحه نکرده، در تحت تفتیشات خودشان مطابق تصدیق چاکر حقوق بپردازند.

خاتمه جسارت می‌نماید، تا چهل روز فاصله قریب ده‌هزار نفر مرد ایلجار هم می‌توان حاضر خدمت کرد.

۱۱ سنبله، نمره ۱۵۲۳
محمدابراهیم شوکت‌الملک

سند شماره ۱۴

سواد جوابی که از مقام منیع ریاست وزراء عظام رسیده
از طهران به بیرجند

جناب اجل آقای شوکت‌الملک، حکمران قائنات و سیستان، دام اقباله.
تلگراف نمره ۱۵۲۳ ملاحظه شد و از اقدامات جنابعالی کمال مسرت حاصل گردید. البته از شخص عاقل و خدمت‌گزاری مثل جنابعالی غیر از این انتظار نمی‌رفت. مخایره حضوری را بی‌ضرورت می‌دانستم، فقط تلگرافی در اظهار عدم اعتماد و ملامت از تمرد و یاغیگری می‌کردید، کافی بود؛ و به همین ملاحظه، فرستادن مصباح‌دیوان هم شاید ضرورت نداشته است. عجاله لازم است به مقدار اسلحه که موجود دارید، عده حاضر کنید. به اداره مالیه محل امر فرمائی صادر شد که بدون تأمل حقوق معوقه قشونی و حقوق عده را که حاضر می‌نمائید، بپردازند. شرح خدمت جنابعالی را مخصوصاً به عرض خاکپای همایون شاهنشاهی ارواحنافداه خواهد رسانید. با کمال استظهار و جدیت خدمات صمیمانه خود را در اجرای مقررات دولت تعقیب و نتیجه اقدامات و راپرت‌های لازمه را از خط دزداب و کرمان تلگراف نمائید.

۱۴ سنبله، نمره ۹۰۷۶
رئیس‌الوزراء

سند شماره ۱۵

سواد جوابی که به ریاست وزراء عظام عرض شده
طهران، مقام منیع بندگان حضرت اقدس آقای رئیس‌الوزراء روحی فداه.
در جواب نمره ۹۰۷۶، تلگراف مبارک جسارت می‌نماید. این‌که چاکر با کلنل محمدتقی‌خان در تلگرافات حضوری مذاکره اصلاح نموده یا آقای مصباح‌دیوان را فرستاده، هیچ نظری سواى دولتخواهی نداشته. به علت این که اگر موفق به اصلاح شود، به عقیده خود، هم خدمتی به خزانه دولت نموده که مالیه دولت صرف قشون‌کشی داخلی نشود و هم به قشون و رعیت دولت که مقتول و پایمال نگردند، والا جهت دیگر نداشته. اگرچه مذاکرات چاکر، به همان نظریات بلند بندگان حضرت اشرف، تاکنون

نتیجه نداده، ولی تا ورود و مراجعت آقای مصباح‌دیوان، هنوز چاکر مایوس نیستم. شاید به خواست خداوند و مراحم کامله حضرت اشرف، بدون خون‌ریزی این مسئله خاتمه یابد. چاکر در ضمن مذاکرات صلحی از انجام اوامر مطاعه در خدمات جنگی غفلت ننموده، نتیجه آن به خواست خداوند در موقع امتحان معلوم خواهد شد.

۱۹ سنبله، نمره ۱۶۴۸

محمدابراهیم شوکت‌الملک

سند شماره ۱۶

سواد مراسله‌ای که به آقای حاجی شجاع‌الملک، حکمران باخرز نوشته شده

مورخه ۵ برج سنبله ۳۰۰

نمره ۱۴۱۲

خدمت جناب جلالتماب اجل آقای حاجی شجاع‌الملک، حکمران باخرز و مضافات،

دام اقباله.

حکمی به نمره ۸۴۲۵ از مقام منیع بندگان حضرت اشرف‌ارفع آقای رئیس‌الوزراء روحی فداه صادر شده که سواد آن را، حسب‌الامر مبارک، محض استحضار خاطر محترم ارسال می‌دارد. البته محض امثال اوامر مطاعه اولیاء دولت و حسب‌الوظیفه‌ای که دارم اقدامات لازمه را مرعی خواهم داشت و علاوه بر اوامر دولت، چون بسا فامیل جنابعالی اسلاف بنده خصوصیت تامه داشته‌اند و خود این بنده با شخص حضرتعالی همه‌نوع خصوصیت و اتحاد کامل دارم، خود را مکلف می‌دانم که تا درجه امکان در پیشرفت مقاصد حقه جنابعالی در این موقع اقدام نمایم و انشاءالله تعالی از نتیجه اقداماتی که در نظر گرفته‌ام، خاطر محترم عمأ قریب مسبوق خواهد شد. خواهش دارم از اقداماتی که تاکنون فرموده و بعد خواهید فرمود مستحضرم فرمائید، بنده هم از اقدامات خود معروض خواهم داشت. امیدوارم عمأ قریب عدۀ کامل فراهم و اعزام دارم.

محمدابراهیم شوکت‌الملک

سند شماره ۱۷

سواد جوابی که آقای حاجی شجاع‌الملک داده‌اند.

مورخه ۱۵ برج سنبله ۳۰۰

نمره ۶۷

مقام محترم ایالت شرق دامت شوکته. در تعقیب مرقومه محترمه نمره ۱۴۱۲ ضمیمه تلگراف صادره از مقام منیع ریاست وزراء عظام، بسا کمال توقیر مستحضر می‌دارد: این بنده همیشه در راه خدمت‌گزاری دولت علیه ایران از جان‌بازی و انجام اوامر مقدسه دولت تا درجه امکان هیچ‌وقت از جان و مال دریغ نکرده‌ام و امیدوارم تا جان در ابدان بنده و اولاد و طایفه‌ام باشد، به این عقیده شاه‌پرستی و دولتخواهی و نمک‌شناسی ثابت‌قدم باشیم. پس از وصول تلگراف مبارک ریاست وزراء عظام و

مرقومه محترمه، عده‌ای به تربت‌حیدریه از راه دولت‌آباد زاوه و عده‌ای هم به تربت‌جام اعزام داشت و به قرار خبری که امروز از تربت‌حیدریه رسیده، کلنل با سه عراده توپ به تربت‌حیدریه عزیمت و شهرت داده که برای تنبیه و مجازات خوانین قرائی و باخرز حرکت کرده. لیکن علی‌الظاهر این اشتهار را برای انصراف خاطر حضرتعالی داده و باطناً عزم یورش به قاین و بیرجند دارد. به‌فوریت مقرر فرمائید عده‌ای که کافی و کارآزموده باشد، تحت‌الامر یک نفر سرکرده صحیح که به افعال و اعمال او اطمینان داشته باشید، قرار بدهید که در مرکز بیرجند به‌طور اردوی سیار مسلح و حاضر حرکت باشند، که به‌مجرد حکم حرکت، به فاصله سه چهار ساعت، ساخته و پرداخته، حرکت نمایند به طرف مقصود. این بنده هم امروز یک عده به تربت‌حیدریه اعزام داشت و موقع لزوم نیز مطالب لازمه را به عرض می‌رسانم. از اقدامات بنده خاطر مبارک مطمئن باشد.

مخلص حقیقی محمدرضای هزاره

سند شماره ۱۸

سواد ابلاغیه به اهالی خواف

مورخه ۱۲ برج سنبله ۳۰۰

نمره ۱۵۵۳

توسط جنابان مستطابان آقای شیخ‌الاسلام و آخوند ملا احمد زید توفیق‌مهم. عموم محترمین و اهالی خواف! نظر به این که اعمال صاحب‌منصبان ژاندارمری خراسان تماماً مخالف با اوامر دولت است، از طرف دولت علیه، نایب سرهنگت محمدتقی‌خان و اعوان او جزو متمرّدین دولت اعلام شده و از هر طرف اردوی منظم برای سرکوبی و اضمحلال آنها مأمور و در حرکت هستند، و من‌جمله، حسب‌الامر دولت، قسمت جنوبی خراسان در تحت نفوذ قوای نظامی قائنات و سیستان خواهد درآمد، و برای اجرای این امر از امروز دستجات منظم به طرف شمال عازم هستند. چون اینجانب نظر به مدت مدید همجواری، خواف را مثل قائنات تصور کرده، علاوه بر خویشاوندی با خوانین محترم، محبت مخصوص نسبت به خانواده‌های قدیمی خواف دارم، لازم دانستم قبلاً عموم اهالی آن ولایت را بوسیله محترمین مطلع سازم که باید از هرگونه همراهی با اعوان کلنل محمدتقی‌خان احتراز جسته و خود را مخالف مقاصد آنها اعلام نمائید. حتی از تأدیة مالیات موقه تا ورود قوای قائنات خودداری کرده و البته پس از ورود اردو، نماینده مخصوص اینجانب دستور مشی آتیه را به شما خواهد داد. تصور نمی‌کنم در آن حدود کسی باشد که خود را مخالف اوامر اولیاء دولت معرفی کرده و به زحمت بیندازد.

محمد ابراهیم شوکت‌الملک

سند شماره ۱۹

سواد مراسله‌ای که به حکومت طبرس نوشته شده
مورخه ۶ برج سنبله ۳۰۰
نمره ۱۴۴۴

خدمت جناب جلالتمآب اجل آقای سردار مکرم، حکمران محترم ولایت طبرس و
مضافات دام اقباله.

چون می‌دانم که از جریان اوضاع کنونی خراسان و ترتیباتی که پیش آمده و
مقاصدی که اولیاء دولت در رفع این غائله در نظر گرفته‌اند، کاملاً خاطر محترم
مسبق نیست، لازم دانست سوادى از حکم تلگرافی که به نمره ۸۴۲۵ از مقام منیع
بندگان حضرت اشرف ارفع آقای رئیس‌الوزراء روحی‌فداه رسیده، محض استحضار
خاطر محترم ارسال دارم. متمنی است پس از مسبوقیت از مکنونات اولیاء دولت،
برای جلوگیری و ممانعت از فرستادن عایدات دولت به مشهد، حسب‌الوظیفه اقدامات
لازمه را منظور خواهند فرمود و نیز متمنی است این بنده را مسبوق فرمائید که عده
حاضرۀ تحت اسلحه جنابعالی چیست و چه عده‌ای علاوه بر عده حاضره ممکن است به
فوریت تهیه و حاضر شود که انشاءالله تعالی با مساعدت و همراهی جنابعالی، اوامر
مطاعۀ اولیای دولت به فوریت به موقع اجراء گذاشته شود و هرچه زودتر مسبوق
فرمائید، موجب مزید تشکر خواهد بود و البته، حسب‌الوظیفه، مراتب خدمتگزاری
حضرتعالی را تلگرافاً معروض خواهد داشت.

محمدابراهیم شوکت‌الملک

سند شماره ۲۰

سواد جواب حکومت طبرس
مورخه ۱۳ سنبله ۳۰۰
نمره ۴۶۶

خدمت باشرافت جناب مستطاب اجل اکرم عالی سرکار آقای امیر شوکت‌الملک،
حکمران قائنات و سیستان، دامت شوکت.

مرقومۀ محترمه نمره ۱۴۴۴ مورخه ۶ سنبله که متضمن سواد حکم مبارک تلگرافی
نمره ۸۴۲۵ بندگان حضرت اشرف ریاست وزراء عظام دامت عظمته بود، توسط
جمازه‌سواران صبح امروز (دوم محرم) زیارت نمود. از آنجائی که کاملاً از جریان
امور و اوضاع کنونی خراسان و مقاصد دولت علیه بی‌اطلاع بودم (بواسطه لاتکلیفی
و دوری از سیم تلگراف و عدم آزادی مخابرات و سانسورشدن تمام مکاتیب خراسان
و طهران و انسداد ابواب اخبار و اطلاعات)، حقیقت به جهت بنده مؤده و بشارت
بزرگی بود و یک نوع مسرت قلبیه از زیارت ارقام فوق برای مخلص رخ داد. کمال
تشکر از این لطف مخصوص سرکار دارم. واقعاً رعایت قرابت و خویشاوندی در همچو
مواقعی ملحوظ شود خیلی مناسب است و الحق جای هزاران تقدیس است. از دستور

و تعلیماتی که حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته در طی حکم تلگرافی فوق‌مخبره فرموده‌اند مسبوق گردیدم. البته آنچه را که مربوط به اینجا باشد، قویاً جلوگیری و از هیچ‌گونه خدمت و جانفشانی مضایقه نخواهد نمود و نهایت اطاعت را دارد. خوشبختانه به‌مناسبت قرابت و اتفاق و اتحاد و حسن روابط و مساعدتی که بین بنده و سرکار حاصل است، آرزومندم که با کمال مفاخرت در این میدان خدمات شایانی به پیشگاه مقدس دولت قوی شوکت تقدیم دارم. عده حاضر به خدمت که آماده و تحت سلاحند عبارت است از ۱۶۴ نفر قراسواران که تقسیم به سرحدات شده‌اند و بایست احضارشان نمایم، به‌علاوه، پنجاه نفر سواره رفورمه نظامی که در خود شهر متوقفند. استمدادی که از ایلجار و چریک ممکن است بفوریت تهیه نمود به دوپست و پنجاه نفر بالغ می‌شود. هرگاه بنا شود که به معاضدت سرکار از نائره حدود خراسان جلوگیری به‌عمل آید، با تمام تدارکات، پانصد نفر مهیا می‌شود. خاتمه متمنی است مراتب خدمتگزاری و مجاهدت بنده را برای پیشرفت نیت و مقاصد دولت به مقام منیع حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته تلگرافاً مخبره فرموده ممنون و مسرورم سازند؛ زیرا که بنده نه کتباً و نه تلگرافاً دسترس ندارم و توسط سواره از طهران کسب تکلیف‌کردن، بواسطه بعد مسافت، به طول می‌انجامد. باقی ایام اقبال جلالت مستدام باد. بنده پرستنده ابراهیم شیبانی - سردار مکرم.

سند شماره ۲۱

سواد تلگراف مرحوم سالار اشجع حاکم خواف

مورخه ۱۲ برج سنبله ۳۰۰

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اعظم آقای امیر شوکت‌الملک ایالت

شرق مدظله

در این موقع و مسافرت به خواف، خود را خوشبخت می‌دانم که در جوار حضرت اجل با آن عوالم مودت و خویشاوندی ابا عنجداً خود را در ظل حمایت آن ذات مقدس می‌دارد. نمی‌دانم امروز [که] موقعی است که حضرت اجل با ما فامیل نظر لطف‌داشته و این فامیل نیز حضرت اجل را بزرگ دانسته، [چرا] برتری طوایف دیگر اخیراً نسبت به ما فامیل بوسیله حضرتت برعکس نتیجه حاصل نماید(؟). غفلت در عرض ارادت همان گرفتاری فامیلی و بعد جوار است و امید عفو را دارد.

نمره ۳۲۹ عباس تیموری

سند شماره ۲۲

سواد جوابی که به آقای سالار اشجع حاکم خواف داده شده

مورخه ۱۲ برج سنبله ۳۰۰

مستقیماً بدون واسطه تربت، به خواف داده شود.

خواف، خدمت جناب مستطاب اجل آقای سالار اشجع زید اقباله، تلگراف نمره

۳۲۹ جنابمالی واصل گردید. همان قسم که اشعار داشته‌اید، نظر به مراتب خویشاوندی مجبوراً جنابمالی را قبلاً مسبوق سازم که ژاندارمری خراسان فعلاً جزو متمرّدین دولت محسوب و از همه طرف برای سرکوبی آنها قوا تهیه و اعزام شده. حسب الامر حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته، قسمت جنوب خراسان در تحت نفوذ قوای نظامی قائنات و سیستان خواهد درآمد و برای اجراء اوامر دولت، استعداد مهم تهیه، از امروز شروع به اعزام شده و مرتباً هر روزه از خطوط مختلفه حرکت خواهند نمود. هرگاه جنابمالی مایل هستید که مراحم دولت علیه را بوسیله این بنده نسبت به خود جلب نمائید، باید به وصول این نمره مخالفت خود را بسا متمرّدین مشهد در کلیه خواف اعلام داشته و راپرت انتشار اعلان شما را تلگرافخانه به بیرجند بدهد. به علاوه به کلیه دواير دولتی، مخصوصاً مالیه و تحدید، اطلاع دهید که اضافه دخل خود را به مشهد نفرستاده و در صورت مخالفت جداً ممانعت نمائید. جمعیتی که حاضر کرده‌اید، برای کمک اردوی قاینات نگاهداشته تا اردو رسیده در معیت اردو در صورت لزوم به طرف تربت بروند و نیز آنچه ژاندارم با شما هست آنها را خلع سلاح نموده خود و اسلحه آنها را تحت‌الحفظ به بیرجند فرستاده که به آنها تأمین داده شود و به کلیه ژاندارمری که به آن حدود می‌آیند، از صاحبمنصب و تابین هم حسب الامر اولیاء دولت تأمین داده می‌شود. بدیهی است در صورتی که این دستور را کاملاً بدون تغلف به موقع اجرا گذارید، همه قسم مراحم دولت را نسبت به خود جلب خواهید نمود و بنده نیز همه نوع در التیام خانوادگی بین شما و آقای شجاع‌الملک حکمران باخرز و مضافات ساعی خواهم شد که اقتدارات فامیلی شما به خواست خداوند و مراحم کامله اولیاء دولت عودت نماید. فعلاً به ملاحظاتی که در فوق ذکر شد، موقع اختلاف خانوادگی نیست و باید همه یکدل و یک‌جهت در انجام اوامر مطاعه اولیاء دولت حاضر باشیم. منتظر خبر فوری از طرف شما هستم.

نمره ۱۵۵۲ محمدابراهیم شوکت‌الملک

سند شماره ۲۳

سواد مرسله‌ای که به آقای سالار اشجع حاکم خواف نوشته شد

مورخه ۱۴ سنبله ۳۰۰

نمره ۱۵۸۲

خدمت جناب مستطاب اجل امجد، آقای سالار اشجع زید اجلاله. تلگراف نمره ۳۲۹ سرکار عالی در ۱۲ برج جاری عز وصول یافت و در همان روز جوابی که سواد آن را لفاً برای استحضار خاطر محترم ارسال می‌نماید برای مغایره به تلگرافخانه داده شد؛ لیکن چون مطابق اطلاعی که اکنون از تلگرافخانه رسید، هنوز خواف پیش نیامده و تلگراف مغایره نشده است، لزوماً مواد آن را به ضمیمه این شرح بوسیله فرستاده مخصوص ارسال می‌دارد. چنانچه در خاتمه تلگراف اشاره نموده است، حالیه موقع آن نیست که برای مقاصد خصوصی و شخصی مخالفت با مرکز مملکت نمود، مخصوصاً

برای حفظ و صیانت شرافت خانوادگی، نظر به مراتب خویشاوندی، توصیه اکید می‌نماید که از مساعدت با متمردين مشهد صرف‌نظر فرموده اصلاح ذات‌البین خوانین محترم این خانواده را با آقای شجاع‌الملک شخصاً متقبل خواهم بود که چنانچه لازم است التیام دهد. اجراء دستور تلگرافی، هرگاه برای جنابعالی ممکن و میسر است، فوری اجرا خواهید فرمود و هرگاه معاذیر و موانعی در پیش باشد، بهتر است عاجلاً خواب را ترك گفته به بیرجند تشریف آورده، تا در اینجا بعد از مذاکرات با مرکز و باخرز، لوازم آسایش جنابعالی را فراهم نموده در نهایت اطمینان خاطر به محل مأموریت خود مراجعت فرمائید.

مخلص و دوست صمیمی شما
محمدابراهیم شوکت‌الملک

سند شماره ۲۴

سواد تلگراف جوابیه آقای سالار اشجع

مورخه ۱۵ سنبله

حضور مبارک حضرت اشرف آقای امیر شوکت‌الملک ریاست شرق دامت‌شوکت. دستخط تلگرافی نمره ۱۵۵۲ در جواب نمره ۲۴۹ چاکر زیارت، قبلاً عقاید خود را به همین ملاحظات معروض داشته، علاوه بر این، نظر به این که اقتضای وقت فامیل ما را با سابقه خدمات و جانفشانی به دولت رد و رو (رودرو؟) شجاع‌الملک قرار داده، حال که مخصوصاً از طرف دولت به حضرت اشرف امر به اقدامات نظامی شد، لهنذا بدون این که امری از طرف دولت به حضرت اشرف شده باشد، خود را مطیع دانسته، و علت حرکت به این سرحد همان بود که خود را در ظل حمایت حضرت اشرف قرار داده، در راه خدمتگزاری به دولت در تحت اوامر مبارک جانفشانی و آنچه در مقام قوم و خویشی و آقائی سزاوار بدانید رفتار خواهند فرمود. برای اصلاح امورات فامیلی تقاضایی از دولت برای نظریات و اقدامات مقدس حضرت اشرف نظریاتی فدوی دارد. خیلی لازم است امروز عصر یا امشب استدعای تشریف‌فرمائی به تلگرافخانه را دارد که برای اقدامات حضرت اشرف خیلی مفید است. خاتمه معروض می‌دارد قبل از زیارت تلگراف مبارک، میر علیخان سلطان را با شیخ‌الاسلام معارفان ایلاتی مرسومی برای عرض عرایض صادقانه قلبیه فدوی به وجود مقدس اعزام که فدوی را علاوه بر خویشاوندی، جزو چاکران محسوب و برای این عرایض از حضرت اشرف حضوراً عهد بگیرند. شاهد این عرض ریاست تلگرافخانه است که حضور داشت. نهایت خوشبختی چاکران است که این خدمت به دولت را حضرت اشرف عهده‌دار باشید که چاکر بتواند شرکت داشته باشد به نام و افتخار از حضرت اشرف باشد. نه این که هزاره به قوه ایلاتی ما خود را خدمتگزار دولت معرفی نماید، دستورات حضرت اشرف لدی‌الورد به خواب کاملاً اجراء، تفصیل حضوراً عرض خواهد شد. حرکت سرکار شوکت‌الدوله به طرف جام برای این بود که در شهر در فشار و محذور نبوده و در

خارج بتوانیم خدمات خودمان را به دولت ثابت کنیم.
نمره ۳۵۰ میرعباس تیموری

گروه دوم: در رابطه با مشهد

سند شماره ۲۵

مخابرات حضوری با مشهد، ليله ۷ سنبله ۱۳۰۰

(۱) از بیرجند، خدمت حضرت اجل اکرم آقای معتمد السلطنه دام جلاله. خیلی خوشوقتم از این که از نقاط دور می‌توانم به مدد قوه برقی با حضرت حضوراً حرف زده، کسب سعادت و اطلاعات نمایم. خوب، عزیزم، چه کار می‌کنید؟ من که از ناحیه شما خبرهای خوب نمی‌شنوم. فوق‌العاده متشکر می‌شوم که مرا از مکنونات خودتان مطلع فرمائید.

(۲) از مشهد

در این موقع که از دور اصفای مراحم و لطف بهترین دوستانم را می‌نمایم، بدون آرایش، ضربان قلبم درجه لطف وجود مبارک را شهادت می‌دهد. اگر تا این مدت به عرض عریضه مبادرت نکرده‌ام، بواسطه کثرت مشاغل که شبان‌روزی شانزده ساعت مشغولم داشته، [بوده است]. اخباری که از این‌جا به عرضتان رسیده از چه قبیل است، تا توضیح دهم. به مرحمت عالی، وضعیت ما خوب است. معتمد السلطنه

(۳) از بیرجند

اخباری که از جراید و غیره به بنده می‌رسد این است که به نقاط اطراف، از قبیل سبزوار و باخرز و خواف، استعداد فرستاده، اسباب تشویش عمومی را فراهم می‌سازید. آیا این اطلاعات صحیح است؟

(۴) از مشهد

اعزام قوا به سبزوار و باخرز برای شرارت بربری و تیموری و غیره است و این رفتار هم بواسطه غرض‌ورزی قوام السلطنه [است] که حس انتقام او را راحت نمی‌گذارد. ولی تصور می‌کنم خودتان بدانید که بقدر پدرم به وجود مبارک احترام می‌کنم و تا ساعتی که من خراسان هستم و در کلیه امور دخالت دارم، تصور سوءظنی نسبت به خانواده محترم ننموده و نخواهد بود و در این عرض خود قول شرف می‌دهم. ولی تمنا دارم سرکار نیز توضیح داده و مطمئنم فرمائید که مقصود از تعیین سرکار حسام‌الدوله به حکومت چیست و نظر حضرت اجل عالی چه بوده؟ معتمد السلطنه

(۵) از بیرجند

واگذاری يك قسمت از کارها به سرکار حسام‌الدوله از همان نظریه است که حضوراً عرض کرده‌ام که خسته شده‌ام و در خیال مسافرت هستم. خاطر مبارک مستحضر است، تا قبلاً شخص اطمینان از جریان امور حاصل ننماید، نمی‌تواند با

خاطر آسوده مسافرتی کند. تعجب بنده از این است که شما خود را با قوام السلطنه طرف می‌دانید، در حالتی که هرچه باشد، حالیه رئیس‌الوزراء مملکت است و مخالفت با مملکت تیشه به ریشه خود و دیگران زدن است. خواهش دارم در این خصوص به بنده توضیح بدهید که قدری راحت باشم.

(۶) از مشبه

مخالفت بنده با قوام السلطنه این است که ایشان و نوکرهای شخصی‌شان نسبت به خراسان اعمال غرض می‌نمایند. خودتان می‌دانید که من عازم طهران بودم. سوء سیاست آقایان من را در خراسان ماندنی کرده است و اگر قدری از این فرمایشات را به قوام السلطنه و طرفدارانش می‌فرمودید، شاید قضیه حل می‌شد. اهالی خراسان برای قبول حکومت بختیاری حاضر نیستند و نخواهند شد خود را به یغماگری آقایان بسپارند. ولی، بهر حال، تا طهران خودش را اصلاح نکند و غرض‌ورزی را کنار نگذارد، امور اصلاح نخواهد شد. مسافرت سرکار به کدام طرف خواهد بود و امیدوارم با سابقه صمیمیت و دوستی که چندین سال است با هم داریم، احساسات دوستی خود را حفظ کرده و نگاهداریم.

(۷) از بیرجند

تصور می‌کنم خاطر مبارک خوب مستحضر باشد که بنده غالباً نظریات نوعی را بر نظریات شخصی ترجیح داده، همیشه می‌گویم اگر یکی دو نفر یا صد نفر خراب شوند بهتر است از این که یک مملکتی خراب شود؛ و اگر در خاطر مبارک باشد، موقع خدا حافظی شب آخر عرض کردم این دفعه که به سلامتی طهران رفتید، از خدا و خلق بترسید، از پارتی‌بازی و مخالفت احزاب اجتناب کنید. حالا چطور یک نفر دوست واقعی یا برادر عزیز را ببینم که قبل از وارد شدن بر کار نغمه مخالفت می‌نوازد؟ خدا می‌داند تمام نقطه نظر من نوع‌خواهی و وطن‌پرستی و دولتخواهی است. حاضرم اگر حقیقه ببینم نقطه نظر طهران هم حس انتقام است، عرایض لازمه را بنمایم. ولی این که اهالی حکومت بختیاری نمی‌خواهند تصدیق خواهید فرمود شعر است. بالفرض هم نخواهند، به بنده و سرکار و سایر مستخدمین دولت چه مربوط است. خواهش دارم قدری تفکر فرموده، به عرایض جواب بدهید.

(۸) از مشبه

نظریات سرکار را همیشه تقدیس کرده و می‌کنم، ولی اگر به جرایس مرکز مراجعه فرمائید، وجداناً از شما انصاف می‌خواهم، آیا این طهران نیست که مملکت را چهارامبه به زوال و خرابی سوق می‌دهد؟ آیا اعمال آقایان را با نظر دقت ملاحظه می‌فرمائید؟ من امر مبارک را در ترس از خدا و خلق در نظر داشته، فراموش نکرده‌ام، و می‌بینید من هنوز به طهران نرسیده، آقایان بر علیه من مشغول پارتی‌بازی و آنتریک هستند. اگر می‌توانستم در این ساعت اسناد تلگرافی خودم را به عرض می‌رساندم، می‌دیدند که در این مدت چهل روز چقدر [مردم] سعی و از مرکز استرحام نموده‌اند که به وضعیت خراسان ترحم نمایند و غرض‌ورزی را کنار گذارند. مخابرات این مدت

اهالی و عرایض شخص آقای کلنل محمدتقی خان به پیشگاه همایونی از هزار تجاوز کرده است، ولی چه کنم که آن که البته بهجائی نرسد فریاد است. طهران خود را طوری گم نموده است که [نمی تواند] به فرمایشات سرکار هم با نظر مشفقانه نظر نماید. اگر تردید دارید، حضرت آقای مصباح دیوان یا دیگری که طرف اطمینان باشد، به مشهد اعزام دارید تا به اسناد مراجعه و حکمیت کند. عدم قبول اهالی حکومت بختیاری را، که می فرمائید شعر است، این سابقه ای است که خود قوام السلطنه گذارده. چه شد که موقع حکومت نصره السلطنه، به اسباب چینی های قوام السلطنه، اهالی [وی را] رد کردند و پذیرفته نشد. به علاوه، در عدم قبول صمصام السلطنه، بنده و مأمورین به هیچ وجه دخالت نداریم. متحصنین تلگرافخانه و اتحادیه خراسانی ها معلوم است کی ها هستند. به تمام مقدسات عالم و به جان عزیز خودت که بالاترین قسم و بهترین کسی هستی که در این محیط فاسد برای من مقدس بوده و اوامرت را صمیمانه اطاعت می کنم، من عرض ندارم و برای استفاده شخصی داخل عملیات نشده ام. شاید خودتان بهتر بدانید، ولی انصاف خودتان هم حکم می کند که آیا مملکت این طرز ممکن است اداره بشود؟ آیا به مذاکرات مجلس مراجعه می فرمائید. آیا سیاست سه ماهه کابینه حاضر را دقت فرموده اید؟ رلهائی که در طهران بازی می شود می دانید؟ آیا نمی بینید که شجاع الملك و اعوانش به تحریک قوام السلطنه برضد قوای نظامی مشغول شرارت شده و از طهران آنها را تحریک می کنند؟ واللہ، به تمام مقدسات، این تهران است که تیشه به ریشه افراد مملکت می زند و بدبختانه منتقل نمی شویم.

هن خاتمه عرض می کنم که در هر حال، برای اجرای فرمایشات حضرتت حاضر بوده و هستم و امیدوارم دسیسه طهرانی ها در وجود مبارک مؤثر نشود.

معتصم السلطنه

(۹) از بیرجند

تصور می فرمائید بنده بکلی بی اطلاع؟ شاید این طور نباشد، ولی این قدر عرض می کنم عجالتاً شاهی دارید که خود ملت او را به سلطنت انتخاب کرده و وزرائی دارید که همان سلطان انتخاب فرموده. از کارهای خوب این کابینه این است که در مقابل پاره ای اغراض، مجلس شورای ملی را که همه برای آن سنگ به سینه می زدیم، به فوریت افتتاح کرد. حالا نظر به پاره ای اختیارات قانونی مجالس شوروی قبل (هرچند بی قانون هم باشد)، نپذیرفتن یک وکیل دلیل خرابی مجلس نمی شود. به علاوه، وکالت سرکار که هنوز رد نشده. بالفرض هم رد بشود، نباید داخل در شخصیات شد. بیائید سرمشق بگیریم از عقل اول. مگر حضرت امیرالمؤمنین، صلواته الله و سلامه از روی حقیقت راضی به خلافت خلفای قبل از خود شد؟ البته، این طور نبود، بلکه نخواست مؤمنین از اول به قتال و جدال برخیزند. از همه بهتر آن بود که آن شخص بزرگ کرد و از حقی که خدا و رسول برایش معین فرموده بود، گذشت.

روی عرایضم به حضرت اجل و حضرت اجل اکرم آقای کلنل هر دو است و باید عقایه مرا امشب یا فردا به ایشان عرض کرده جواب بفرمائید. من حاضریم همین طور

عرایض صادقانه به دولت بنمایم، ولی وقتی که می بینم يك روزنامه مشهد اول ایالت آقای کلنل را از طرف اعلیحضرت اقدس همایونی اعلان می کند، روز دیگر می نویسد ایالت ایشان برحسب اقتضای وقت بوده، نه از طرف اعلیحضرت، تصور فرمائید این کلمه چقدر قرع سمع می نماید. بنده خود را همه نوع حاضر برای اصلاح می نمایم و میل دارم اول عقاید حضرت کلنل را دانسته، بعد عرایض لازمه را به اولیاء دولت بنمایم.

محمدابراهیم
(۱۰) از مشهد

رد و قبول اعتبارنامه را اهمیت نمی دهم، زیرا اگر هم پذیرفته شود، شاید به عضویت این مجلس افتخار نداشته باشم. ولی هر بشری حق دفاع از خود دارد. حضرت آقای کلنل محمدتقی خان و بنده و سایر آقایان خراسانی از اطاعت او امر ملوکانه سرپیچی نداشته و نداریم. ولی متأسفانه مغرضین نمی گذارند عرایض صادقانه اهالی به سمع مبارک ملوکانه برسد. انتشارات جراید مشهد را نباید حقیقت دانست، زیرا خودتان هم می دانید که اکثر بی مورد و کذب [است].

عقاید سرکار را به حضرت آقای کلنل محمدتقی خان عرض کرده و فردا جواب عرض می کنم. ایشان برای هرگونه مساعدت و مسالمت و اصلاح حاضر هستند تا حدی که شرافت نظامی ایشان لکه دار نشود. اگر فرمایشی نیست، مرخص شده، چند ساعتی هم راحت نمایم.

(۱۱) از بیرجند

انشاءالله فردا شب، ساعت دو از شب گذشته، برای اصفای فرمایشات حاضر می شوم و امیدوارم عرایض خیرخواهانه ام در دولت و ملت پذیرفته گردد. حالا مرخص شده، اگر خود حضرت کلنل هم فردا شب مرحمت فرموده تلگرافخانه تشریف بیاورند، به نظرم بهتر است.

محمدابراهیم

سند شماره ۲۶

مخابرات حضوری ليله هشتم سنبله ۱۳۰۰
(۱) از مشهد

برحسب امر مبارک برای اصفای فرمایشات و پس از عرض سلام و مراتب ارادت قلبی، خیلی خوشوقتم که امشب هم از راه دور چند کلمه به حضورت معروض دارم. فرمایشات و همچنین مخابرات حضوری را از نظر آقای کلنل محمدتقی خان گذرانیده و تلگرافی به سرکار نموده اند که الساعه از نظر محترم می گذرد و به همان دلیلی که مرقوم فرموده اند، از حضور در تلگرافخانه معذور و ارادتمند برای اصفای فرمایشات دوست عزیزم حاضریم.

(۲) تلگراف کلنل محمدتقی خان است. نمره تلگراف ۴۵۲۲/۸

جناب اجل آقای شوکة الملك دام اجلاله المالسی. پس از اطلاع از مذاکرات حضوری دیشب جنابمالی، با این که از مضامین تلگراف معلوم است که مسئله را بکلی

طور دیگر جلوه داده و سرکار را کاملاً در اشتباه انداخته‌اند، و برای این‌جانب، که نه همدیگر را دیده و نه سابقهٔ آشنائی با هم داریم، معرفی خود و خدماتی که تاکنون بوطنم کرده‌ام و ضمناً رفع سوءظن از وجود محترم، از این راه دور، با يك بلکه هزار تلگراف ممکن نخواهد شد، باز محض این که به تکلیف ایرانیّت و اسلامیت و دیانت خود رفتار کرده باشم، عرض می‌کنم: من، سرهنگ محمدتقی‌خان، زادهٔ یکی از نجیب‌ترین خانواده‌های ایران و اجدادم از شریفترین شرفای حالیه شریف‌تر بوده‌اند. در راه خدمت مملکت، برادر و پسر عمویم در شیراز، پدرم در اردبیل، جدّم در سالاری، عموی بزرگم در شاهرود و جد بزرگم در هرات، جد بزرگ مادریم در زنجان کشته شده‌اند. خودم دارائی موروئی و مکتسبی را در همین راه فنا کرده، تمام عمرم را در جنگ‌ها گذرانده و اینک فقط نصفه‌جانی دارم که می‌خواهم نثار وطنم بکنم. اگر مخابرات این سه ماههٔ مرا با طهران ملاحظه می‌فرمودید، هرگز سوءظن پیدا نکرده، قطعاً تغییر عقیده می‌دادید. من در هوای مسموم بزرگ نشده‌ام که برای اشغال مقامی مردم را به‌زحمت و تهلکه بیندازم. اگر خراسانی نسبت به يك انتخابی اعتراض می‌کند، شه‌الله و کفایه شهیداً، اقدام غیرمستقیم و تحریک نیست. خودشان از پذیرائی والی‌ها خسته و فرسوده شده و دیگر آهی در بساط ندارند. من مخالفتی نداشته، سهل است، به شهادت مخالف و موافق، درصدد تهیهٔ وسائل پذیرائی برآمدم. تلگرافات و احکام من در این موضوع بهترین شاهد است. من تا آخرین درجهٔ امکان سعی کردم که امنیت و آسایش عمومی را حفظ کرده و نگذارم سیاست کینه‌جویانهٔ معدودی خودخواه و خودپسند منتج نتیجه گردد. لکن افسوس، زحمات من می‌رود بی‌نتیجه بماند و رقیب دیوسیرت پرائر تعلیمات و تحریکات ظالمانهٔ خود نزدیک است امن‌ترین ایالات ایران را به آتش انقلاب دچار نماید و رعا (= رعایا؟)، یعنی فلک‌زده‌ترین قسمت اهالی مملکت را گرفتار نهب و غارت کرده، روح رنجیده و افسردهٔ آنها را رنجیده‌تر و افسرده‌تر کند.

اما رفتار من نسبت به خود جنابعالی، چه در ایام حکومت نظامی و چه از پنجم اسد به این طرف که کفالت را عهده‌دار هستم، همواره دوستانه و صمیمانه بوده و پس از این هم تا وقتی که از طرف سرکار اقدامی نشود، همین رویه را به وثیقهٔ شرافت نظامی تعقیب خواهم کرد و در عالم هموطنی خواهش می‌کنم که به‌وسیلهٔ غولان آدم‌صفت، کسانی که خودتان از بنده بهتر می‌شناسید، شرافت خانوادگی و نام باافتخار خودتان را لکه‌دار نفرمائید، وگرنه، هرچه پیش سالک آید، خوش آید. هیچ مانع و عایقی مرا از دفاع حقوق چهار کسرور از هموطنان خود و چهارهزار قوهٔ فداکار صدیق شاه‌پرست ایالت خراسان باز نخواهد داشت. چون این تلگراف خود را از هر حیث جامع می‌دانم، دیگر از حضور در تلگرافخانه معذرت خواسته و عرض می‌کنم در خانه اگر کس است، يك حرف بس است.

۷ سنبله، نمره ۵۷۷

محمدتقی

(۳) سواد تلگرافی که به مشهد مغایره شده

مورخه لیله هشتم سنبله ۱۳۰۰

جناب اجل آقای کلنل محمدتقی خان دام اجلاله‌العالی.

تلگراف مبارک زیارت، عرایضی که دیشب خدمت حضرت اجل آقای معتمد- السلطنه عرض شد، خصوصی و از نقطه نظر دوستی و وطن پرستی بود نه رسمیت و خودنمایی. اینک در جواب تلگراف، باز هم از نقطه نظر دوستی و وطن خواهی، مختصری عرض می‌کنم.

بنده منکر حسب و نسب و لیاقت شخص سرکار نیستم و جزء خودنمایی خواهد بود اگر بنده نیز عرض حسب و نسب نمایم. فقط اینقدر عرض می‌کنم در مدت عمر خودم بقدری سخت و سست روزگار و پشت هم اندازیها دیده‌ام که دیگر خسته شده‌ام و اگر پیش آمدهای روزگار بگذارد، دیگر هیچ میل بکار یا زیروبلاشدن روزگار را ندارم و فقط نقطه نظر شخصی من این است که باید از حیث ازدیاد معارف به وطن و دولت خود خدمت نمود نه از جهت دیگر. این که حضرتعالی می‌فرمائید نیم‌جانم را می‌خواهم در راه وطن فدا نمایم، بفرمائید وطن منحصر به محوطه ارض اقدس است یا تمام مملکت ایران و آیا می‌خواهید جان نثاری را در تحت حکم همین سلطنت و دولت به معرض نمایش آورید یا دولت دیگر تشکیل دهید؟ تا این دو جواب را مرحمت نکنید، نمی‌توانم چیزی عرض کنم.

این که می‌فرمائید این ایالت می‌رود در زیر آتش انقلاب ویران شود، آیا به این نکته توجه فرموده‌اید که اگر در یک خانواده طفل خردسالی جنایتی وارد آورد، دیه بر عاقله است نه بر طفل صغیر. این که به بنده اظهار لطف فرموده‌اید که نسبت به بنده قصد سوئی نفرموده‌اید و نخواهید فرمود، متشکرم. ولی افسوس، که بنده به خود اینقدر اهمیت نمی‌دهم و تمام افراد مملکت را برادر و خواهر ایمانی و وطنیم می‌دانم چه عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

در خاتمه عرض می‌کنم: حضرت کلنل محمدتقی خان! عقیده من این است اگر نصف اهالی مملکت در موقع خطر خارجی کشته و نابود گردد و تمام خاک مملکت ویران شود، هیچ اهمیتی ندارد و نباید ترس داشت، ولی به اغراض شخصی و خودنمایی اگر یک دماغ خونین شود، زیاد است. اگر خودتان غیر از این تصور فرمائید، اشتباه کرده‌اید. اگر دیگری غیر از این به شما عرض بکند و رائی بدهد، یا نادان است یا مغرض. آقایان ارض اقدس اگر مخالف این عقیده بنده هستند، بگوئید خود را به بنده معرفی فرمایند که ببینم از پادشاه جمجاه‌شان چه خواسته‌اند که داده نشده و اگر اصلاً مطلب غیر از اینها است، پرده پوشی لازم نیست که مردم به اشتباه بیفتند. بطور نصیحت، به خود و تمام هموطنان صالح عرض می‌کنم: از خدا و خلق هر دو بایسد ترمید. زیاده عرضی ندارد.

محمد ابراهیم

مخاطبات حضوری با مشهد، ليله ۸ سنبله ۱۳۰۰

(۴) از مشهد

تلگراف مبارك را زیارت و بر تأثرم افزود. حقیقه اگر مقصود سرکار از این مذاکرات، اظهار مخالفت و جنگ است، محتاج به این تلگراف نیست و اگر مسالمت و دوستی و نصیحت است، به عقیده من قدری تند است. من، با وجود مبارك دوست صمیمی و وفادارم، تمنی دارم بی‌پرده بفرمائید. وضعیات ما و طهران طوری نیست که هیچ منصفی از روی وجدان به ما حق ندهد، و [لی] واقعاً از دور نمی‌توان مطالب را واضح بیان کرد. چنانچه دیشب عرض کردم، اگر مقتضی بدانند، آقای مصباح‌دیوان را به مشهد اعزام فرمایند تا حقایق مکشوف و معلوم گردد [که] در اشتباه هستید و اگر هم به تحریک قوام‌السلطنه تصمیمی اتخاذ کرده‌اید، آن هم محتاج به این مقدمات نیست، پرده را بردارید. در این دقیقه درجه تأثر قلبم را نمی‌توانم عرض کنم. سرکار من با شما دوستم و متوقع نیستم قوام‌السلطنه را درحالی‌که قطعاً بقدر من با شما دوست نیست، بر من ترجیح دهید. مسئله مخالفت با امر اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه نیست. تا قوام‌السلطنه زمامدار است، این انقلاب خاتمه حاصل نخواهد کرد. اگر عقاید سرکار قبلاً تهیه نشده است، بین ما و قوام‌السلطنه فقط ناظر هستید، و اگر میل مبارك برخلاف این است، مختارید. خدای من شاهد است با تصور این‌که در دوطرف مخالف با یکدیگر، مخالف با یکدیگر هستیم، نزدیک است قلبم سوراخ شود. می‌دانید که شما را از تمام دل دوست دارم. معیناً اگر امر می‌فرمائید تلگراف حضرت آقای کلنل را بفرستم، ولی چون در خارج شهر هستند، جواب به امشب تصور می‌کنم نرسد، ممکن است جواب فردا مخابره، یا فردا شب باز برای اصفاء اوامر دوست عزیزم حاضر شوم.

در خاتمه استدعا می‌کنم قدری مطالعه و مذاقه فرموده، فرداشب جواب بفرمائید.

تصدقت، دوست صمیمی و باوفای شما معتمدالسلطنه

(۵) از بیرجند

خدا می‌داند نقطه نظر من شخصاً نه جنگ است نه طرفداری از عمرو و زید. بنده عرض می‌کنم باید فعلاً مطیع دولت و اوامر شخص اعلیحضرت قدر قدرت همایونی و نتیجه مجلس بود، نه عداوت شخصی. گوش بده آقای عزیزم. وقتی که تبریز دخالت در پلتیک طهران می‌کرد، چرا بد می‌گفتید و آیا جای گفتن بود یا نه؟ میرزا کوچک‌خان اگرچه اول مخالفت‌های کوچکی می‌کرد، ولی اثر همان مخالفت‌های کوچک بود که آبادترین ولایت ایران، خراب‌ترین ولایت شد. اگر بخواهید بینای دیگران و کور خودتان باشید، چهار نفر عاقل نخواهند پسندید و تاریخ ایران که این‌گونه وقایع را زیاد ثبت دارد و باز هم شاید بعدها زیادتر ثبت نماید، نام نیکی از این کارها نخواهد نوشت. شاید خودتان بهتر بدانید آقای قوام‌السلطنه هیچ وقت دوست بنده نبوده و شخصاً حمایت ندارم، ولی فکر کنید همین زمزمه‌های خراسانیا در زمان زمامداری ایشان چقدرها به تعریف بلند بود. پس به این حرفها نباید مغرور شد. خدا می‌داند

کوچکترین ززمه‌ای در اطراف مملکت، بزرگترین صدمه بر پیکر ایرانیت وارد ساختن است. حالا اگر می‌فرمائید آقای کلنل محمدتقی‌خان از طرف اعلیحضرت اقدس‌همایونی به ایالت انتخاب شده‌اند، به بنده بنمایانید تا بنده هم مطیع باشم و اگر از طرف خودشان است، از شما و تمام منصفین انصاف می‌خواهم اگر از طرف دولت به بنده حکمی برسد، تکلیف بنده چیست؟ می‌توانم خودم را برخلاف عقیده، راضی به مخالفت نمایم؟ خدای من شاهد و ناظر است این عرایضم از روی دولتخواهی و وطن‌پرستی و مذکر دوستانم در دوستی است، والا دانسته و می‌دانید شخص بنده نه جنگجو هستم و نه هنگامه‌طلب. خواهش دارم حضرت اجل هم در عرایض غور فرموده، به بنده فردا جواب بدهند. اگر بفرمائید باز هم برای [تلگراف] حضوری حاضر خواهم شد. عجالاً اگر فرمایشی ندارید، مرخص می‌شوم.

(۶) از مشهد

فرمایشات سرکار بیشتر عقیده سابقم را تأیید نمود که از جریان امر خاطر مبارک مطلع نیست. حضرت آقای کلنل محمدتقی‌خان از طرف دولت رسماً به کفالت ایالت خراسان منصوب و تا این ساعت هم منفصل نشده‌اند، ولی قوام‌السلطنه برای غرض شخصی، با قاصد، اشرار را برضد قوای نظامی تحریک، و اسناد بدست آمده است. رئیس دولتی که به دسیسه و جلوگیری و خلاف شرافت، داخل انتقام‌جوئی شود، با او چطور باید رفتار کرد؟ قوای نظامی به موجب قوانین تمام عالم، هر وقت مورد حمله واقع شد، طرف را ناچار است تنبیه نماید. به تمام مقدسات! قوام‌السلطنه مانع است که عرض اهالی و صلحا و نوکرهای فداکار پدر تاجدار به سمع مبارکش برسد. باز هم عرض می‌کنم تصور نمی‌کردم آنقدر از مطالب دور باشید. به عقیده من با اعزام مصباح‌دیوان رفع اشتباه از وجود محترم خواهد شد. در خاتمه عرض می‌کنم به جان خودت فوق‌العاده در اشتباه هستید و اگر مقصود از حکم دولت حکم قوام‌السلطنه است، تصور می‌کنم با قدری تأمل و مطالعه، خودتان هم تصدیق کنید که قابل اعتنا نیست، چه رسد به اجرا.

استدعا می‌کنم دوستی من و خودتان را فراموش نکرده و بدانید ممکن نیست به وجود مبارک خلاف عرض کنم. عجالاً مرخص می‌شوم و اگر فرمایشی هست باز هم فردا امر فرمایند تا اطاعت کنم.

(۷) از بیرجند

عجالاً عرضی ندارم، منتظر جواب حضرت کلنل هستم.

سند شماره ۲۷

(۱) از مشهد

مخابرات حضوری، لیله نهم سنبله ۱۳۰۰

در تعقیب مخابرات حضوری، جواب تلگراف حضرت اجل عالی را حضرت آقای کلنل محمدتقی‌خان مرقوم و مخابره شده است. چون در خاتمه عقیده قطعی فدوی

خودتان را خواسته بودید، تصدیع می‌دهم: اگرچه عقاید خودم را عرض کرده‌ام، ولی خاتمه جسارت می‌نمایم. دوست عزیزم، با تفکر عمیق آخرین تصمیم خود را گرفته‌ام و امیدوارم سرکار قوام‌السلطنه را به من ترجیح ندهید، قوام‌السلطنه که بواسطه خیانت به مملکت، سند نشان سنت‌میشل آن در کیف من است، قوام‌السلطنه که اسناد دزدی آن در کیف من موجود است، اگر تردید دارید عین آن اسناد عنقریب گراور خواهد شد. امیدوارم يك عنصر وطن‌خواه مثل وجود محترمت با خائن به وطن و دزد بیت‌المال مملکت همراهی نکند. با وجود عرایض فوق، اگر مصمم شده‌اید به روی من اسلحه بکشید، چون يك مرتبه بیشتر نخواهم مرد، افتخار می‌کنم که به دست مهمترین دوستانم کشته شوم و از درگاه حضرت احدیت استرحام می‌کنم که دوستی من و شما را حفظ نماید. الموت اولی من رکوب عاری.

دوست صمیمی و باوفای شما معتمدالسلطنه

(۲) از بیرجند

اگرچه هنوز تلگراف حضرت کلنل تمام داده نشده و زیارت نکرده‌ام، ولی با حضرت معتمد دوست عزیز و آقای محترم خودم میل دارم برای این که مطلب بهتر مکشوف شود، باز قدری صحبت کنم. اگر من در دوستی شخص قوام‌السلطنه را بر معتمدالسلطنه ترجیح بدهم، باید مرا دوست نادرست خواند. اما معتمدالسلطنه را با رئیس‌الوزراء مملکت، کسی که نوکر رسمی دولت است، نمی‌تواند مقایسه نماید. این که مرقوم فرموده‌اند فلان‌کس دزد است، سر این مسئله با سرکار نزاع نخواهم کرد، ولی آنقدر عرض می‌کنم باده‌خواران را اگر باید بر دار زنند، که ز عارف و عامی همه بر دار افتند. حالا استدعا می‌کنم قدری از شخصیات خارج شده، نوعاً مذاکره نمائیم. فرض فرمائید دولت یکنفر ایالت برای خراسان تعیین فرموده، با پنج نفر یا پنج هزار نفر، او را می‌فرستد. به سایر نوکران خود هم حکم می‌کند اوامر این ایالت را اطاعت کنید. به بنده جواب بدهید نوکرانی که از سابق در این ایالت بوده‌اند. به چه حق و چه قانون می‌گویند «آمدن نوکران جدید لازم نیست»؛ یا «خودمان باید باشیم، دیگری لازم نیست». از انصاف نگذرید، اگر بنده و شما همچو نوکری داشته باشیم که جواب ما را ندهد، با او چه کار می‌کنیم؟ باز عرض دیشبم را تکرار می‌کنم: دوست من، صاحب من! نباید کور خود شد و بینای دیگران. باید از روی انصاف حرکت کرد. بی‌خود تصور نفرمائید که بنده به روی شما می‌خواهم اسلحه بکشم. بنده انشاءالله شروء نیستم، ولی تا جایی که لازم است باید عرایض لازمه را که لازمه دولتخواهی و وطن‌پرستی است، بنمایم. حضرت معتمد! در این کشمکش‌ها اگر از دماغ يك مسلمان خون جاری شود، گناه آن بر گردن شماها است. نکنید این کار را؛ تا کار به سختی نکشیده، متنبه شوید.

محمدابراهیم

مخابرات حضوری با مشهد، ليله نهم سنبله ۱۳۰۰

(۳) از مشهد

خیلی خوشوقتیم که يك مرتبه دیگر عرایض خود را به حضور مبارك معروض

[می‌دارم]. من می‌دانم آقای قوام السلطنه رئیس‌الوزراء است و بنده و رؤسای ادارات از قبول والی خراسان استنکاف نکرده‌ایم. این خراسانی‌ها هستند که والی نمی‌خواهند. مگر وثوق‌الدوله در دو سال قبل رئیس‌الوزراء نبود؟ مگر حضرت اقدس والا نصره- السلطنه فرمانفرمای خراسان نشد؟ مگر همین مردم او را رد نکردند؟ چه شده است که همیشه مرگت خوب است برای همسایه؟ امروز قوام السلطنه از برادرش محترم‌تر است یا صمصام السلطنه از عموی پادشاه مملکت؟ اگر هم بزرگی به خیانت است، وثوق‌الدوله در این قسمت از برادرش بیشتر نمایش داده. پس برای چه حالا آنقدر مقاومت می‌شود؟ خراسانی‌ها خود می‌دانند، مربوط به شخص بنده نیست. من یکنفر آدمی هستم آزادبخواه و زیر بار حرف زور و ظلم و تعدی از احدی نخواهم رفت و حرف حقم را در هر حال می‌گویم. اگر پدر بزرگوار من! ابهت تلگراف دروغ و انتزیک قوام السلطنه وجود مبارک را از راه دوستی منحرف می‌نماید، هیچ کسی نسبت به وجود مبارک و خانواده محترم نظر سوئی ندارد. بی‌شرف است کسی که نسبت دروغ می‌گوید. این تلگراف قوام السلطنه فقط برای تحریک شما بوده والسلام. چرا بدون قضاوت و محاکمه رأی می‌دهید. به چه دلیل حضرت آقای کلنل محمدتقی‌خان و بنده و سایر هموطنان، خراسانیها، از آدمی مثل قوام السلطنه زور بشنویم؟ ما حتی می‌گوئیم رسیدگی شود، قضاوت شود، ولی نه مثل دیوان بلخ و مجلس فعلی و وکلای صندوقی این دوره. اشخاص بی‌غرض - ما حرفی نداریم - [مثل] آقای مشیرالدوله به ریاست وزراء انتخاب شوند، از روی کمال بی‌غرضی قضایا را حل نمایند. تا کی باید به دسیسه و محیط فاسد طهران تسلیم شد؟ این چهارمین دفعه است که عرض می‌کنم اگر صلاح می‌دانید آقای مصباح‌دیوان را اعزام فرمائید. به‌جان خودت، بواسطه اشتغالات فوق‌العاده خودم نمی‌توانم شرفیاب شوم، والا، مجدداً به پای‌بوست آمده و رفع اشتباه از وجود مبارک می‌کردم. به تمام مقدسات، فقط حضرت آقای کلنل و من نیستیم، خراسانیها خودشان فهمیده‌اند که بختیاری با چه کیسه‌ای به خراسان می‌آید. متینگت امروز در میدان ارك مقاصد اهالی را در شاه‌پرستی و حق‌گوئی بر عالم ثابت کرده و خواهد کرد. فدوی چیزی ناگفته ندارم، و برای انجام و اصلاح امر غیر از انفصال شخص قوام السلطنه که استدعای ملت خراسان است، به هیچ شکل دیگر قضیه حل نخواهد شد.

(۴) (از مشهد)

جناب اجل آقای شوکت‌الملک دام‌اقباله‌العالی. نمره تلگراف ۴۵۴۰/۹. جواب است اگرچه تلگراف جوابیه به قدری مخالف با سؤال بوده، عقیده بنده را که از این راه دور با یک بلکه هزار تلگراف رفع اشتباه نمی‌توان نمود، ثابت می‌نمود که تهیه جواب ثانوی بکلی زحمت بی‌هوده و عبث به‌نظر می‌آید. لیکن برای این که باز مثل معرفی خود، حمل بسر خودپسندی نشده و خلاف آداب انسانیت رفتار نشود، عرض می‌کنم: اولاً هیچ نمی‌دانم این استیضاح جنابعالی را، آن هم به این تندی، چه تصور کنم. اگر دوستانه است، تهدید و تخفیف [تخویف؟] و اعتراض برای چیست؟ اگر

رسمانه است، به چه نظر؟ زیرا اگر سیستان و قاینات جزو ایالت خراسان نباشد، خراسان جزو سیستان و قاینات نبوده و بنده مجبور نیستم برحسب سلیقه و میل جنابعالی رفتار کنم و هنوز برحسب حکم رسمی مرکز و دولت حاضر کفیل ایالت و فرمانده کل قوای نظامی این سامان می‌باشم. ثانیاً، استفسار فرموده‌اید به ارض اقدس می‌خواهم جانفشانی کنم یا به ایران؛ در تحت سلطنت و دولت حاضر می‌خواهم این نمایشات را بدهم، یا خیال تشکیل دولت جدیدی دارم. سبحان‌الله، مفسدین تا چه اندازه اشتباه‌کاری و تا چه درجه مغلطه کرده‌اند! بنده جانفشانی را در تحت همین سلطنت می‌خواهم بکنم. ارض اقدس که سهل است، اگر این خدمت را برای استخلاص کوره‌دهی نیز بکنم، برای ایران است. زیرا قطعات مختلفی است که مملکت ایران را تشکیل می‌دهند و اگر سربازی برای حفظ هریک از آنها جان بدهد، برای ایران و در راه مملکت فداکاری کرده است. موضوع مسئله خانواده و طفل خردسال - اگر مقصود بنده هستم - که عرضی ندارم و اگر آقای قوام‌السلطنه است، پس لیاقت اشغال مقام صدارت مملکت کیانی را نخواهد داشت و بر عاقلان است که در مقابل بوالهوسیمهای کودکانه او ایستادگی کرده و نگذارند مملکت فدای شهوت‌رانی او و همکارانش بشود. راجع به این‌که در درد و الم هموطنان خودتان را شریک و سهیم دانستید و مایل هستید از آنها رفع ظلم بشود، تصور می‌کنم اگر در این عقیده راسخ باشید، باید قلم و شمشیر خودتان را بکلی در جهت مخالف استعمال فرموده و نقطه توجه خودتان را نه خراسان، بلکه طهران قرار بدهید. بنده به شهادت دشمنانم به کسی ظلم و تعدی نکرده‌ام. ظلم و تعدی را آنها کردند که دار روز عاشورای تبریز و بمباردمان گنبد مطهر رضوی را به خون‌سردی و لاقیدی تلقی کرده، از هیچ‌طرف هم صدائی بلند نشد. در خاتمه تلگراف اشاره به تحریکات خارجی و خودنمایی و غیره شده است. عقاید مختلف است. بنده تصور می‌کنم دفاع مشروع بنده را که به شهادت دوسیه اعمالم هیچ‌وقت اجنبی‌پرست نبوده و سراپای وجودم غرق محبت وطن آباء و اجدادی است، اسم اجنبی‌پرستی نهادن و نتیجه تحریکات اجنبی‌دانستن، خود یکی از دسائس اجانب است. این همه آوازاها از شه بود. بالاخره می‌فرمائید خوب است خراسانی‌ها بگویند چه می‌خواهند و یا پرده را از روی کار برداشته و مردم را از اشتباه خارج کنند. جواب این قسمت را چون راجع به بنده نیست، خودشان شاید بدهند. اگر باور بفرمائید، بنده پرده‌ای ندارم که بردارم و در مراتب شاه‌پرستی خانوادگی روزافزون پایدار هستم. تاکنون از حملات مغرضانه فقط دفاع کرده‌ام و پس از این هم تا موقعی که به تحریکات سری و اعمال و اغراض خصوصی خاتمه داده نشود، همین رویه را تعقیب خواهم نمود. اگر وظیفه وطن‌پرستی جنابعالی اقتضا کند که به تعلیمات مرکزی یا شخصی اقدامی بفرمائید، مختارید. در طریقت هرچه پیش سالک آید خیر او است در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست. در خاتمه اجازه می‌خواهم جنابعالی و آقایان امیر حسام‌الدوله و امیر صمصام‌الدوله و سایر اعضاء خانواده محترم را سلام کنم.

(۵) (از بیرجند)

لیله نهم سنبله ۱۳۰۰

حضور حضرت کلنل محمدتقی خان دام اجلاله تلگراف عالی زیارت، چیزی که مرا وادار به زحمت عرض حال و سؤال و جواب نموده، امیدواری دادن یکی از دوستانم (همان موقعی که تازه از حبس نظامی خارج شده بود) به ایران دوستی حضرتعالی بود. وقتی که دولت حضرتعالی را فرمانفرمای نظامی خراسان نامید، آیا از بنده مخالفتی ملاحظه فرمودید؟ آیا اگر دولت حاضره وقت حکم به گرفتاری من می کرد، مخالفتی از من ظاهر می شد که بواسطه خیالات شخصی ولایتی را به تشویش بیندازم؟ نه، به خدا هرگز نمی شد. حالا هم عرض نمی کنم قائنات و سیستان جزو خراسان بوده یا نیست. عرض می کنم این ولایت، در تحت ریاست پدرانم، همیشه مطیع اوامر دولت بوده و انشاءالله بعدها نیز خواهد بود. ینده اگر بدانم حضرت اجل عالی برحسب حکم دولت یا ذات مقدس اعلیحضرت اقدس همایونی کفالت ایالت یا ایالت را عهده داری می فرمائید، با کمال افتخار اطاعت کرده، پای تان را هم می بوسم. ولی اگر غیر این باشد، بفرمائید بینم تکلیف بنده چیست؟ بنده عرض می کنم باید مطیع اوامر دولت بود. بالفرض (برحسب عقیده بعضی) جمعی لیاقت عهده داری را نداشته باشند، ضرر عهده داری آن اشخاص کمتر است از مخالفت جمعی دیگر. اصلاح این مفاسد در سایه دانش افراد مملکت است که به حقوق خود واقف شوند، نه در مخالفت معدودی. بنده حاضریم همین طور که به سرکار زحمت می دهم، به دولت هم عرض حال داده و استدعای اصلاح نمایم. البته اگر تکالیف اسلامی و نوکری من مقتضی نمی شد، به زحمت افزائی مبادرت نکرده و مثل همیشه تماشاچی می شدم. چه کنم؟ بنده خود را مطیع اوامر دولت می دانم و نمی توانم با اوامر دولت مخالفت نمایم. اینکه خودتان را مستغرق در دریای شاه پرستی می دانید، منتهای آرزوی این بنده است. بنده حاضریم توسط حضرت اشرف آقای مستوفی الممالک یا دیگری از خاکپای اعلیحضرت همایونی تلگرافاً کسب تکلیف نمایم. اگر نظریات حضرتعالی مطبوع پیشگاه همایونی باشد، با تمام قوا مطیع شما می شوم و اگر نظریات حضرتعالی پسندیده نشد، حضرتعالی کناره گیری فرموده، شرافت خانوادگی و اخلاقی تان را کمافی السابق حفظ فرمائید. بنده هم بسا کمال صمیمیت مادام العمر به دوستی و ارادت شما افتخار خواهم نمود. خاتمه عرض می کنم حرف حساب دو کلمه است: مخالفت اوامر دولت از نوکر دولت شایسته نیست، ولی اهالی یک ولایتی (دون دخالت قوای نظامی) هرچه بکنند ضرری ندارد، زیرا یا فهمیده است یا نفهمیده. اگر فهمیده است، صرفه خواهند برد و اگر نفهمیده است، زود منصرف خواهند شد. باز اطمیناناً عرض می کنم بنده صلح جو و دولتمخواه و وطن پرستم و نظریات بنده بکلی از اغراض شخصی مبرا است. میل دارم نزد وجدان خود هرگز سرافکننده و خجل نباشم. دیگر تا نظریات عالی با عرایض خیرخواهانه ام چطور تصادف نماید.

محمدابراهیم

(۶) از بیرجند (به معتصم السلطنه)

جواب تلگراف حضرت آقای کلنل عرض شده و به نظر مبارک می‌رسد. تصور می‌کنم زاید بر آن زاید باشد چیزی عرض کنم. برای جواب عالی این قدر عرض می‌کنم چون بنده خودم اهل فن بوده‌ام، می‌دانم آن دفعه هم حرکت مشهدی‌ها به تحریک غیر بوده، این دفعه هم همان‌طور. سرکار لازم نیست منکر محسوسات شوید. چیزی که این دفعه با آن دفعه تفاوت دارد، این است: آن دفعه قوای نظامی دخالت نمی‌کرد و ممکن بود مطلب را در نظر کوتاه‌بینان مستور داشت؛ ولی این دفعه مخالفت علنی قوای نظامی موضوع را خوب آفتابی نمود. نسبت به مجلس، هرچه باشد، خواهش می‌کنم چیزی نفرمائید، زیرا خودتان هم برای همین مجلس انتخاب شده‌اید. این که می‌فرمائید مصباح را بفرستم، اگر بدانم اغراض شخصی از بین خواهد رفت، خدا می‌داند خودم حاضر دو روزه به مشهد مشرف شوم و ببینم چه خبر است، ولی چه کنم؟ راستی چشمم از شما آب نمی‌خورد. به‌علاوه، حرکت من در این موقع، بدون اجازهٔ دولت، میسر نیست. حالا اگر به من قول می‌دهید که اغراض شخصی را کنار بگذارید، آقای مصباح‌دیوان را می‌توانم بفرستم، شاید انشاءالله موفق به اصلاح شوم. استدعا می‌کنم برای حل مسأله به بنده بفرمائید که مشهدی‌ها غیر از ضمیمهٔ السلطنه و آقای کلنل، دیگری را هم خواسته‌اند یا فقط میلشان این است [که] فقط خروس یک پا داشته باشد. منتظر جواب هستم. محمدابراهیم.

(۷) از مشهد

ما عرض شخصی که سرکار تصور می‌فرمائید، نداریم. حضرت آقای کلنل محمدتقی‌خان شهوت فرمانفرمایی ندارد. بواسطه حسن انتقام‌جوئی قوام‌السلطنه ناچار هستند که وسائل اطمینان زیردستان خودشان را فراهم کرده و آسایش یک ایالتی را که به تحریک قوام‌السلطنه می‌رود سلب شود، حفظ نمایند. این که عرض می‌کنم مصباح‌دیوان بیایند برای همین است که پاره [ای] مطالب را نمی‌توانم عرض کنم. پیشنهادات حضرت آقای کلنل محمدتقی‌خان طوری نیست که قابل رد باشد. متأسفانه سرکار فقط حرف یک طرف را می‌شنوید. راجع به مجلس، این که می‌فرمائید خودم هم برای این مجلس انتخاب شده‌ام، صحیح است، ولی نه مثل معتدالسلطنه و فهیم‌الملک و غیره. خودتان بهتر از این می‌دانید. استدعای اهالی خراسان از پیشگاه همایونی ابقای کلنل است، موقتاً، تا آسایش عمومی برقرار شود. ولی چون قوام‌السلطنه شخصاً مغرض است، نمی‌گذارد عرایض مردم به سمع مبارک برسد. خودتان می‌دانید، وزیر دربار، مشارالملك [است و] رئیس تلگرافخانه مرکز سالارخیبر، ده برای کدخدا خوب است و برادرش. خراسانی‌ها از غرض‌ورزی‌های قوام‌السلطنه انتظار دارند که پنجاه هزار قوه بفرستد، ولی همانها باز می‌گویند که الحکم لمن غلب.

معتصم‌السلطنه

(۸) از بیرجند

حاضر هستم آقای مصباح را در تحت مسئولیت خود به مشهد بفرستم. به شرط عدم غرض ورزی. سرکار هم جواب تلگراف امشبى بنده را فردا از حضرت کلنل گرفته و مخایره فرمائید که تکلیف واضح تر شود. مثلى معروف است: اگر یار اهل دل باشد، کار سهل است. حالا مرخص شده جواب حضرت کلنل را فردا هرچه زودتر مرحمت کنید، ممنون تر می شوم. محمدابراهیم

(۹) از مشهد

تلگراف امشب را به نظر حضرت آقای کلنل رسانیده، جواب عرض می کنم. باز هم عرض می کنم غرض در بین نیست. حسن حق شناسی باید در بین باشد. می دانید که من نسبت به سرکار تا چه درجه اطاعت دارم. عجالاً مرخص می شوم. معصم السلطنه (۱۰) جناب اجل آقای شوکت الملك دام اقباله العالی.

در جواب تلگراف دیشب جنابعالی و تردید در این که بنده حسب الامر دولت کفیل هستم یا خیر، ذیلا تلگراف حضرت اشرف آقای صمصام السلطنه را که در نهم اسد به عنوان اینجانب مخایره شده است، درج می کنم.

بعدالعنوان، حسب الامر بندگان اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فدا، ایالت خراسان به عهده اینجانب محول گردیده و این چند روزه به اسرع وسائل عزیمت می نمایم. نظر به اعتمادی که به دولت خواهی جنابعالی دارم، تا ورود خود، کفالت ایالت را به جنابعالی تفویض می دارم و انتظار دارم که در حسن جریان امور و حفظ انتظامات حوزه ایالتی مراقبت کامل به عمل آورده، راپرت امور را در اینجا و عرض راه مخایره نمائید. نجف قلی

از این تاریخ به بعد هم به عنوان اینجانب مکاتیب و تلگرافات از ریاست الوزراء و وزارت داخله و از طرف آقای صمصام السلطنه رسیده است و تا این دقیقه امر مخالفی صادر نشده. اگر باز هم شبهه داشته باشید، ممکن است تلگرافچی آنجا از دوستان و رفقای خود که در تلگرافخانه اینجا هستند، مسئله را تحقیق کرده، صحت و سقم را معین کند. از طرف قوای نظامی مأموری نیست که بتواند از مذاکرات خصوصی تلگرافچی ها ممانعت نماید. آخرین استدعای من از دولت این بوده است که برای مدت قلیلی با تقاضای اهالی مساعدت فرموده و به من وقت بدهند که خود وسائل مسافرت را فراهم آورده و بروم، ولی لجاجت معدودی نمی گذارد که مستدعیات حقه اصلا از لحاظ انور شاهانه بگذرد و برای من حرکت آنی غیر ممکن است و نمی توانم زیردستان خودم را در میان آتش گذاشته، خود را به گوشه راحتی بکشم و مجبورم از حیثیت خود و آنها دفاع کنم. اطمینان می دهم که من طالب ایالت خراسان نیستم و تاکنون هیچ کس را برای مقاصد شخصی به زحمت نینداخته ام و همواره منافع خصوصی را فدای منافع نوعی نموده ام. چیزی که برای من باقی است همان شرافت سربازی است که آن را تا زنده هستم نمی توانم از دست بدهم.

۹ سنبله، نمره ۵۹۷، محمدتقی

سند شماره ۲۸

۱۰ سنبله

از بیرجند به مشهد

جناب اجل آقای کلنل محمدتقی خان دام اقباله.

حکم تلگرافی بندگان حضرت اشرف آقای صمصام السلطنه را بنده هم اطلاع داشتم، ولی برحسب احکاماتی که به بنده رسیده، این حکم نسخ شده. اگر مقصود حضرتعالی این است که عرایض به خاکپای مبارک اعلیحضرت همایونی برسد، برای بنده وسیله رسانیدن فراهم است، بطوری که در تلگراف قبلی عرض کردم، خودم از خاکپای اقدس همایونی کسب تکلیف می‌نمایم و به آنچه امر شد، بنده و شما هر دو اطاعت می‌کنیم. این که فرموده‌اید وسائل حرکت آئی برای حضرتعالی فراهم نیست، بنده شخصاً حاضریم هر مانعی که برای حضرتعالی باشد رفع نمایم و آسایش صاحب‌منصبان زبردستان را هم از حیث تأمین به ضمانت خودم و شرافت قول از طرف اولیاء دولت فراهم سازم. چنانچه باز عرضم را نپذیرید، آیا می‌توان باور کرد که غرض شخصی در بین نیست؟ خاتمه این را هم عرض کنم: شرافت نظامی و وطنی وقتی محفوظ است که شخص در مقابل قوای خارجی مقاومت کرده، بکشد یا کشته شود. در داخله این قوه را بکاربردن نتیجه معکوس می‌بخشد. باز تذکرأ عرض می‌کنم به عرایض این دو سه شب که نموده‌ام از روی دقت غور فرموده، نگذارید خون مسلمانی بی‌جهت ریخته شود، زیرا نه فایده دنیوی دارد، نه اخروی.

محمدابراهیم

سند شماره ۲۹

(۱) از مشهد به بیرجند، نمره ۱۳/۴۶۵۷، ۱۳ سنبله.

خدمت حضرت مستطاب اجل امجد آقای شوکه‌الملک حکمران قائنات و سیستان

دام اجلاله.

تلگراف عالی زیارت شد (مقصود تلگراف فوق است). بعد از مراجعت آقای مصباح‌دیوان و توضیح عرایض این بنده، یقین دارم تصدیق خواهید فرمود در عرایض خود ذی‌حق هستم.

(۲) از مشهد به بیرجند، نمره ۱۶/۴۶۵۹، ۱۳ سنبله.

جناب اجل آقای شوکه‌الملک دام اقباله‌العالی. این آخرین جواب است که عرض می‌کنم و دیگر اگر تلگرافات بلاجواب ماند، نباید گله‌مند باشید. اولاً برای بنده که ناسخ حکم نرسیده، اگر برای جنابعالی رسیده، هرطور که صلاح می‌دانید اقدام بفرمائید. با این که از همه‌جا و همه‌چیز مطلع هستید، دیگر تجدید عرایض بنده لزومی ندارد، همان است که اطلاع داده‌اند. ثانیاً در تلگرافات قبلی عرض کرده‌ام، عقاید مختلف است. بنده همین تلگرافات جنابعالی را اثر تحریکات خارجی می‌دانم و به حول‌الله از این تهدیدات از اقدام به وظایف ملیه و دفاع از حقوق حق‌خود

صرف نظر نخواهم نمود. خوب است آن کسی که اخراج مرا از وطنم می‌خواهد، دلیلش را بگوید چرا. لیلہ ۱۳ سنبلہ، نمبر ۶۳۷، محمدتقی.

سند شماره ۳۰

از بیرجند به مشهد، ۱۴ سنبلہ، نمبر ۴۳۹۶/۱۳۸
جناب اجل آقای کلنل محمدتقی‌خان دام اقبالہ. در جواب نمبر ۶۳۷، زحمت می‌دهد. تصور نمی‌کنم بنده هم در مقام خیرخواهی عرضی را در نصیحت فروگذار کرده باشم که محتاج به تجدید عرض باشد و معلوم است هر حکم و دستوری که از طرف اولیاء دولت به بنده برسد، اطاعت خواهم کرد، و جواب این نکته که تلگراف من اثر تحریکات خارجی باشد، عرض می‌کنم دور باد، دور! از دامان نامم گرد ننگ. خارج شدن از وطن را غیر از خود حضرتعالی دیگری پیش‌بینی نکرده، خوب است رجوع به تلگرافات سابقه فرمائید. محمدابراهیم

سند شماره ۳۱

از مشهد به بیرجند، نمبر ۴۷۴۱/۷، ۱۵ سنبلہ. فوری است
خدمت جناب مستطاب اجل آقای امیر شوکة الملک، حکمران دام اقبالہ. تلگراف مبارک زیارت، آقای مصباح‌دیوان را بفرستید. اگر هم مایل به جنگ باشید، دیر نخواهد شد، من تصور می‌کنم قابل اصلاح باشد. معیناً اگر برای آخرین دفعه در تقاضای من تردید فرمائید، مختارید.

۱۵ سنبلہ، نمبر ۱۲۲۲۱، معتمد السلطنه

سند شماره ۳۲

از بیرجند به مشهد، نمبر ۴۴۵۹/۱۵۹، ۱۶ سنبلہ
خدمت حضرت اجل امجد اکرم آقای معتمد السلطنه دام اجلاله‌العالی.
اگرچه باید تصدیق فرمائید تلگراف اخیر آقای کلنل اجازه حرکت آقای مصباح را نمی‌دهد، ولی برای این که تا آخرین نقطه امکان به تکالیف دولتی و وطن‌پرستی و دوستی اقدام نموده باشد، فردا انشاءالله آقای مصباح را با موتر می‌فرستم. به پستیهای عرض راه قدغن فرمائید معزای الیه را سالم عبور دهند. محمدابراهیم

سند شماره ۳۳

از مشهد به بیرجند، ۲۲ سنبلہ
حضور مبارک سرکار امیر شوکة الملک دامت شوکتہ. حضرت آقای مصباح‌دیوان امروز عصر در خدمت حضرت آقای ضیاء‌الاطباء، بنده را به قدوم خودشان مسرور فرمودند.
بعد از ورود آقای مصباح‌دیوان به مشهد، مذاکره فقط این بود که دولت چهل

روز مهلت بدهد که مرحوم کلنل تهیه مسافرت خودشان را دیده، حرکت نمایند و برای این مقصود جناب حاجی حسین آقا را نیز به بیرجند اعزام داشتند. مخابرات و مذاکرات با مصباح‌دیوان شرحش لازم نیست، فقط مخابرات حضوری که بعد از ورود جناب حاجی حسین آقا و حضرت آقای آقازاده [انجام گرفت]، شرح داده می‌شود.

سند شماره ۳۴

- (۱) حضوری است، مورخه لیله دوم میزان ۱۳۰۰ از بیرجند. خدمت حضرت اجل آقای معتمد السلطنه دام‌اجلاله. این بنده و حضرت آقای حسین آقا در تلگرافخانه حاضر و انتظار این را داریم که حضرتعالی با آقای مصباح‌دیوان چه زمینه‌مساعدی را برای اصلاح حاضر فرموده‌اید. محمدابراهیم، حسین
- (۲) از مشهد. پس از عرض بندگی و ارادت، عرض می‌دارد که زمینه اصلاح همان است که مکرر معروض داشته و حضرت آقای حاجی حسین آقا هم کاملاً مستحضراند، البته مذاکره فرموده‌اند. غیر آن زمینه دیگر ممکن نیست که اصلاح شود. معتمد السلطنه.
- (۳) از بیرجند. چنانچه مطلب همان بود که فرمودید و بنده عرض کردم، این مسئله قابل پیشنهاد به مرکز نیست. پس تشریف‌آوردن حضرت آقای حاجی حسین آقا برای چه بود و توقف آقای مصباح‌دیوان برای چیست؟ چون بنده عرایض به نوع خواهی و حفظ حیثیات دولت است نه شخص معینی، تصور می‌کنم هیچ وطن‌پرست دولتخواهی که غرض نداشته باشد، با بنده مخالفت بنماید. فردا حضرت آیت‌الله‌زاده به سلامتی ورود می‌فرمایند، خوب است فوراً مسئله را تعقیب و طوری اصلاح فرمایند که بتوان به دولت پیشنهاد قبولاند. محمدابراهیم
- (۴) از بیرجند. خدمت حضرت آقای معتمد السلطنه دام‌اجلاله. به زحمات، حضرت آقای آیت‌الله‌زاده را [به] بیرجند وارد می‌کنم، متمنی است قسمی زمینه را حاضر فرمائید که اقل قابل پیشنهاد [به] طهران باشد که لااقل مسافرت بنده بی‌نتیجه نماند. حسین
- (۵) از مشهد. چنانچه مکرر عرض شده و حضرت آقای حاجی حسین آقا هم کاملاً مطلع هستند، خاتمه‌دادن به وضعیت فعلی منحصر است به این که فعلاً بطور موقت، دولت حکومت حضرت آقای کلنل را تصدیق کند تا رفع این پیش‌آمدها شود و ایشان بتوانند وسائل اجرای تقاضای دولت را فراهم فرمایند. بنده تصور می‌کنم بعد از ورود حضرت آقای آیت‌الله‌زاده اگر واقعاً سرکار و ایشان اصلاح‌طلب هستند دولت مغرض را متذکر فرمایند که به غرض‌ورزی و خبط‌های خود خاتمه داده، يك ایالتی را به آتش کینه‌جوئی مشتعل نمایند. حضرت آقای حاجی حسین آقا بهتر از من مطلع هستند. جز این طریق فعلاً چطور ممکن است از این پیش‌آمد جلوگیری کرد. دولت یا شخصی وقتی زاه خطا می‌رود، باید خط‌مشی خود را تغییر دهد، والا نتیجه نخواهد گرفت. من انتظار دارم که سرکار و حضرت آیت‌الله‌زاده به طهران بفرمایند که قوام السلطنه

يك ايالتی را برای غرض شخصی دچار این تشنجات شدید نموده، والا اگر میل دارید با محافظه‌کاری با طهران مذاکره فرمائید، نه شما موفق خواهید شد و نه سایرین. معیناً، الساعه نیز اگر اجازه می‌فرمائید، با حضرت آقای کلنل مذاکره و نتیجه آخری را - اگرچه می‌دانم غیر از این که عرض کردم، نخواهد بود - مجدداً به عرض برسانم. معتمد السلطنه

(۶) از بیرجند. آقای من! سرکار نماینده ملتی هستید که این دولت را به رسمیت در مشروطه شناخته، بنده هم که ملاحظه می‌فرمائید، نماینده همین دولت هستم. حالا انصاف بدهید، [اگر] شما دولت را مغرض بخوانید، ماشاءالله خودتان و بنده را بی‌غرض، خنده‌آور نیست؟ استدعا می‌کنم امشب تا فردا به آقای کلنل عرایض لازمه را نموده و مخصوصاً متذکر شوید از کوچک به بزرگ و از ایالت به سلطنت و دولت زورگفتن مناسب نیست. باید زمینه اصلاح عقلانی باشد. خیلی ممنون خواهم شد که تا فردا ظهر بنده و حضرت حاجی‌حسین‌آقا را از آخرین تصمیم مطلع فرمائید، تا حضرت آیت‌الله [زاده] که وارد می‌شوند، مذاکره با مرکز معطلی نداشته باشد.

محمدابراهیم

(۷) از بیرجند.

آقای مصباح‌دیوان، دام اقباله. در خدمت حضرت حاجی‌حسین‌آقا مراجعت می‌کنم. عرض ارادت‌مان را به حضرت معتمد ابلاغ نمائید. منتظر خبر سرکار تا فردا قبل از ظهر هستم.

محمدابراهیم

(۸) از مشهد.

حضور حضرت آقای حاجی‌حسین‌آقا دام اقباله العالی.

الساعه از خدمت حضرت آقای کلنل مراجعت کردم. ایشان می‌فرمایند اگر سرکار امیر من را نمی‌شناسند و به افکار من مطلع نیستند، به سؤال شما که نباید توضیح بدهم. من شهوت فرمانفرمائی ندارم، ولی می‌دانید که تااعاده شرافت نظامی من و صاحب‌منصبان فداکار و افراد قشون خراسان نشود، ممکن نیست من بتوانم اقدامی بکنم. اعاده شرافت نظامی نیز بطوری است که خودتان در مشهد مکرر مذاکره و هم‌عقیده بودید. معیناً خود جناب اجل عالی و سرکار امیر و حضرت آقای آیت‌الله‌زاده فردا مشاوره کرده و نتیجه رأی خودتان را منصفانه اطلاع دهید. قطع دارم که با نظر حق‌جوئی، هر سه آقایان با من هم‌عقیده خواهید شد. این است فرمایشات حضرت آقای کلنل. [به] عقیده ارادتمند هم خوب است سه نفری مشاوره فرموده و راه‌حلی جستجو فرمائید که قابل اجرا باشد. معتمد السلطنه

سند شماره ۳۵

(۱) پس از مخابرات حضوری لیلۀ دوم میزان، حضرت آقای آیت‌الله‌زاده به بیرجند ورود فرموده، یک شب محترمین مشهد که عمده اجزای آستانه مقدسه بودند، با حضرت ایشان مخابره حضوری داشته و خلاصه مذاکرات پیشنهاد تقاضای حضرت آقا از دولت

راجع به ایالت آقای کلنل محمدتقی بوده و بالاخره دو شب بعد، خود مرحوم کلنل از تربت با حضرت آقا زاده و حاجی حسین آقا مخابرات حضوری - که عمده آن کلا از عملیات این بنده بود - نموده و بالاخره دو روز بعد با یک عده صد و شصت نفری ژاندارم، سوار و پیاده، وارد گناباد شدند. از گناباد سه فقره سؤال و جواب تلگرافی که در ورقه بعد درج است، نموده، و این بنده مصمم شده بودم که در صحابت حضرت آقای آیت الله زاده و آقای حاجی حسین آقا به دشت بیاض رفته و آقایان به گناباد تشریف برده، کلنل را با خود به اول خاک قائنات در نقطه معروف به گذار سلیمانی آورده، این بنده هم آنجا رفته، حضوراً مذاکره نموده، شاید متقاعد نماید که از راه سیستان به هندوستان برود. لیکن وقایع قوچان فرصت نداده و قبل از وصول تلگراف اخیر من، به شهر مراجعت کرده، روز بعد حرکت کلنل، حضرت آقای آیت الله زاده و آقای حاجی حسین آقا نیز از بیرجند به طرف مشهد مقدس حرکت کردند.

(۲) سواد تلگراف کلنل محمدتقی خان

از گناباد به بیرجند

حضرت اجل آقای امیر شوکت الملک حکمران قائنات و سیستان دام اجلاله العالی. در این موقع که برای بازدید پست های نظامی، با هزاران گرفتاری در مشهد، تا گناباد آمده ام، خیلی میل دارم به زیارت وجود محترم نایل شوم و با هزاران تأسف از ادامه مسافرت تا بیرجند معذورم. آیا ممکن است حضرت عالی مرحمت فرموده، با اتومبیل تا گناباد تشریف فرما شوید. شاید بتوانم حضوراً رفع بعضی سوء تفاهات را بنمایم. چنانچه حضرت حجة الاسلام و جناب آقای حاجی حسین آقا تاکنون حرکت نفرموده باشند، ابلاغ سلام بسته به مراحم عالی است.

لیله ۷ میزان، نمره ۴۶. محمدتقی

(۳) سواد جوابی که به کلنل محمدتقی خان داده شده

گناباد، خدمت حضرت مستطاب اجل، آقای کلنل محمدتقی خان، دام اجلاله العالی. حقیقه خیلی مایل هستم حضرت اجل را به هر وسیله باشد، ملاقات نمایم. حضرت آیت الله زاده و حضرت حاجی حسین آقا فردای شنبه خیال حرکت دارند. ممکن است بنده در خدمت ایشان تا آخر خاک قائنات بیایم و هر طور مقتضی باشد ملاقات بسلامتی و خوشی میسر شود. امیدوارم به خواست خداوند متعال اسباب آسایش عموم فراهم گردد.

۷ میزان، نمره ۱۹۴۷ محمدابراهیم شوکت الملک

(۴) سواد تلگراف کلنل محمدتقی خان

از گناباد به بیرجند

حضرت اجل آقای امیر شوکت الملک، دام اجلاله العالی. متأسفانه مجبور به معاودت مشهد شده و از فیض زیارت عالی محروم ماندم و امیدوارم روابط دوستی دائمی و خلل ناپذیر باشد.

۷ میزان نمره ۷۱ محمدتقی

بخش سوم

تلگرافهای کلنل به افسران خود و برعکس

سند شماره ۴۰

تاریخ لیل ۶ برج سنبله ۱۳۰۰، نمره ۵۵۱

آقای رئیس اردوی باخرز

راپورت‌های ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و رمز شما رسید. افسوس می‌خورم که فریمان بدست دشمن افتاده است. اینک اسپیران اول احمدخان را با شصت نفر پیاده یک...، یک توپ صحرائی و پنجاه نفر سوار فرستادم که انشاءالله به قوه جبریه دشمن را نیست و ناپود نمائید. با اشخاص بی‌شرف مذاکره صلح کردن خود غلط بود، دیگر نباید گذاشت که قوی‌تر شود. عقیده من در حمله این است که یک عده از راه عقب [؟] و یک عده به سمت قلمه نو حرکت کرده و باقی قوای دشمن را که در سر راه است مجبور به عقب‌نشینی نمائید. آب فریمان [را] در سربند اگر به رودخانه بیندازید مجبور به تسلیم خواهند شد. دست خداوندی یار و مددکارتان باشد. فتح و فیروزی را آرزومندم. محمدتقی نقطه [ای] که از آنجا راپورت می‌نویسید همیشه معین کنید.

سند شماره ۴۱

تاریخ ۶ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۵۶۱

آقای رئیس اردوی اعزامی باخرز

در جواب مراسله نمره ۲۰ مورخه ۵ سنبله شما، لزوماً می‌نویسد که غلامان حامی مراسلات دولت فخریه را بایست جدا تفتیش نموده و در صورت لزوم از عبور نیز ممانعت بنمائید.

محمدتقی

سند شماره ۴۲

تاریخ ۸ سنبله ۱۳۰۰، نمره ۵۸۵

آقای رئیس اردوی سیار باخرز

راپورت‌های نمره ۲۶، ۲۷، ۲۸ و حکم نمره ۵ اردو واصل. در تعقیب مراسله نمره ۵۸۴ می‌نویسم اینک که آنها به حمله اقدام کرده‌اند، معلوم می‌شود آن تلگراف نمایندگان ساختگی است. شما حمله کرده به هر قیمتی تمام بشود، فریمان را بگیرید و امیدوارم بتوانید از اشرار عده (ای) دستگیر نمائید. ساعت حمله را خیلی دیر قرار داده‌اید، بایستی دم صبح شروع شده باشد. به هر جهت امیدوارم تا رسیدن مکتوب، فریمان دست شما باشد. یک یا دو توپ اخاسیوس فرستاده می‌شود و گمان می‌کنم پس از رسیدن این توپها، توپ شنیدر را می‌توانید اصلاً عودت دهید. محمدتقی

سند شماره ۴۳

تاریخ ۹ برج سنبله ۱۳۰۰. نمره ۶۰۲

آقای رئیس اردوی سیار باخرز

راپورت‌های ۳۰، ۳۱، ۳۲ واصل. اولاً موفقیت را از صمیم قلب به شما و عموم صاحبمنصبان و افراد تبریک می‌گویم و امیدوارم در سایه جدیت و فعالیت سربازان [و] صمیمیتی که نسبت به وطن [دارند]، به حفظ امنیت عمومی و شرافت ذاتی نائل گردیم. فتح قابل تقدیر شما را تقدیس می‌کنم.

لغاً سواد . . . مکتوب آقایان و جوابی که من نوشته‌ام، فرستاده می‌شود. چنانچه ملاحظه می‌کنید مراسله آنها بسیار گنگ و بی‌معنی است و به خودشان بدون انجام امری فضیلتی قائل شده‌اند و عقیده مرا هم در روی مراسله خواهید استنباط کرد. خودتان با آقایان داخل مذاکره شده و بگوئید تا موقعی که اطمینان کاملی ندهند و یکی از پسرهای شجاع‌الملک و شوکت‌السلطنه (را) به شهر نفرستند و زاندارمها را با کمال احترام به شهر نفرستند و قیمت اسبهای مقتول را ندهند و عده خودشان را متفرق نکنند، ابدأ اردو احضار نخواهد شد، سهل است، حمله را ادامه خواهید داد. به هر حال، با چنین شرائطی صلح کرده، والا پس از رسیدن توپخانه، حمله را به سمت تربت ادامه دهید. به دشمن نباید فرصت داد که خودآرایی کند و حقیر هم نباید شمرده. در حفظ دیسپلین و نظم زیاد کوشش کنید که رعایا بدانند ما غارتگر نیستیم. محمدتقی

سند شماره ۴۴

تاریخ ۹ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۷۴۲

آقای رئیس اردوی شمشیر

۱- راپورت‌های ۷۹ - ۸۲ - توسط اسپیران عبدالله‌خان واصل. اقدامات و جدیت‌های آن صاحبمنصب رشید و فعال را تقدیر می‌کنم. برای عده [ای] از صاحب-

منصبان اردوی شما و خودتان ارتقاء رتبه تصویب و عنقریب حکمش ارسال می‌شود. برای اشخاصی که لازم می‌دانید، نشان رشادت درخواست نمائید.

۲- تعجب دارم چرا اثاثه [متن: اسامیه] سید حیدر تابحال به شهر حمل نشده است.

۳- با این که قدغن کرده بودم روز تاسوعا و عاشورا را جنگ نکنند، باز اشرار به روزهای عزاداری اهمیت نداده و دیروز ساعت هشت صبح بیست نفر را از اردوی کاوه طرف تعرض و حمله قرار داده بودند.

۴- اوضاع شهر با وجود خصومت و ضدیت علنی انگلیسیها بسیار خوب و یک حزب ملی به کمک ما تشکیل شده است.

سند شماره ۴۵

تاریخ ۱۹ برج سنبله ۱۳۰۰، نمره ۶۹۲

آقای رئیس اردوی شمشیر

دیروز از تربت‌حیدری مراجعت کرده و امروز راپورت نمره ۷۶ شما را که متذکر فتح قابل تقدیر شما بود، با یک جهان مسرت خوانده و افسوس می‌خورم که از حضور در میدان جنگ محروم بوده‌ام. از روی حقیقت می‌نویسم، اگر در فداکاری افراد تردیدی هم داشتم، پس از شرکت در جنگ سنگان و مشاهده حضور جانیازی افراد ژاندارم، مطمئن شدم که نظام قوای خراسان نظام آهنین و عزم صاحبمنصبان و افراد این قسمت عزم راسخ و متین است. دیروز هم دویست نفر از اردوی کاوه به دشمن که در کاریز و دولت‌آباد تمرکز یافته و عده آنها سیصد سوار و چهارصد پیاده بود، حمله آورده کاریز را متصرف و قوای آنها را متواری ساخته است و مطابق تلگراف واصله، رؤسای اشرار، عمادالممالک، سالار شجاع، غلام‌شاه، سالارخان به امان آمده و تقاضای تأمین نموده‌اند. تفصیل جنگهای سنگان و کاریز طبع شده و برای شما فرستاده خواهد شد. خواهش مندم سلام مرا به عموم صاحبمنصبان و افراد ابلاغ نموده و دعای خیر مرا برسانید و بگوئید

زنده جاوید ماند هر که نکونام زیست کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

محمدتقی

سند شماره ۴۶

۱۹ سنبله ۱۲۹۹

مقام منبع ریاست قوای خراسان. بواسطه بعضی اقدامات آقای مآثر اسمعیل‌خان که تمام عده سبزواری مسبوقند، مجبور شدم به حال بیطرفی باقی باشم و اهالی نیشابور و ژاندارم و امنیه و عده سوارها و پیاده چریک این حوزه هم به همین طریق. اوایل ورود به سبزواری خودم را توقیف، فامیل را توقیف نمودند. اسکادران را از بنده گرفتند و حالیه هم به یک نفر وکیل حکم نمودند که بنده را توقیف نماید. با تمام عده با کمال

اتحاد و بیطرفی باقی. اگر کسی با ما طرف است به حال دفاع باقی خواهیم بود. باز هم اطاعت امر شما را خواهیم نمود، ولی متمنی هستیم شما و سایر عده به حال بیطرفی باقی بمانید. دو طرف مسلمان، مشغول عزاداری، دولت ضعیف، ملت ضعیف. شما را به دین و مذهبی که دارید دست از این اقدامات بکشید. این مملکت قابل این نوع ضدیات نیست. از فامیل و مال گذشته، فدائی ملت، سلطان ابراهیم تاج بخش قاجار. نمره ۱۷۷۰.

سند شماره ۴۷

۲۰ سنبله ۱۲۹۹

مقام منبع فرمانفرمای ایالت خراسان دامت شوکت. جواب تلگراف نمره ۷۰۵ بنده برای خودم خطر می‌دانم بیایم به مشهد. اگر خیالی برای بنده ندارید، به حال سابق باقی بگذارید مشغول تشکیلات امنیه باشم و هر فرمایش بفرمائید مطیع خواهم بود، ولی درصدد تلافی برنمائید که یک عده را مخفیانه بفرستید. برای بعضی اقدامات اگر به این طریق رفتار فرمائید و حکومت نظامی نیشابور را به بنده واگذار کنید، هر طور در خدمت حاضریم.

سند شماره ۴۸

۲۰ سنبله ۱۲۹۹

مقام منبع فرمانفرمای ایالت خراسان دامت شوکت. قورخانه امروز حمل سبزوار، نایب احمدخان دیروز حرکت، متمنی هستیم چندی در خارج به بنده مأموریت بدهید تا خدمات خود را ثابت نمایم. بعد به مشهد خواهیم آمد، ولی در این موقع اگر بنده بخواهم بیایم، عده نخواهند گذاشت. ۲۰ سنبله سلطان ابراهیم قاجار نمره ۳۸

سند شماره ۴۹

تاریخ ۲۳ سنبله ۱۳۰۰، نمره ۷۸۹

آقای مازر علیرضاخان، رئیس اردوی شمشیر

راپورتهای ۸۲، ۸۳ و ۸۴ واصل، از اقدامات مجدانه نهایت خوشوقتی حاصل است. چنانچه در نمره ۷۴۲ نوشته شده، بایست فوراً به سمت خانه شجاع‌الملک پیش رفته و تا سرحد اشرار را تعاقب کنید و پس از آن در نقاط لازمه پست گذاشته، راپورت جامعی ارسال دارید. دار[ائی]های شجاع‌الملک آنچه بدست بیاید باید به وسائل سریعه به شهر حمل شده و املاکش توقیف شود. مخصوصاً برای جریان تجارتنی و تأمین عایدات گمرکی لازم است فوراً کاریز به تصرف درآید و امورات تجارتنی با افغان مرتب شود، عایدات گمرک حالا خیلی کم شده و ما سخت در فشار بی‌پولی هستیم. برای تأمین اشراری که با ژاندارمری جنگ کرده‌اند بایست علاوه ضامن، جریمه نقدی گرفت.

محمد تقی

سند شماره ۵۰

تاریخ ليله ۲۴ سنبله ۱۳۰۰، نمره ۸۰۹

آقای ماژر علیرضاخان رئیس اردوی شمشیر

برحسب اطلاع که منبعض از قونسولگر [ی] است و من شخصاً در صحتش تردید دارم، شوکت‌الملک چهارصد نفر عده و دو توپ از راه خواف به کمک شجاع‌الملک فرستاده است. لازم است به اسرع وسائل باخرز را گرفته و کار را یکسره نمائید. از سمت خواف هم سالار اشجع به سمت باخرز حرکت کرده است. به تربت حیدریه نیز این مسئله را اطلاع دادم که مطلع باشند. پس از ختم غائله شجاع‌الملک، مسئله شوکت‌الملک اهمیت نخواهد داشت.

محمدتقی

سند شماره ۵۱

تاریخ ليله ۲۷ سنبله ۱۳۰۰، نمره ۹۲۷

آقای ماژر علیرضاخان رئیس اردوی شمشیر

راپورتهای ۹۷ و بی‌نمره که در میدان جنگ و به خط مدادی بود واصل. افسوس می‌خورم که سربازان صمیمی و دلاوران فدائی وطن بایستی هدف تیر دونان و غارتگران واقع شوند. فشنگ درخواست شده همین امشب فرستاه می‌شود. توپی که در شهر است با یک گروهان پیاده، محض احتیاط، فردا صبح اعزام می‌گردد. بقیه را رجوع به جواب مراسله خصوصی می‌نماید.

محمدتقی

سند شماره ۵۲

سواد نمره ۵۱۹۲ تلگرافخانه مشهد

تلگرافخانه طهران این که در این مدت روابط تلگرافی و پستی را قطع نکرده و به جاسوسان طهران اجازه داده‌ام خدمات جاسوسی را با کمال آزادی انجام دهند، فقط از نقطه نظر حفظ منافع هموطنان بیگناه خود بوده و بس. و اینک می‌بینم که از این مساعدت جوانمردانه من طهران سوءاستفاده نموده و هر ساعت و دقیقه با کمال وقاحت به صدور احکامی که کسی در خراسان خود را مقید به اجرای آن نمی‌داند، اوقات کارکنان این ایالت را تضییع می‌نمایند. لزوماً اخطار می‌کنم که ادارات دولتی خراسان عموماً تحت اوامر مستقیم من، و با طهران سروکاری ندارند و چنانچه بیش از این در پیشبردن اغراض شخصی اصرار و لجاجت بکنید، روابط را بکلی قطع خواهم نمود.

۳۱ سنبله، نمره ۱۰۴۵ محمدتقی

بخش چهارم

اعلامیه‌ها، ابلاغیه‌ها و بیانیه‌های کلنل

سند شماره ۵۳

تمنا و اطلاع

۱- بعضی چنین تصور کرده‌اند همین‌قدر که صاحب‌منصبی متصدی امورات حکومتی شد، آن حکومت نظامی می‌شود. در صورتی که حکومت نظامی حکومتی را گویند که در آن شرائط سختی از طرف حکومت به اهالی تحمیل شده و آزادی اجتماعات و اظهار عقیده از آنها سلب بشود، قطع نظر از این که حاکم نظامی یا غیر نظامی باشد. باید دانست که حکومت فعلی نظامی نیست. حکومت دو ماه پیش نیز به طوری که باید نظامی نبود و امیدوارم هیچ وقت محتاج به برقراری حکومت نظامی نشویم.

۲- نظر به آن که برای هیچ اداره و هیچ فردی اشتغال دائمی بکار ممکن نیست، ساعات کار بایست در هر اداره و برای هر کس معین و معلوم باشد و استثنای اداره ایالتی قطعاً بی‌انصافی و از عدالت دور خواهد بود. این است محترماً به اطلاع عموم می‌رسانم که ساعت کار اداره ایالتی غیر از ایام تعطیل عمومی از چهار به ظهر تا ظهر و از چهار بعد از ظهر تا هشت بعد از ظهر خواهد بود. در غیر این ساعات فقط کارهای فوری طرف توجه واقع خواهند گردید.

۳- چنانچه در ایام حکومت نظامی نیز تمنا شد... اضطراباً عموم مراجعه کنندگان به اداره ایالتی را به ملاحظه جدی نکات ذیل دعوت می‌نمایم:

الف - مطالب کلیه کتبی باشد، زیرا در این صورت وقتی [که] برای تعارفات بیجا صرف می‌شود، صرفه‌جویی خواهد شد و قطعاً مقصود زودتر و بهتر حاصل [می‌شود].

ب- مکاتیب خالی از هرگونه عبارت‌پردا [زی و ج] حلات مغلقة دعا و احترام بوده، در منتها درجه اختصار، از همان ابتدا به مطلب شروع و به امضاء خوانا... داده

شود.

ج - به مهرکردن سر پاکت نباید قناعت شده، بلکه [باید] کاغذ مهر یا امضا داشته باشد و بالای صفحه، گوشه سمت راست، نقطه توقف نویسنده و تاریخ نو[شته] شود.

د - در صورتی که جواب مراسلات شهری از ۴ ساعت و پستی از دو پست گذشت، تجدید اظهار و تقاضا نمایند، نه قبل از آن.

ه - در صورتی که برای فهماندن مطلبی ملاقات حضوری لازم باشد، بلافاصله پس از تبدیل سلام، شروع به بیان مطلب نموده و پس از اخذ جواب و ختم مذاکره توقف را جایز ندانند.

و - موقعی که می بینند اصلاح مطلبی آنها ممکن نیست، اصرار ننمایند.
 ز - مطالب راجعه به ادارات مختلفه دولتی را به این اداره رجوع ننموده و فقط در صورتی مراجعه کنند که از طرف ادارات مزبوره بی اعتدالی شده باشد. زیرا دخالت اداره ایالتی در کلیه امور اولاً خود اداره را دچار محذورات [= محظورات] فراوان نموده و ثانیاً ادارات دیگر را لطمه دار می نماید و مخصوصاً کلیه مسائل حقوقی باید به عدلیه مراجعه شود.

ح - هیچ تقاضائی برضد قوانین مملکتی و مقتضیات وقت نباید بشود.
 ع - امید است هموطنان عزیز مراتب فوق را حمل بر عجب و تکبر ننموده و مسبق باشند که این جانب حاضر شده ام وقت، مال و حتی جان خود را در راه آسایش و رفاه آنها نثار نمایم و البته هر قدر کار منظم تر باشد، مقاصد عموم زودتر حاصل خواهد گردید.

سرهنگ و عهده دار امورات لشکری و کشوری ایالت خراسان

محمد تقی

مشهد ۱۳ اسد ۱۳۰۰

سند شماره ۵۴

اعلان

حسب الامر فرمانفرمای کل نظامی خراسان، در تعقیب اعلان مورخه ۱۹ شهر جاری، راجع به عدم تردد از ساعت سه از شب تا صبح، لزوماً برای رفاهیت حال اهالی اعلام می دارد از امشب که لیله ۲۲ شهر ذیحجه می باشد، برای اقدام در سوگواری و تعزیه داری و مصیبت حضرت خامس آل عبا علیه السلام، اهالی شهر مجاز خواهند بود که تا چهار ساعت از شب گذشته تردد نمایند.

خاتمه به اطلاع عموم می رساند که پس از ساعت مذکور مواد اعلان سابق کاملاً مجری خواهد شد.

از طرف تشکیلات اداره نظمیه (عالم الدوله)

سند شماره ۵۵

(آرم شیر و خورشید)
ابلاغیه حکومت نظامی

در عین اینکه مذاکرات صلح در جریان و اردوی نظامی بخواهش نمایندگان اهالی در باقرآباد متوقف بود، دشمن میدان را خالی دیده، فریمان را اشغال و در پنج بعد از ظهر ۷ برج جاری پستهای امنیت اردو را طرف تعرض و حمله خود قرار داده، رئیس اردو که برای دفاع فقط مجاز بود، صبح هشتم با عده مختصری به حمله متقابل اقدام و دو بعد از ظهر فریمان را تصرف، دشمن به حالت یأس و نومیدی، پس از دادن یکنفر کشته به سمت باخرز عقب نشسته است. از روی راپورت‌های اصله ممکن است پیش‌بینی کرد که در این ساعت قلمه نو هم به تصرف اردو درآمده باشد. صارم‌الملک، منتصر‌الملک، امیرخان و ایل‌بیگی کودانی در این جنگ شرکت داشته‌اند.

سرهنگ و فرمانده کل قوای نظامی ایالت خراسان
محمدتقی

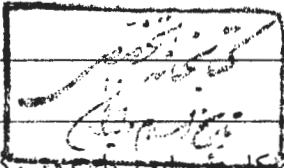
سند شماره ۵۶

بیانیه
من و شجاع‌الملک

برای این که مفسدین و اشخاصی که اصلاح آنها جز به مرگ به شکل دیگری ممکن نیست باز دست‌آویز و بهانه جدیدی برای تزریق خیالات مسموم بدست نیاورده و بکلی رفع اشتباه بشود، لازم است به عموم هموطنان بی‌غرض و مخصوصاً به رؤسای باشرف ایلات رشید خراسان تفصیل حرکات شجاع‌الملک و اقدامات خود را مشروحاً بیان کرده، قضیه را به وجدانهای پاک آنها واگذارم.

در ابتدای ورود خود به مشهد مقدس (برج سنبله ۱۲۹۹) که بلافاصله به قوچان رفتم، توسط یکی از پسرهای ایشان (منتصر‌الملک) که به ریاست عده‌ای از سوار هزاره در قوچان توقف داشت، برای اولین مرتبه شناسائی به حال این خانواده پیدا کرده و مختصری از عده اولاد و ترتیب زندگانی و غیره استفسار کردم. در یکی دو مرتبه ملاقاتی هم که در طول توقف قوچان با منتصر‌الملک حاصل شد، ایشان همواره از نرسیدن حقوق و بی‌نظمی اداره قشونی شکایت کرده و من کوشش می‌کردم که جوان به آن آراستگی را داخل در قوه ژاندارمری، یعنی نظام منحصر به فرد مملکت نموده در آن واحد به وطن و به خراسان و به خانواده شجاع‌الملک خدمت کنم و گمان می‌کنم خودش هم بی‌میل نبود، لیکن [اظهار می‌داشت] که از طرف ابوی گرامیش مجاز نمی‌باشد.

به‌رحال، او را قوچان گذارده به مشهد آمدم و دیگر تا دوره حکومت نظامی با هیچ‌کس از اعضاء خانواده ایشان مثل سایر خانواده‌های مشهد معاشرتی نداشتم.



يك ماه پس از تصدی امورات ایالتی در دورم کابینه سابق، يك روز مکتوبی از طرف شجاع‌الملک رسید که یکی از فرزندان باهوش و قابل تربیتش (صولت‌السلطنه) حامل بود. من راستی از دیدن آن جوان بسیار خوشحال و مسرور شدم و لیاقت سربازی او را تحسین و تمجید نموده و بی‌اختیار از بالای صندلی خود برخاسته، دستش را با محبت فشار دادم، پهلوی خود نشاندم. مضمون مراسله اظهار وحشت از سماعت مردم و به وسائل مرسومه مقصود تحصیل اطمینان از طرف من بود. من به بیان ساده خود جواب‌های لازمه را داده و ثابت کردم که من نه غرض داشته و نه مثل حکام و والیان عدالتخواه دوره مشروطیت توقع و تقاضائی دارم.

گفتم: نهایت آرزویم این است شما را با لباس باشرف نظام به ریاست سواری که سالها به‌عنوان حقوق محلی و غیره يك قسمت از وجوهات مملکت به پاداری آن صرف می‌شود، در تحت نظام جدید و جزو عده خود ببینم.

مخصوصاً متذکر شدم حال که پرداخت محلی از طرف دولت لغو و تشکیلات قدیم قشون منحل شده است، برای آن‌که سوار شما پادار بماند و خسارتی نبینید، سیصد نفر سوار محلی را تا وقتی که ترتیب این شکل است، برای خدمت جدید حاضر کنید که بدین ترتیب حقوق و لباس آنها مرتباً برسد و مملکت از وجود آنها استفاده نماید. چنانچه وضع تغییر کرد (تغییر وضع و افتادن کابینه‌ها را هر بچه شیرخواری در مملکت ما می‌تواند پیش‌بینی کند، خصوصاً کابینه‌ای که به مقامات مقدسه هم بی‌احترامی کرده باشد!!!)، باز شما می‌توانید همان سوار را محلی فرض کرده و حوالجات کج و معوج را دست گرفته، مشغول تلگراف با وزارت جنگ و یا مرافعه با رئیس قشون و ایالات وقت بشوید. با آن که ابداً اجباری در میان نبود و در رد و قبول آن پیشنهاد مختار بود، حرف‌های ساده من در آن جوان اثر خود را بخشید و با عشق سرشاری خدمت نظام جدید را قبول و دادن سیصد سوار را کتباً متعهد شد و برای انجام خدمت و آوردن سوار به همراهی یکی از صاحب‌منصبان ژاندارمری که طیب هم بود، به باخرز عزیمت نمود. هنوز یکصد نفر بیشتر به مرکز نفرستاده بود، به همان طوری که پیش‌بینی شده بود، کابینه افتاد و او بدون این‌که چیزی نوشته و یا کسب تکلیف بکند (شاید اگر چیزی می‌نوشت و به طوری عذرخواهی می‌کرد، حاضر بودم به وعده خود وفا نموده و او را از خدمت معاف نمایم. گویا پیشاپیش می‌دانسته است که این کابینه کارهای کابینه سلف را ولو سنگ‌فرش کوچک‌ها هم باشد، لغو خواهد نمود!!!)، بدون مقدمه بقیه نفرات را که در آنجا حاضر حرکت بودند، مرخص کرده و صاحب منصب مهمان خود را بدون آن‌که اقلاً به او اجازه کسب تکلیف بدهد، عذر خواست. ورود صاحب‌منصب به مشهد و استماع این‌خبر حقیقه مرا سخت آشفته نمود. مراسله‌ای نوشته و خاطر نشان کردم که اداره قوای نظامی در موقعش این بدقولی را تلافی خواهد نمود و نیز دکتر ژاندارمری را که فقط از نقطه نظر دوستی و محبت برای معالجه شجاع‌الملک فرستاده شده بود، احضار کردم. دکتر به مشهد مراجعت کرد و نظر به پاره‌ای اظهارات خود که از جمله شدت مرض بود، مرا مجبور نمود که از گذشته صرف نظر

نموده و از نقطه نظر نوع خواهی، او را پس فرستم. تصور می‌کردم این مقدار مساعدت برای همیشه فراموش نشدنی خواهد بود. لیکن افسوس می‌خورم که این تصور باطل بوده است. چنانچه پس از تصدی ثانوی امورات ایالتی، شاید به این خیال که من در صدد تلافی برخواهم آمد، از يك طرف توسط حاجی عبدالرسول و جنرال قونسولگری دولت فغیمه انگلیس اطمینان خواسته و از طرف دیگر هنوز کاغذ محبت آمیز من نرسیده، ابتداء پانزده سوار مأمور کاریز را که برای منع خروج مسکوکات و جلوگیری از فرار ژاندارم‌های بربری به خاک افغان مأمور شده بودند، و سپس ژاندارم‌های مأمور مالیه و تحدید را که يك نفر و دو نفر در دهات جام و سرجام متفرق بودند طرف حمله و تهدید قرار داده، بعضی را با اسلحه و برخی دیگر را بدون اسلحه به مرور روانه داشتند. شاید این خیانت را برای خودشان رشادت هم پنداشتند!!

از همه اینها گذشته با اشرار معروف، از قبیل سید حیدر بربری و سالارخان بلوچ، برضد قوای نظامی عهد و پیمان بسته، قرآن مهر کرده و در عین این که به موجب تلگراف و مکتوب خودش مرا کفیل ایالت خراسان می‌دانست، حکومت تربت جام را که از طرف من برای رفع غائله و اصلاح با تنها بیست نفر سوار ژاندارم فرستاده شده بود، خودش را حبس و ژاندارمها را که نه خیال جنگ و نه اجازه آتش را داشتند، در قریه محمودآباد محصور و با آن که داد می‌زده‌اند که ما جنگ نخواهیم کرد، از کثرت وحشت و عدم جرئت زیر تگرگ گلوله قرار می‌دهند. در نتیجه یک نفر زخمی و هیجده نفر را به اسارت می‌برند.

گمان می‌کنم در اینجا خوانندگان از حوصله من به تنگ آمده و تصور کنند که اگر جای من بودند فوراً تلافی کرده و اقدام به جنگ می‌نمودند. خیر هنوز صبر من تمام نشده و برای این که مثل آفتاب روشن کنم که من طالب جنگ و ستیزه نیستم، من نمی‌خواهم خونریزی بشود، نمی‌خواهم در این موقع جمع‌آوری محصول دسترنج یکساله رعیت بیچاره به باد فنا برود، هنوز صبر کردم و به نمایندگان اهالی اجازه دادم که رفته، شجاع‌الملک را ملاقات و او را توبیخ و ملامت کنند. برای جبران نیز شرایط بسیار سهل و آسانی پیشنهاد کردم، از این قرار:

- ۱- حکومت باخرز را کماکان داشته باشد.
- ۲- به حکومت جام دخالت نکند.
- ۳- از حرکت دستجات کوچک نظامیان در خاک باخرز ممانعت ننماید.
- ۴- یکی از پسرهای خود را برای اطمینان این که دیگر این حرکات تجدید نخواهد شد، به مشهد بفرستد.
- ۵- اسب و اسلحه ژاندارمها را پس بدهد.

این شرائط در مقابل آن حرکات وحشیانه بسیار سبک و هیچ بود و در حقیقت من برای خاطر رعایا و برای خاطر حفظ امنیت و آسایش این ایالت که بزرگترین آرزوی من است، از توهین وارد بر خود و زیردستانم بکلی صرف نظر کردم. با وجود این، تا الآن که این سطور را می‌نویسم (ساعت ده و نیم بعد از ظهر شب ۱۲ سنبله)

قبول شرط يك و چهار هنوز معلوم نیست. در صورت رد این دو شرط، هر حادثه‌ای در این حدود رخ بدهد و هر قطره خونی ریخته شود، مسئول او و محرکینش خواهند بود. من تا آخرین حد امکان سعی کردم به مسالمت انجام یابد. حتی در این مورد عزیزترین چیز سرپاز، یعنی شرافت را، تقریباً در مخاطره انداختم. امیدوارم رؤسای باشرف ایلات خراسان و هموطنان عزیز خراسانی تصدیق نمایند که بیش از این صبر و تحمل از عهده هر کسی خارج بود. آخرین شاهکار مشارالیه دخالت در امور گمرکی کاریز و حمله بر پستهای امنیه اردوی قوای نظامی بود که مختصری در ضمن ابلاغیه مورخ ۹ سنبله اطلاع داده شد.

مشهد، نصف شب ۱۲ سنبله ۱۳۰۰

کفیل ایالت و فرمانده کل قوای نظامی ایالت خراسان، محمدتقی

سند شماره ۵۷

ابلاغیه فرماندهی کل قوا

عین تلگراف واصله از مزینان برای اطلاع عامه ذیلا درج می‌شود:

مقام منبع ایالت کبری. پس از ورود عده به مزینان، نصرت‌لشکر با سوارهای شخصی و عده اعزامی شاهرود با کمال عجله عباس‌آباد را تخلیه، به طرف میان‌دشت رفته، لوازمات تلگرافخانه را نیز همراه برده‌اند. نمره ۸۰، ۱۲ سنبله. اسمعیل بهادر مشهد ۱۳ سنبله ۱۳۰۰

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت [خراسان]

سند شماره ۵۸

ابلاغیه فرماندهی کل قوا

برای اطلاع عموم اهالی، دو فقره راپورت تلگرافی تربت ذیلا درج می‌شود:

مقام منبع فرمانفرمای کبری دامت شوکته. محترماً راپورت می‌دهم: امروز دو بعد از ظهر عده دشمن به پاترول ما حمله کرده. بعد از يك ساعت خود را با پنجاه و پنج نفر سوار در يك ساعت به میدان جنگ رسانده، بدون این‌که مهلت فکر به دشمن بدهم، از سه طرف حمله و کاریز را تصرف و تقریباً يك فرسخ هم دشمن را تعاقب کرده، به اقبال حضرت اشرف چنان آنها را پراکنده نمودم که اثر آنها هم باقی نمانده. عده دشمن صد نفر بود، اغلب بلوچ. غنائمی که بدست آمده مطابق ذیل است: مقتول ۸ نفر، اسیر ۷ نفر، اسب سه رأس، مادیان چهار رأس، تفنگ پنج تیر آلمانی ۲ قبضه، روسی يك قبضه، وردنل ۳ قبضه، کپلان ۱ قبضه، پوزانک ۱ قبضه، دولول ۲ قبضه، مکنز ۲ قبضه، شمشیر دو قبضه، اسباب اسب زیاد است. عبدالرزاق سپهری

مقام منبع فرمانفرمای خراسان و سیستان دامت عظمته

در نتیجه محاربات امروز، پس از دو ساعت جنگ در آبادی کاریزک، قوای ژاندارمری با يك حمله و یورش دشمن را بکلی متواری و مغلوب، ۸ نفر مقتول و ۷

نفر مجروح و ۵ نفر اسیر، اشیاء ذیل از دشمن به غنیمت گرفته شده است: تفنگک پنج تیر آلمانی ۲ قبضه، تفنگک پنج تیر روسی یک قبضه، ورندل سه قبضه، کپلان یک قبضه، دکمه علی یک قبضه، دولول دو قبضه، مکنز دو قبضه، شمشیر دو قبضه، اسب سه رأس، مادیان چهار رأس، لوازمات اسب چند عدد.

رئیس اردوی کاوه مقیم تربت: تقی مطابق یک فقره راپورت دیگر محمدکریم خان و عباسعلی خان که بدون جهت از تربت بیرون رفته و با اشرار ملحق شده بودند، در حین جنگ از بیراهه فرار کرده و در تربت به ژاندارمری پناهنده شده اند.

مشهد، نصف شب ۱۴ سنبله ۱۳۰۰

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمدتقی

سند شماره ۵۹

ابلاغیه از تربت

رؤسای قوای نظامی. دیروز از نیم ساعت به ظهر مانده تا دو ساعت بعد از ظهر عده از اسکادران سوم به معیت قسمتی از گروهان هفتم، در اطراف قریه سنگان در نتیجه تعلیم و تربیت صاحبمنصبان، علاقه مندی به وطن خود را یک بار دیگر به معرض نمایش درآوردند و با یک رشادتی که فوقش متصور نیست در جلگه صاف و همواری بر قلعه دشمن خودشان که به مراتب عدا هم برتری داشت، در تحت آتش مؤثری حمله ور گردیده و به خندق عریض پر از آب دور قلعه اهمیتی نداده، خود را تا پای دیوار آن رساندند و فقط فقدان مواد قابل احتراق و آلات لازمه برای سوزاندن و یا خراب کردن درها و باروها و بلندی دیوار آنها را از ورود به داخل قلعه محروم نمود. با این که دشمن جنگ سنگری می کرد و برجهای محکمی در دست داشت، شش نفر مقتول، چهار نفر مجروح که دو نفر جزو اسرا است، شش قبضه تفنگک و بعضی اشیاء دیگر از دست داد. تلفات ما در مقابل سختی مکان و حالت تعرض که در اراضی مکشوف داشتیم تقریباً صفر بود. سزاوار است که قسمتهای مختلفه ژاندارمری خراسان به داشتن چنین هم قطاران بر خود بالیده و نازش کنند.

۱۵ سنبله، نمره ۸ محمدتقی

سند شماره ۶۰

بیانیه

رفقا! لجاجت، خودپسندی و عدم علاقه مندی مشتکی وطن فروشان و رجال خائن طهران به دستیاری معدودی از ساکنین ایالت خراسان که متصف به همان صفات ردیله هستند، می رود که تمام مساعی من و شما و زحماتی که در حفظ امنیت و آسایش عموم کشیده ایم، به هدر داده و اهالی بی سامان این ایالت را که تازه از جور و تطاول حکام و والیان خونخوار مستخلص شده اند، دچار یک انقلاب خونین و اغتشاش

سهمگینی نماید که جبرانش ماهها بلکه سالها ممکن نخواهد شد. اشرار و غارتگران که همواره به مساعدت و معاضدت همین اشخاص خون رعیت و مردم بی‌پناه را مکیده و برای خودشان تمول و ثروت بی‌کران و سرچشمه‌های دخل بی‌پایان تحصیل کرده‌اند، اکنون از خاتمه‌یافتن اوضاع هرج و مرج و ملوک‌الطوایفی و عدم قدرت به نهب و غارت در وحشت افتاده صورت به عنوان مساعدت با دولت خائن و معنا برای ادامه‌ی دوره‌ی غارتگری، صادق‌ترین و صمیمی‌ترین سربازان سروجان‌باز مملکت را طرف حمله و تعرض قرار داده و محصول یعنی نتیجه‌ی زحمات یکساله‌ی رعایای بی‌چاره [و] ده‌هاکین ستم‌دیده و فلک‌زده را صرف تمییش خود و طرفداران جنایت کار خود می‌نمایند.

همقطاران! همان شخصی که دیروز به موجب دستخط ملوکانه یکی از خیانت‌کاران محسوب می‌شد، امروز زمام‌دار مملکت شده و می‌خواهد برای خاطر چند اسب و یک اتومبیل شکسته که هیچ‌کدام در حقیقت مال او نیست، یک ایالتی را به دست اولاد ناخلف و غارتگران بی‌شرف سپرده و با خون فدائیان حقیقی عطش کینه و انتقام را فرو نشاند. سرداری که در موقع بمباردمان گنبد مطهر رضوی و سایر مواقع دیگر سکوت اختیار کرده و ابدأ حس وطن‌پرستی و دولت‌خواهی‌اش به جوش نیامده بود، اینک جلادوار کمر خصومت ما را به میان بسته و به حرکات خلاف دیانت و اسلامیت خودش اسم شاه‌پرستی و دولت‌خواهی و حفظ امنیت نهاده، مقصودش را حفظ انتظام ایالت خراسان جلوه می‌دهد؛ در صورتی که به شهادت دشمن، هیچ وقت امورات این ایالت به این درجه منظم و مرتب نبوده است. امیری که در حدود حکمرانی خودش هفته‌یی دو قتل و چند فقره سرقت می‌شود، می‌خواهد در ایالتی که از سیزدهم حمل به این طرف هیچ حادثه‌یی رخ نداده، فرمانفرمائی کرده و به قول خودش آنجا را امنیت بدهد. کسی که دیروز برای اضافه‌کردن پنج نفر قراسوران بودجه‌ی مخصوصی از دولت می‌خواست، امروز فدائی شده و فقط به توهم این که مبدا این امنیت به خاک او هم سرایت کند، ناامن‌نمودن ایالت همسایه را از وظائف حتمیه‌ی خود می‌شمارد. همقطاران! و برادران عزیزم. بیشتر از این نمی‌خواهم پرده‌داری کرده و اعمال نکوهیده و حرکات ناپسندیده‌ی معاندین خودمان را شرح بدهم و لازم است قدری از دوستان بگویم. بلی رعیت هم که اسلحه‌ی آنها دعای شام و سحر است، سرداران و سرکردگان باشرف ولایات مشهد که اگر با ما مساعدت نمی‌کنند، تاکنون مخالفتی هم ننموده‌اند و امید است که پس از این هم همین رویه را تعقیب کنند، قوی‌ترین دوستان ما همان ستم‌دیدگان ژولیده و پژمرده‌ی مشهد که با آه‌های جان‌سوز خودشان خرمن هستی غارتگران را خواهند سوزانید. بر من و شما فرض و حتم است که قبا و لباس چرک و کثیف پاره‌پاره را اسباب تحقیر قرار نداده، آنها را محترم و معزز بدانیم، زیرا اگر لباس نوی دربر ما هست از برکت فعالیت خستگی‌ناپذیر اینها است و پس.

رفقای من! تا آخرین سرحد امکان در حفظ امنیت کوشیدیم و در این راه حتی شرافت سربازیمان را هم در خطر انداختیم. لیکن تحریک و اغوای مفسدین نگذاشت

که اقلا آن قسمتی از اشخاص که به وسوسه داخل دسته‌بندی شده‌اند، از کرده خود پشیمان شده و از اتحاد با غارتگران صرف‌نظر نمایند. اینک بر ما است که برای استخلاص وطن از چنگال ظالمانه خیانت‌کاران تا آخرین نفس فداکاری نموده، دشت و هامون را از خون خود رنگین و چند ورق خونین به تاریخ مملکت جم بیفزائیم. اگر اتکای اشرار به رجال خائن و منفعت‌پرست طهران و دزدان غارتگر باشد، اتکال و اتکاء ما به تفضلات خداوندی با تأییدات امام عصر عجل‌الله فرجه، صمیمیت اسلامی هموطنان خراسان و رؤسای باشرف ایلات جلیل‌القدر خراسان و بالاخره به اتحاد و یگانگی فناپذیر خودمان است.

يك مرده بنام به که صد زنده بننگ.

۱۷ سنبله ۱۳۰۰، نمره ۴۴ محمدتقی

سند شماره ۶۱

ابلاغیه فرماندهی کل قوا

سواد راپورت اردوی شمشیر عیناً برای اطلاع عامه درج می‌شود.

مقام منیع ریاست کل قوای نظامی و فرمانفرمای خراسان دامت شوکت

مطابق حکم نمره ۱۴۰ اردوی شمشیر که تقدیم شد، اردو به سه ستون جنگی به طرف لنگر و محمودآباد از خرم‌آباد حرکت نمود. صبح ۱۷ سنبله، دشمن در قلعه خرابه مقابل نصرآباد استحکاماتی ساخته، ساعت هفت بعد از نصف‌شب از طرف دشمن نسبت به اردو جنگ شروع شد. پس از نیم ساعت دشمن شکست خورده به نصرآباد و سرتخت مجتمع شدند. يك ساعت و نیم جنگ به شدت در نصرآباد شروع شد و در همین موقع جناح چپ به فاصله سه هزار متر در قلعه سرتخت محاربات را ادامه می‌داد. افراد رشید شما مثل قشون ژاپن توسط قلاب قلعه را مفتوح نمودند و از جناحین حمله ادامه داده شد. ماهورهای بین قلعه سرخ و نصرآباد بدست دشمن و در این نقطه هم جنگ بسختی جریان یافت. پس از يك ساعت ماهورها به تصرف ژاندارم و قلعه سرخ محاصره و به تصرف درآمد. از جناح چپ قلعه کلاته صوفی به تصرف درآمد. توپخانه از مرکز نقاط مهم دشمن را آتش‌افشانی می‌نمود. به هر صورت دشمن را سه‌فرسنگ عقب‌رانندیم و اطراف تقی‌آباد و خرم‌آباد و چند قریه کوچک محاصره، در این‌جا جنگ با کمال شدت جریان یافت. پس از سه ساعت قلاع مذکور مفتوح و دشمن در سنگرهای که يك ماه بود تهیه کرده بودند تمرکز یافتند. این تمرکز در تپه‌های لنگر و ابودردا می‌باشد. در این قسمت دشمن در ارتفاعات و ژاندارم تحتانی واقع و از صبح از تربت متوالیاً کمک به دشمن می‌رسید و سوار و تفنگچی تازه نفس آنها را با قورخانه صحیح امداد می‌نمود. در اینجا به ما تلفات وارد آمد. باطری توپخانه صحرائی حمله افراد را مساعدت نمود. دو نفر از سرکردگان آنها بواسطه شراپنل توپ مضروب، چهار ضاعت تمام اردو در پای این تپه‌ها معطل شد. جناح چپ حمله خود را به محمودآباد ادامه داد. جنگ در اینجا با استقامت دشمن جریان داشت. يك ساعت به غروب، از

طرف تمام افراد حمله به دشمن وارد، تپه‌ها یکی‌یکی مفتوح شد. جناح چپ قلعه محمودآباد را متصرف، مغرب تمام تپه‌ها و محمودآباد و لنگر به تصرف اردوی شمشیر درآمد. در این محاربه صعب از تمام افراد شجاع خود و صاحبمنصبان عاقل کاردان راضی و اظهار تشکر خود را در خدمتگزاری آنها تقدیم می‌نمایم. دشمن متفرق، اردوی شمشیر در محمودآباد متوقف، انتظار دستور را بنا به امر قبل می‌کشد. تلفات دشمن: هفت نفر، سه اسب. تلفات اردو: تائبین سه مقتول، یک نفر وکیل‌سه و تائبین سه، دو نفر مجروح، تلفات اسب ۳ رأس. حالت روحیه افراد خوب. فاصله ما و تربت سه فرسنگ و انتظار ارجاع خدمات سهمگین تری دارند.

مورخه ۱۸ سنبله. رئیس اردوی شمشیر علیرضا

تلگراف ذیل نیز از تربت حیدریه واصل گردیده است

مقام منبع فرمانفرمای نظامی خراسان و سیستان دامت عظمته. در ساعت شش صبح امروز عده‌ای سوار دشمن از نصرآباد که مقابل امامزاده است شروع به تعرض و پیش‌آمدن نمودند. فوراً قسمتی از سواره و پیاده فرستاده شد. پس از دو ساعت جنگ، نصرآباد نیز به تصرف اردو درآمد، دشمن سه هزار متر به قراء اطراف پراکنده گردیده.

ساعت ۹ صبح ۱۹ سنبله، رئیس اردوی کاوه: تقی

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمدتقی

سند شماره ۶۲

ابلاغیه فرماندهی کل قوا

ذیلا راپورت‌های تلگرافی واصله از تربت برای اطلاع عموم درج می‌شود:

مقام منبع فرمانفرمای نظامی خراسان و سیستان دامت شوکته

با کمال احترام و افتخار راپورت می‌دهم که امروز چهار به ظهر، دشمن‌های ما به نصرآباد که یکمده سی نفری در آنجا پست داشتند حمله نموده، جنگ در کمال شدت شروع شد. خود را از حاجی‌آباد به کمک عده نصرآباد رسانده، با این که خیال داشتیم امروز که تاسوعاست و فردا که عاشورا است، جنگ را متروک نمائیم، ولی دشمن‌های بی‌دین ما را مجبور به جنگ نمودند. با این که حضرت اشرف قدغن فرموده بودند که در روز تاسوعا و عاشورا جنگ ننمائیم، ولی چون حمله از طرف دشمن ما بود، البته این تقصیر را عفو خواهند فرمود. بالاخره جنگ از چهار بظهر تا نزدیک غروب برای ما حالت دفاع داشت و نزدیک غروب آقای سلطان تقی‌خان با عده‌ای سوار نصرآباد به قلعه نی که مرکز قوای دشمن بود با کمال رشادت حمله برده و در شب جنگ بسیار سختی شروع شد و الساعه که ساعت نه و نیم بعد از ظهر است، قلعه نی به تصرف اردو درآمد و دشمن با کمال خفت متواری شد و قلعه نی یکی از قلاع محکم این خطه است. امید است که به یاری خدا و اقبال حضرت اشرف، در هر حمله دشمن را متواری و مغلوب سازیم، زیرا که بواسطه وجدان پاک حضرت اشرف و رشادت فوق‌العاده افراد،

دست حق همراه ماست.

تلفات ما صفر و تلفات دشمن چون شب است، معین نیست. پس از تحقیق راپورت عرض خواهد شد.

لیله ۲۱ سنبله ۱۴، عبدالرزاق سپهری

تلگراف دیگر

مقام منیع فرمانفرمای کل دامت شوکته. بواسطه شکست فاحشی که دیشب اشرار خوردند، دیگر صلاح خود را در مقاومت ندیده، هر قسمتی به خاک خود متواری شدند و اردو الساعه در کنگک بالا و آقای سلطان تقی خان یا یک عده سوار به دولت آباد رفته. زیرا مطابق راپورتی که رسیده، در دولت آباد کسی نیست و امیدواریم که به اقبال حضرت اشرف دشمن را تا آخرین نقطه خاک ایران تعاقب نموده و تا آنها را بکلی از ایران متواری نمائیم یا از رکاب خارج نکنیم.

عصر ۲۱ سنبله، نمره ۱۵

تلگراف دیگر

مقام منیع فرمانفرمای خراسان و سیستان دامت عظمته. حسب الامر چون تصمیم گرفته و قول داده بودم که دشمن را بکلی منهدم و پراکنده نمایم، دیروز شخصاً با قسمتی از قوای ژاندارم، پس از شش ساعت جنگ خونین تا ساعت ۱۰ شب در قلعه نی، بعد از گرفتن پنج مقتول و مجروح، دشمن را مجبور به فرار و متواری نموده و از آنجا فرصت به دشمن نداده و آنها را تعاقب نمودم تا الآن که ظهر ۲۱ سنبله است به اقبال و افتخار آن حضرت اشرف وارد دولت آباد و آنجا را فتح نمودم و دشمن را تا خاک باخیز شکست داده و مجبور به عقب نشینی نمودم. امید دارد به تفضلات خداوندی دشمنان آب و خاک و حضرت اشرف را تا آخرین سرحد وطن عزیز شکست داده و متواری نمایم تا بدانند که سرنیزه حق برنده است.

۲۱ سنبله نمره ۹۸ رئیس اردوی کاوه: تقی

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمدتقی

سند شماره ۶۳

ابلاغیه فرماندهی کل قوا

مطابق راپورت مورخه ۱۸ سنبله، نمره ۷۹، رئیس اردوی شمشیر، قوای دشمن شب ۱۸ با یک حال فلاکتی به تربت وارد شده و بلافاصله به سمت یوسف آباد عقب نشسته است. بطور تحقیق هشت نفر مقتول، پنج نفر مجروح و پنج رأس اسب مقتول تلفات داشته اند. یکی از دو نفر مجروحین ما نیز بر اثر زخم خود روز هیجدهم جهان فانی را وداع نموده؛ و در نزدیکترین وقت تربت در تصرف اردوی شمشیر خواهد بود.

مشهد ۲۱ سنبله

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمدتقی

سند شماره ۶۴

ابلاغیه فرماندهی کل قوا

ختم غائله باخرز - ورود اردو به کاریز

مطابق راپرت تلگرافی واصله از طرف ماژور علیرضاخان رئیس اردوی فاتح شمشیر، ظهر ۲۶ سنبله کاریز به تصرف اردوی شمشیر درآمده و نیز آقای سالار اشجع از طرف خواف با عده خود وارد یوسف آباد گردیده و اردوهای اعزامی با هم مربوط شده اند.

مشهد ۲۸ سنبله ۱۳۰۰

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمدتقی

سند شماره ۶۵

ابلاغیه

متن تلگرافات واصله از مقام فرمانده و رئیس ارکان حرب قوای نظامی ایالت خراسان را ذیلا درج می نماید:

کلنل محمودخان. چنانچه مسبق هستید، مقصود عمده از حرکت شرکت با همقطاران در حمله به علیک بوده، لیکن هنوز به تربت نرسیده، دو فقره راپورت ذیل دایر به فتح علیک از تقی خان و سلطان عبدالرزاق خان رسید که هر دو ذیلا درج می شود: راپورت سلطان تقی خان. بعد عنوان. در نتیجه حملات اردوی کاوه و ختم غائله طوایف بلوچ و غیره که سالارخان و سرکردگان اشرار در قلعه علیک جمع و فرونت بزرگی در اطراف قلعه و کوهها تشکیل داده بودند، محترماً به عرض می رساند: پس از ورود اردو به نیم فرسخی علیک توسط قاصد با اشرار مذاکره کرده که اگر حاضر برای تسلیم شدن گردیدید از طرف اردو به شما تأمین داده می شود والا مجبور به سرکوبی خواهیم شد. اشرار جداً استنکاف ورزیده و حاضر برای جنگ شدند. پس از اتمام حجت، صبح ۳۱ سنبله از طرف اردو شروع به جنگ نموده، پس از ۱۸ ساعت جنگ، فرماندهی قسمت کوه را شخصاً عهده دار و در ساعت یک بعد از نصف شب شروع به حمله در سنگرهای مرتفع آنها نموده، تمام دشمن را غفله با سرنیزه و تفنگ دست به گریبان مغلوب و از کوه سرازیر شده و از آنجا به طرف جلگه و قلعه حمله نموده و قسمتی هم با آقای سلطان عبدالرزاق خان از طرف پائین قلعه حمله ور شده تا ساعت سه بعد از نصف شب به... قلعه رسیدیم. چون تمام اشرار یکجا جمع و کلیه سنگر و برجهای قلعه را متصرف بودند و نیز از بس زیاد بودند، در مقابل هر ژاندارم اقلاده نفر دفاع می کردند. به قدری جسورانه استقامت می نمودند که نظیر آنرا تاکنون ندیده ام. در آنجا برای آخرین ساعت جانفشانی خود نسبت به آن مقام منیع، شخصاً با عده ای دست از جان شسته در آن تاریکی شب و آن میدان مرگ، نابلدی زمین، با منتهای سختی حمله به قلعه نموده فوراً از طرف دشمن عده ای از سنگرها خارج و به طرف ما حمله ور شدند. در آن موقع که فاصله با دشمن فقط یک متر بیشتر نبود داخل هم و با

سرنیزه به جان یکدیگر افتاده، پس از يك ساعت آنها شکست خورده و عقب‌نشینی نمودند. مجدداً آنها را تعاقب و داخل سنگرها نمودم، دیگر مجال نداده، با صدای زنده‌باد حضرت اشرف و هوراهای پی‌درپی داخل قلعه و سنگرها شده، از طرف پائین هم آقای سلطان عبدالرزاق‌خان با عده‌ای داخل شده و قریب دو ساعت اطراف برجها و سنگرها محاصره، بالاخره سالارخان و سرکردگان از راه مخفی فرار و بقیه عده مقتول و متواری شدند. پس از فهمیدن فرار آنها مقداری آنها را تعاقب، ولی چون بلدیت نداشتیم، موفق به فرار شدند. به‌طوری آنها را محاصره و متفرق نمودیم که موقع فرار قادر به سوارشدن نگردیده، پیاده متواری شدند. تلفات دشمن ۲۰ نفر که اغلب با سرنیزه مقتول شده بودند. غنائمی که از دشمن گرفته شده از قرار ذیل است: تفنگ ۲۰ قبضه، اسب با زین ۴۶ رأس، قاطر ۱ رأس، شتر يك نفر، کره‌اسب ۱۰ رأس، غله چند انبار، درشکه با تمام لوازمات يك دستگاه. اشیاء مقداری که اغلب مال مردم بوده، داده شد. تلفات ما شهید ۲ نفر، مجروح ۸ نفر است.

ولی کلیه اثاثیه و اموال مردم را غارت و به کوه‌ها برده بودند. در واقع مرکز چندساله يك عده راهزن و غارتگر در این‌جا بوده، به قوه قهریه تمام آنها را متلاشی و متفرق نمودیم. البته همه اهالی خراسان از سابقه و جسارت سالارخان مسبوق‌هستند و می‌دانند که با چه زحمت و مشقتی او را مغلوب نموده و به حمدالله تمام اشرار متواری و طوایف بلوچ و غیره به نقاط خود متفرق و پراکنده‌گردید. دیگر جوان‌مردی که بتواند مقابل رشادت فوق‌العاده اردوی ژاندارم مقاومت نماید وجود ندارد. اول میزان، علیک، نمره ۱۴۰ (سلطان تقی‌خان کاوسی).

راپورت سلطان عبدالرزاق‌خان: مفتخرم از این که ترتیب فتح قلعه علیک را مختصراً به عرض مبارک برسانم. سالارخان بلوچ با تمام فامیلش و کلیه سرکردگان بلوچ علیک و کوه‌های بلند اطراف علیک را سنگر کرده، صبح ۳۱ سنبله اردوی ما از شمین به طرف علیک حرکت، يك قسمت از سوار و پیاده به کوه‌ها و يك قسمت از جلگه روبروی قلعه حمله‌ور شده، از صبح تا عصر به واسطه این که آفتاب روبروی عده بود، خیلی با تأنی حرکت می‌نمودیم. نزدیک غروب جناب آقای سلطان تقی‌خان به کوه‌های مرتفع حمله‌ور شدند و پیاده از جلگه به سمت خندق‌های زمین دشمن شروع به جلورفتن نمودند. جنگ تا يك بعد از نصف‌شب مداومت داشت، تا این که کوه‌های بلند را آقای سلطان تقی‌خان از دشمن گرفته، از سر همان کوه‌ها به طرف قلعه علیک حمله‌ور شدند. آن وقت عده پیاده از خندق‌های زمینی دشمن گذشته، به طرف قلعه حمله بردند. جنگ دست به گریبان شروع و بالاخره دشمن تاب مقاومت نیاورده و فرار اختیار نمود. ولی چیزی را که لازم است به عرض برسانم رشادت و دلاوری آقای سلطان تقی‌خان که با ده نفر عده کلیه سنگرها را از دست دشمن گرفته و عموم ماها این دلاوری و رشادت ایشان را تبریک گفته. در واقع سه چیز قلعه علیک را فتح نموده است، با این که عده دشمن دو برابر عده ما بود: ۱- حقانیت؛ ۲- اقبال حضرت

اشرف؛ ۳- رشادت و وفاداری صاحب‌منصبان و افراد؛ زیرا می‌توانم عرض بکنم که چنین جنگی متهورانه و چنین رشادتی تاکنون از هیچ‌قسمت قشونی دیده نشده. غنائمی که از دشمن بدست آمده به قرار ذیل است: اسب با زین ۴۶ رأس، شتر يك نفر، تفنگ ۲۰ قبضه، کره اسب ده رأس، قاطر ۱ رأس، درشکه با تمام لوازمات یکدستگاه، مخلفات و غله چون زیاد است صورتش با پست ارسال می‌شود. دلاوری افراد را در این جنگ از روی همین می‌توانید قیاس فرمائید که دشمن مجال نکرد اسبهای خود را با این که زین‌کرده حاضر بودند، سوار شوند. تلفات دشمن از بیست نفر متجاوز بود. تلفات ما شهید دو نفر، مجروح ۸ نفر.

اول برج میزان، علیک، نمره ۱۷ (عبدالرزاق سپهری)

اگرچه مفهوم هر دو راپورت يك و فقط برای تحصیل خبر، اطلاع از مفاد یکی از آنها کافی بود، لیکن خواستم یکبار دیگر درجه اتحاد و یگانگی همقطاران دلاور باشرف من بر همه مکشوف و معلوم شده و برای اشخاصی که در اطراف این اتحاد فناناپذیر بی‌صبرانه دور زده و می‌خواهند وحدت ما را به تولید نفاق و دوئیت بهم بزنند یأس و ناامیدی قلمی حاصل شود. با این فتح مأموریتی که به اردوی کاوه داده شده بود خاتمه یافته و برای من جز سرکشی و احوال‌پرسی از افراد کاوه کار دیگری باقی نمی‌ماند و امیدوارم عنقریب در مشهد باشم.

۳ میزان، نمره ۱ محمدتقی

کفیل فرمانده کل قوای نظامی محمود نوذری.

سند شماره ۶۶

تاریخ نامشخص

فضل‌الله‌المجاهدین علی‌القاعدین

از روز یکشنبه ۲۹ برج جاری، همه روزه از پنج قبل از ظهر تا ظهر و از چهار تا هفت بعد از ظهر نفرات جدید به خدمت نظامی قبول می‌شوند. مدت خدمت فقط یکسال خواهد بود.

داوطلبان به اداره مرکزی، شعبه صحیه رجوع نمایند.

اداره کل قوا

سند شماره ۶۷

ابلاغیه

به موجب تلگرافاتی که از سلطان اول سید حسن‌خان و سلطان تاج‌محمدخان رسیده است، اوضاع قوچان در کمال سکونت و آرامش؛ اشرار به طرف شیروان فرار نموده و اردوی نادری در اطراف قوچان متوقف و به موجب خبر غیرمستقیمی، سلطان اول سید عزیزالله‌خان به فاروج حمله نموده است.

در سایر اردوها تازه‌ای نیست و در محل‌های خود باقی هستند و امنیت در تمام حوزهٔ آنها حکمفرما است.

امروز حضرت فرمانفرمای کل وارد مشهد می‌شوند.

۸ برج میزان - کفیل و فرمانده کل قوای نظامی: محمود نوذری

بخش پنجم

اعلامیه‌های هواداران و مخالفان کنل

سند شماره ۶۸

برادران ایرانی

قضایای گذشته، همان قضایائی که لحظات عمر خود را با خون هموطنان ما صرف نموده، تنها یک درس اخلاقی که عبارت از اتحاد و اتفاق حقیقی است، برای ما به یادگار باقی گذارده. ناموس طبیعت آداب آن نیست؛ و بالاخره وظیفه آدمیت احترام [به] آن نتیجه پرقدرد و قیمت، و ابراز حمیت واقعی ما را نسبت به آن فرض، و حس پیش‌بینی و فکر و اقدام امروز را برای خوشی فردا الزام می‌نماید.

هموطنان! قوای فردی که دیری است محیط طمع‌ورزی و غرض‌رانی آن را به حالت خمود و تفرقه گذارده، آرزوهای انفرادی که سالها است قلوب ما را فشرده و افکار ما را ملول و افسرده ساخته، مورد مشتى نفع‌پرستان از شدت فشار و تضییقات به فلج دچار و از کار افتاده‌اند. بدون مشارکت برای پیشرفت، مقصود جامعه کفایت نمی‌نماید و ما را است که در تحت لوای اتحاد کلمه و حقیقت جامعه اسلامی تمام قوای مادی و معنوی خود را برای حفظ و حراست وطن عزیز، یعنی دفع شر جمعی مغرض و خودخواه که مهمام نوعیه را نیز چون امور شخصیه دستخوش اغراض نفسانیه قرار داده‌اند، بکار برده، پای‌تخت و کرسی شاهنشاهی ایران و تاریخ شرافتمند شش‌هزار ساله را از لوٹ وجود مفرضین منزه سازیم. گرچه پانزده سال بیش از عمر مشروطیت ما نگذشته، ولی اطوار و حرکات ناهنجار بعضی از زمامداران که تاریخ اسم آنان را به فرزندی ایران نخواهد نوشت، شاید حقایق را از نظر دور داشته و تصور فرمایند اهالی آذربایجان، گیلان و طهران در استقرار اساس مشروطیت با شخص محمدعلی‌میرزا و اعوان او که امروز نیز خود را با حفظ سیرت سابقه، به صورت دیگر جلوه‌گر

ساخته‌اند خصومت شخصی داشته‌اند، ولی ای روح قربانیهای راه آزادی و ای برادران، هموطنان که بعد از آن‌همه مصیبت و مشقت، اکنون نیز در زیر پنجهٔ بیداد قهرمانان ظالم و جابر جان عزیز را تلف و عمر گرانبها را صرف عیش و عشرت آنها می‌کنید، آیا مقصود آن جان‌فشانی‌ها غیر از استقرار آزادی، عدالت، مساوات و برادری چیز دیگری بوده‌است؟

اگر در این موقع که دست ظلم گلوی حقگوی ما را گرفته، نگذارد که صدای دادخواهی را به گوش جامعهٔ ایرانیت برسانیم، خوش‌بختانه روح آزاد نقش این قضاوت را در افکار و اذهان عامه مرتسم خواهد [ساخت... در] عین‌حال از خود می‌پرسند که بعد از انفصال محمدعلی‌میرزا علت القاء و ادامهٔ عملیات و وضعیات رژیم سابق و اعمال ظلم و ستم نسبت [به] زیردستان و بالاخره عدم استقرار امنیت، عدالت و آزادی، سه عنصر اولیهٔ حکومت ملی، چیست؟

هموطنان! فقط و فقط مداخلهٔ شیادان مغرض و اشراف نفع‌پرست و خودخواه است که جز جاه‌طلبی و نفع شخصی منظوری نداشته، ملک و ملت را فدای هوا و هوس نفسانیهٔ خود خواسته و فدائی خویشان می‌شمارند. ما خراسانیان که ساکن بزرگترین ایالات ایران و به همان اندازه نیز علاقه‌مند و صمیمی نسبت به استقلال و شرافت وطن عزیز خود هستیم، با اتحاد کامل و اتفاق کلمه می‌خواهیم به دولت حاضر و تمام دنیا بفهمانیم مقصود ما تحصیل عدالت و مساوات است و با صدای رسا که فضای عالم و محیط ایران را فرا گیرد، مقام سلطنت را قبلهٔ استدعای خود قرار داده، عرض می‌کنیم: اعلیحضرتا، پدر تاجدارا! تا این اشخاص مغرض خیانتکار که لیاقت ادارهٔ خانهٔ شخصی خود را ندارند. به‌عنوان زمامداری مملکت در اطراف ذات اقدس شاهانه‌ات جمع‌هستند، اوضاع دهشتناک بسی وخیم‌تر خواهد بود. شهریارا! عطف‌توجه شاهانه‌ات را از خراسان که چندی است از دست جور و ظلم ولات غارتگر مصون و با جدیت و مراقبت کامل فرزند برومند و سرباز نامی ایران کلنل محمدتقی‌خان که مراتب شاه‌پرستی و ایران‌دوستی‌اش به عالمیان ثابت گردیده، امنیت و عدالت کامل در این خطه برقرار گردیده است، باری دیگر مبادا که در تحت تأثیر هوس‌رانی مغرضین نعمت صلح و سلم از این سامان نیز رخت بربندد.

هموطنان! ادامهٔ اعمال نظریات غرض‌آمیز زمامداران فعلی مملکت که پردهٔ جهل و ظلمت بر مدارک و مشاعر آنها کشیده، وقایع خطرناکی را برای آتیه وطن عزیز ما تهیه خواهد نمود که جلوگیری از تغاخرات آن به غایت صعب و بی‌نهایت دشوار است.

چون مصالح مملکت و شاه‌پرستی ما خراسانیان اجازه نمی‌دهد که انتظام از خراسان سلب گردد، به حول قوهٔ الهی و با تکیه به اتحاد و اتفاق جامعهٔ ایرانیت و عزم راسخ هموطنان امیدواریم از گردابهای عمیق ذلت به ساحل نجات و سعادت برسیم.

در خاتمهٔ عموم هموطنان را برای اصیغای کلمات حق و متینگی که از طرف

اهالی داده می‌شود، در نقطه میدان ارگ، يك ساعت و نیم به غروب مانده روز چهارشنبه ۲۶ ذی‌حجه دعوت می‌نمائیم. از طرف عموم خراسانیان

سند شماره ۶۹

هو

بیانیه انتباهیه جمعیت ملیون خراسان

ای طهران! ای مسکن خائنین! ای مرکز سارقین! ای وادی خاموشان! ای پناه‌گاه وطن‌فروشان! ای ارض ری! که به طمع حکومت تو، پسر سعد مرتکب بزرگترین مظالم و فجیع‌ترین شقاوتها گردید، و بالاخره هم به مقصود خود نائل نشد. تو بودی که وطن‌فروش بی‌شرفی را اتابک اعظم نمودی، و او را به اوج ترقی رساندی. تا یکی از ابناء وطن از خود گذشت و او را به مکافات عملش رسانید. ای طهران! اینک تویی که خائنین دیگری را به‌جای او نشانده و می‌خواهی ایران را فدای هوسهای او کنی. این همان قوام‌السلطنه است که در مدت دو سال دو کروڑ ثروت خراسان را به بانکهای خارجه فرستاد. با این همه از چند رأس اسب و يك اتومبیل که به حکم دولت ضبط شده و به سربازان رشید و مدافعین حقیقی مملکت داده شده بود، نتوانست صرف نظر کند. در صورتی‌که آنها از خراسان بود و به‌خدمت خراسان گذاشته شده بود، لکن حرص و طمع و لجاجت او را وادار کرد که يك ایالت بزرگی مثل خراسان را فدای غرض شخصی کند و از هر گوشه و کنار هرچه اشرار نشان دارد، برانگیزد و آنها را به انواع مواعید برضد امنیت خراسان مسلح کند، تا آن‌که به غرض فاسد خود نایل شود و اینک به مساعی آن کسی که خود را رئیس دولت نامیده، در ایام عاشورا و در ماه محرم خون ایرانی مسلمان به دست برادر دینی و وطنی ریخته می‌شود، زیرا که اراده حضرت اشرف این‌طور تعلق گرفته. ای طهران! ای مهد تن‌پروران و عیاشان! این خونهای بیگناه که به تحریک و به دسایس ناخلف‌ترین اولاد ریخته می‌شود، دامن‌گیر تو خواهد شد. و دستهای انتقام از آستین بیرون خواهد آمد و آن پارکها و قصر که هر خشتش خونبهای يك مظلوم و هر حوضش نمونه اشکهای يك بی‌گناهی است، زیر و زبر خواهد بود و خائنین و وطن‌فروشان که ساکن آن قصور و عماراتند به مکافات خیانتهای خود خواهند رسید و کیفی شرارت‌های خود را خواهند چشید!

آن وکلای که به زور سرنیزه وکیل شده‌اند و به سرعت برق وکالت یکدیگر را تعیین می‌کنند، به دیار عدم رهسپار خواهند گشت و داغ لیره را به گور خواهند برد. آن روزنامه‌نویس‌های متملق که بجای نشر حقایق، شغل خود را دروغ‌نویسی و تملق قرار داده‌اند، محاکمه خواهند شد و بالاخره طهران با تمام گند و بو و کثافتاتش ظاهر و بر تمام ایرانیان و بلکه عالمیان مکشوف خواهد گشت و در این صندوق لعنت باز خواهد گردید.

ما اهالی خراسان بارها مطالب خود را به حضور همایونی مخایره نمودیم و در جراید محلی منتشر کردیم. لکن خائنین نخواستند که حقایق امور مکشوف شود و

اعظهارات حقه ما اصفا گردد. زیرا آنها می‌خواهند کمافی السابق ایالت خراسان را به معرض فروش بگذارند و سالی چند صد هزار تومان در عوض بگیرند. و وقتی که خراسان حاضر نشد تا در معرض معامله واقع شود، بر خراسان و خراسانی غضب کردند و خادمین حقیقی را خائن جلوه دادند... متوسل شدند که خراسان را محض غرض... آقا - آتش زنند و فی الحقیقه اگر وجود شخص کلنل محمدتقی‌خان و تشکیلات منظم زاندارمیری خراسان نبود، امروز به همت شخص - آقا - خراسان یک پارچه آتش شده بود و هیچ‌کدام ما مالک مال و عرض و ناموس نبودیم

بلی! طهران امثال کلنل محمدتقی‌خان را نمی‌خواهد. طهران مأموری می‌خواهد که پس از یکی دو سال خدمت، در مراجعت دارای مبالغ هنگفتی ثروت باشد و به مفت‌خواران به‌عنوان رشوت‌خوران و تعارف و خرید منصب و مأموریت بخوراند و بهمین جهت طهران به تقاضاها و درخواستها و استدعاها و عرایض ما گوش نداد و به عرض حضور همایونی که بالمره از گزارشات بی‌خبر است، نرسانید. وطن‌پرستان طهران مغلوب خائنین شده‌اند و در اقلیت افتاده‌اند و نمی‌توانند به داد ما برسند و اگر نه، چرا امثال آقایان مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک و مستشار-الدوله و آقای صمصام‌السلطنه و آقای سلیمان‌میرزا و آقای طباطبائی و آقای ناصر-الاسلام و کلای صالح پارلمان و سایر وطن‌پرستان ایران احقاق حق ما نکردند و ما را از دسایس این مفرض فتنه‌انگیز حفظ نمودند، عرائض ما را به حضور همایونی ابلاغ نمودند؟ زیرا آنها معدودی بیش نیستند و صدای آنها در میان هیاهوی مفرضین و خائنین مسموع نمی‌شود.

و بالاخره طهران به سخن حق گوش نمی‌دهد! برای این که طهران از خواب غفلت برانگیخته شود و اختیار من بعد مغلوب اشرار و خائنین نباشند، و برای آن که خدمت و خیانت ممتاز باشد و کسی که با این همه امانت و صداقت به ملت و دولت خدمت می‌کند، متمم به یاغی‌گری و خیانت نشود، و برای آن که خراسانیان را مرده و بی‌حس فرض نکنند و من بعد درصدد بیع و شرای ما برنیایند، و بالاخره برای آن که مملکت مستقل و قوی باشد و دندان طمع طامعین کنده و بیخ مفرضین و مفسدین برکنده شود، و برای آن که من بعد دزدان قاطع طریق به خیال غارت شهرها و آبادی‌های خراسان نیفتند و اگر کسی به آنها وعده فتح و فیروزی داد، ولو شخص (آقا) باشد، پاور نکنند، خراسانیان قیام کرده و فوج فوج با کمال شوق و شمع سلاح برداشته، داخل نظام می‌شوند. این یاغی‌گری نیست، تمرد نیست. این عین خدمت‌گزاری و وطن‌پرستی است، اشتباه نشود.

آیا این ورقه را به نظر اعلیحضرت همایونی خواهند رسانید، یا حقیقت قضیه تا آخر در دربار به شبه‌کاری دگرگون نقل خواهد شد؟
نیست و نابود باد خائنین و مفسدین خراسان و عموم مملکت ایران. موفق و منصور باد تمام آزادیخواهان و پرستاران کارگران!

رئیس کمیته مرکزی ملی خراسان

آقای کلنل

آیا یادتان هست که در ضمن بیانیه‌ای که در ابتدای دوره اول فرمانفرمایی خود اشاعت دادید، گفتید که «من ابدأ حب جاه ندارم، من طالب اشغال مقام فرمانفرمایی خراسان نبودم»، در صورتی که اینک تشبثات غریب و عجیب شما بخوبی ولع مفرط شما را به اشغال این مقام مدلل می‌نماید؛ و نیز اظهار می‌داشتید که من مخالف اشرافیت و حکومت اشرافی هستم، در صورتی که عملیات اخیرۀ شما آرزوی سرشار شما را به حضرت اشرف شدن اشماع می‌دارد. آقای کلنل! نگارنده این ورقه شما را دارای قلبی می‌داند فوق‌العاده ساده ولی متأسفانه اراده آن قلب مولود خیالاتی است که در سلولهای دماهی انباشته از مالیخولیای جاه‌طلبی پرورش یافته است، بطوری که وقتی نماینده انگلیس به شما اظهار محبت نموده و مواعید همراهی به شما می‌داد، فکر نمی‌کردید (بلکه نفوذ و اقتداز همان حس جاه‌طلبی دماغ شما را مجال فکر نمی‌داد) که مقصود آنها دوستی و حمایت شما نبود، بلکه منافع خود را در اطراف این مالیخولیای شما تفحص می‌کردند و بغاظر نمی‌آوردید که اینها با همین سیاست شوم هزارها امثال شما را به چراغ واداشته و پس از رفع احتیاج او را بدست دژخیم سپرده و در موقع اعدام او با قیافۀ متبسم و مستهزآنه در ردیف اول تماشاچیان ایستاده و از منظرۀ جان‌دادن برآورده خود تفریح می‌کرده‌اند. و اینک می‌بینید که چون مقصودشان به عمل آمده است، دارند خود را از شما کنار و کنارتر می‌کشند و نیز وقتی که این يك مشت سفلۀ دقیقه‌شناس دور علم شما سینه زده گاهی سر شما را به سر شاه تشبیه کرده و گاهی شما را نادر ثانی می‌خوانند، شما هم باور کرده و تصور نمی‌کنید که اینها دروغ می‌گویند و شما نادر نیستید - واقعاً هم شما نادر نیستید - زیرا با این خیالات سنگین و شاهانه‌ای که در سر دارید، هنوز نتوانسته‌اید که این حس سبک و بازاری، یعنی ملاحظۀ هم‌شهری‌گری و بچۀ يك محل بودن را از خود دور نمائید (نمونه این مدها هم به کارهای مهم واداشتن عالم‌الدوله بی‌شمر و امثال او و طرف مشاوره قراردادن فلان کودن ابله یا فلان لوده رسوا است که جز همزیانی و همشهری‌گری شما هنر دیگری ندارند) و فراموش می‌کنید که شما می‌خواهید به استظهار بازوی نیرومند خراسان طهران را تادیب نمائید و بایستی با خراسانی کار کنید.

آن را سزا بود که زند لاف مهتری کز دل برون کند همه مهتری و کینه‌یی آقای کلنل! شما به اشتباه رفته‌اید و اگر بخواهید همین رویه را تعقیب کنید مطمئن باشید که به مقصود نخواهید رسید، زیرا گذشته از اشتباهات فوق، شما يك خبط دیگری هم کرده‌اید و همان خبط را هم دارید ادامه می‌دهید. شما به افکار عمومی به هیچ‌وجه اهمیت نداده و به زور سرنیزه ژاندارم فاقد قوای روحیه، که ابدأ به قوای ملیه مستظهر نیست، کاملاً مطمئن و مفرور شده‌اید.

آقای کلنل! شما تصور کرده‌اید که، به وسیلۀ حکومت نظامی و تهدید به اعدام و حبس و زجر، به خفه کردن احساسات یا تمایل اجباری احساسات عمومی موفق خواهید

شدا خافل از این که در این عصری که مرام سوسیالیست هم دارد کهنه می‌شود، تعقیب رویه دیکتاتوری به زور رژیم میلیتاریزم سبک‌مغزی است و بالاخره از این فشار شما به افکار و احساسات، برقی تولید خواهد شد که خرمن هستی شما را خواهد سوخت. يك نظر به وقایع سه چهار ساله همسایه دیوار به دیوار خراسان (روسیه کبیر)، و مقایسه عظمت و مقدار نیکلا و قوای او با خود و قوای خودتان، به شما نشان خواهد داد که در قبال افکار عمومی ناراضی موقعیت شما چیست و تنها نتیجه‌ای را که از لجاج و پافشاردن در تعقیب این رویه می‌توانید دریافت دارید، قتل چندصد نفر نفوس بیگناه است و بس! اینک اگر راستی اصلاح‌طلبید و مقصود خودنمایی و تنها مقاومت در برابر شخص قوام‌السلطنه نیست، بیائید از روی کرسی برخاسته (کذا) با خراسانی به زمین بنشینید و بگذارید علاقه‌مندان به این خاک هم که منافع و تجربیاتشان در این ایالت از شما بیشتر است، قدری در مصالح و منافع خود تفکر کرده، آن وقت با مشاوره شما طریقه‌ای را به‌پیمایند که هم پیش‌آمدهای خونین رخ نموده و هم با يك صدای ملی که از حنجره حقیقی خراسان بلند شود، به طهران فاسد بگویند: به جای خود بنشین یا از جای خود برخیز!

بخش ششم

قاطبة اهالی (۱) علیه کلنل محمد تقی خان

پس از مرگ وی

سند شماره ۲۶

از مشهد به بیرجند، نمره ۱۷۵/۲۷۱۹۱، ۱۸ عترب

خدمت حضرت مستطاب اجل اکرم، امیر شوکت الملک، دام اقباله

بعد از عرض ارادت و استفسار از سلامتی وجود محترم، خاطر محترم را تذکر می‌دهیم: گویا خیال فرموده‌اید که بزرگواری در حمایت و حراست اشخاص شریر و هرزه و کسانانی که شراکت در قتل چندین هزار نفوس و نهب چندین کرور اموال و هتک اهراض و نوامیس مسلمین داشته، میباشد و چنانچه تأمل بفرمائید، تصدیق خواهید فرمود که این حمایت‌های بی‌موقع است که اشرار و هرزه‌های مملکت را جری و از تمام امور محترمه، از نفس و مال و عرض، سلب احترام کرده. الحق، نظر به این اخلاق حسنه حضرت اجل، فوق‌العاده متحیر، بلکه متأسف [ایم] از این که بدون هیچ علت، مقامات عالیه خود را در نظر تمام ارباب غیرت، خاصه هموطنان خود، متزلزل [کرده‌اید]، و مقتضی آن است که ما بکلی سرکار را از خود دور و اجنبی فرض نموده، چه استدامه در شفاعت و حمایت از اشخاص خائن و شریر، شفیع و حامی را در انظار عقلاً قویاً شریک در خیانت خواهد نمود.

مرتضی قلی طباطبائی، محمدباقر رضوی، صدرالعلماء، قوام‌التولیه، رکن‌التولیه ضابط اسناد، مشیرآستانه، وزیر دفتر آستانه، اسمعیل حسین صاحب‌اختیار، قائم‌مقام، یحیی رضوی، ناظر رئیس دفتر آستانه، عضدالتولیه، نایب‌التولیه، نظام‌التولیه، مدیر دفتر آستانه، صدیق‌دفتر آستانه.

سند شماره ۳۷

از بیرجند به مشهد، نمره...، ۲۷ عقرب
 خدمت حضرت مستطاب اجل اکرم، آقای متولی‌باشی و حضرت اجل آقای قائم‌مقام-
 التولیه و سایر آقایان محترم، دام اقبالهم‌المالی.
 تلگرام محترم زیارت، این بنده تلگراف حضوری را که در زمان تشریف‌فرمائی
 حضرت حجة الاسلام آقای آیت‌الله‌زاده دامت‌برکاته در اینجا، به حضرت معظمه و غیره
 در حمایت و حماسه (؟) کلنل محمدتقی‌خان مخاپره فرموده بودید، فراموش نکرده‌ام.
 پس از این مقدمه معروض می‌دارم عادتاً نه آنقدر جبون هستم که از اندک رعد و برق
 واهمه کنم و نه اینقدر عجول که برای انتقام‌جوئی سرحدی فرض ننمایم، و قطع دارم
 وجدانهای پاک آقایان محترم و قسمت اعظم اهالی ارض اقدس شاهد این قضیه خواهد
 بود که خارج‌شدن بعضی از اشخاص توسط آقای مصباح‌دیوان در موقع خود، کمک
 بزرگی به آرامش ولایت نموده و بعد از همه اینها، خاطر محترم آقایان خودم را
 مطمئن می‌دارم که بنده اوامر مطاعه دولت متبوعه خود را همواره مقتضاً مطیع و
 ترقی وطن عزیز و برادرانم را صمیمانه آرزومندم و امیدوارم خداوند هیچ‌وقت
 به بنده قدرت ندهد که نظریات شخصی را، اعم از دوستی و دشمنی، در خیر و شر
 وطن و برادران عزیزم شرکت دهد.

محمدابراهیم شوکت‌الملک

سند شماره ۳۸

از مشهد به بیرجند، نمره ۱۹۶۶۸/۶۷، ۶ قوس
 خدمت حضرت مستطاب اجل اکرم، امیر شوکت‌الملک، دام اقباله.
 الحق چشم خراسانی‌ها به آن وجود محترم روشن و از اقداماتی که برای رعایت
 حق جوار در رفع بدبختی‌ها و قتل و غارت و هتک اعراض خراسانی نموده‌اید، عموماً
 متشکریم و در خاتمه برای اتمام اکرام و تسکین قلوب زنهای داغ‌دیده و اطفال یتیم-
 گردیده و ارباب اعراض که مناسب هم همین بود که معتصم‌السلطنه شیراز را نگاه‌داری
 فرموده و برای تکمیل این اظهار حمیت خراسانیت، او را در آغوش حمایت خود
 بپذیرید. حقیقت موجب تأسف است که بعضی اشخاص بزرگ به بعضی عقاید سخیفه
 مقامات سامیه خود را متزلزل نموده و خود را طرف‌متنفر عامله غیرتمندان وطن‌پرستان
 قرار دهند.

دردی، میرزا ابوالقاسم، نصرالله‌الحسینی، محمود اسمعیل، احمد جواهری،
 عبدالحسین، ابوالقاسم انیسی، عباس انیسی، علی فرخ، اسکندرزاده، سیدمحمد،
 اسدالله، خلیل، علی‌آقا، محمدحسن، رمضان، عبدالحسین، رضازاده، سیداحمد، حاجی
 رمضان، معینی‌زاده، ابوالقاسم موسوی، میرزاحبیب، حسین، عبدالله‌خراسانی، علینقی
 طفرانویس‌زاده، محمداسمعیل منشی، قاسم انیسی، محمدحسین، سیدجعفر، حاجی
 مهدی، غلام‌رضا، حاج‌محمداسمعیل، محمدعلی، رضا، میرزا عزیزالله، علی، حاجی

محمد باقر، یوسف دستمالچی، اقل علی، عبدالکریم، محمد رضا، محمد تقی، محمد رسول، علی آقا صدیق، غلام حیدر، اسمعیل یزدی، جواد، سید محمد، میرزا محمد علی، محمد، غلامحسین، اسدالله، احمد، میرزا مهدی، ذبیح الله، محمد، حاجی علی آقا، احتشام-التولیه، محمدحسن، میرزا ابوالقاسم، غلامرضا، حاجی ابوالقاسم، شیخ مهدی، حاجی غلامرضا، گل محمد، حاجی اسمعیل، مصطفی زرکش، حاج غلامعلی، حاجی عبدالرحیم، محمدعلی، محمدجعفر یزدی، حبیب الله انیسی، محمدعلی، علی اکبر، علی محمد.

سند شماره ۳۹

جواب به مشهد، نمره ۲۷۵۸، ۸ قوس.

خدمت آقایان محترم و برادران عزیز ساکن ارض اقدس خودم عرض می‌نمایم: آقایان و برادران من! برای این که بدانید بنده از اشخاص متهم به خیانت دولت و ملت حمایت نمی‌کنم، به موجب این تلگراف اجازه می‌دهم و از ریاست مرکزی تلگرافخانه خراسان خواهش می‌کنم که تلگرافات حضوری مرا به آقای سردار معظم، به آن نوات محترم ارائه بدهند که بدانند بنده حمایت از آقای معتصم السلطنه نکرده و نمی‌کنم. پس از آن که از این مسئله مطلع شدید، عرض می‌کنم: برادران عزیزم! موقعی که بنده آقای مصباح دیوان، نایب‌الحکومه قائنات، را به ارض اقدس فرستادم، در نظر داشتم یکی آن که حتی المقدور کلنل محمدتقی خان را از خیالات فاسدش منصرف نماید و دیگر این که عقاید شما آقایان را کشف کرده و مرا مستحضر سازد. بدبختانه کلنل محمدتقی خان به دفع‌الوقت می‌گذرانید و شما آقایان يك قسمت طرفدار کلنل محمدتقی خان و قسمت دیگر کان‌لم‌یکن بودید. در این موقع به بنده اجازه می‌دهید عرض کنم: اشخاصی که آن وقت از معرفی خودشان مضایقه می‌کردند، حالا خوش نیست اعتراض نمایند!

در آخر لازم است عقاید خودم را به‌طور اختصار به آقایانم خاطر نشان کنم که این بنده نه طالب نام نیک دروغی هستم و نه خواهان جاه و جلال ظاهری، و اگر عرض بی‌غرض بنده خودتان را بپذیرید، عرض می‌کنم: آقایان و برادرانم! سعی کنید که همیشه فرمایشاتتان با اراده شخصی باشد نه تحریک غیر و تا این رویه را عموم اتخاذ ننمائید، امید ترقی در این مملکت محال است. محمد ابراهیم



سواد مک شرفه بنده حضرت شرف آفرین آرد
از طرفه بیرمنه

بن بستب میران تکت کله که راه قباآت سیستان امام هم
ابتداء از روز چهارشنبه در قباآت مطیع و میماند با وجود حرارت در زمین راه از قباآت
اطاعت خارج نماند و کلمات به رویه در کلماته هورام و کلمه بنام فروری در کلمه را که از روز سه شنبه در قباآت
اندکی تغییراتی از طرفه در راه ترقان کتب از پنج روز گذشته است به استیانت از پنج و هفت روز گذشت به تکرار کلمه در راه
درست و جز اینست که تمام قباآت هر روز در اقدام و خدمات مسکنه هورام به استیانت به استیانت کلمه در کلمه قباآت
سرکشت را متر شدنش به پیوسته با خدمات و انقضا است او استیانت به استیانت و قباآت در راه و کلمه قباآت در قباآت
که حال هر کلمه به پیوسته در قباآت، ایام عزت و کلمه قباآت به کلمه قباآت و کلمه قباآت به کلمه قباآت در قباآت
به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت
صحنه در کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت
ه سبب ۸۴۴۵ قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت

سواد مک شرفه بنده

کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت
در راه از روز چهارشنبه در قباآت مطیع و میماند با وجود حرارت در زمین راه از قباآت
اطاعت خارج نماند و کلمات به رویه در کلماته هورام و کلمه بنام فروری در کلمه را که از روز سه شنبه در قباآت
اندکی تغییراتی از طرفه در راه ترقان کتب از پنج روز گذشته است به استیانت از پنج و هفت روز گذشت به تکرار کلمه در راه
درست و جز اینست که تمام قباآت هر روز در اقدام و خدمات مسکنه هورام به استیانت به استیانت کلمه در کلمه قباآت
سرکشت را متر شدنش به پیوسته با خدمات و انقضا است او استیانت به استیانت و قباآت در راه و کلمه قباآت در قباآت
که حال هر کلمه به پیوسته در قباآت، ایام عزت و کلمه قباآت به کلمه قباآت و کلمه قباآت به کلمه قباآت در قباآت
به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت
صحنه در کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت
ه سبب ۸۴۴۵ قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت به کلمه قباآت



حکومت سیستان و قایانات

۲-۱۳

سواد مجله کتبت مریه رتاد اعدا مریه

ایران متاسفانه بچنان حضرت آدمی آری ای الزام روی خود تاکنون در هر کس که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 لذت است فطرتی را از این امر که گفته شود. و به این است که اگر کسی که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 بجز فرائض آنکه کتبت این مورد به آری ای صبح در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 ۱۱ در این وقت که در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 چهار صد نفر که در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 و کتبت فرائض آنکه کتبت این مورد به آری ای صبح در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 هزار و صد نفر که در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 است و این که در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 حضرت ن ساری تعالی بود حقوق برادران... فائض مریه رتاد اعدا مریه ۱۹۴۲ (مهرماه ۱۳۲۱ شمسی)

۲-۱۴

سواد مجله کتبت مریه رتاد اعدا مریه

از تهران بر طرف
 باب مریه رتاد اعدا مریه ۱۹۴۲ (مهرماه ۱۳۲۱ شمسی) فائض مریه رتاد اعدا مریه
 و در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 و این که در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 که در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 بالا که استعمار و جبریت ضدت میماند و در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 مهرماه ۱۳۲۱ شمسی ۱۹۴۲ (مهرماه ۱۳۲۱ شمسی)

۲-۱۵

سواد مجله کتبت مریه رتاد اعدا مریه

ایران متاسفانه بچنان حضرت آدمی آری ای الزام روی خود تاکنون در هر کس که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 لذت است فطرتی را از این امر که گفته شود. و به این است که اگر کسی که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 بجز فرائض آنکه کتبت این مورد به آری ای صبح در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 ۱۱ در این وقت که در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 چهار صد نفر که در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 و کتبت فرائض آنکه کتبت این مورد به آری ای صبح در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 هزار و صد نفر که در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 است و این که در این باب حکومت قایانات را که از این امر که در این کشور سکونت دارند، این را که می دانند که این امر موجب
 حضرت ن ساری تعالی بود حقوق برادران... فائض مریه رتاد اعدا مریه ۱۹۴۸ (مهرماه ۱۳۲۷ شمسی)



توسط بنده مستطاب آید که ایام سلطه و اخذ جلاله در زیر تربیتها عموم محبتی را که از طرف
 مخالف اداری است از طرف اول سعید، بزرگوار که تهن خاتمه و اعوان او جزو مترادف است بکلمه شرف و از طرف اول
 برابر که به واسطه آن آنها مورد درک هستند و فرجه جلاله در دست جنبه فریب در دست لغوه قرار نماند قایم است
 حوازه در این دو کلمه احوالی این امر از امروز دست است تمام جلاله شال تمام کنند چنانچه بابت نظر به دست بهر همکار فرزند
 دستور کرده بودم برخواستند و در این تمام کلمه لغوی نسبت به خانواده، بر ترمیمی وقت دارم و لازم است که همه اقاله
 بسطه محبتی مطلع سازم که به از هر گونه هزاره، جوانان ضمن تهن خاتمه امر از حبه و خود را تهن خاتمه آنها بکنم
 حتی از تهن خاتمه، لایق است و در وقت قایمات خود دار کرده و باقی این از روزها در زمانه لغوی بایست که
 مشی آید را بنا حوازه در دستور فرزند در این کلمه که خود را تهن خاتمه او بر ادلی، دست کنی کرده و بجزت میداند
 در سیستان و قایمات



حضرت بزرگ بیکان حضرت سلطان علی قلی خان پسر ملک ملک ایت شرقی بطور در تاریخ وزارت نجف خوار خوار حضرت میرزا که در وزارت میر
با آن عالم محقق و خوش دهن و با محمد آخوند در وقت ان ذات مقدس میرا و نیکو اندام روزی که حضرت میرزا با آن سید نظر لطف داشته
و این زمان سید حضرت میرزا بزرگ داشته در بر طرف دیگر انیز انبست با آن سید رسید حضرت بزرگ شمس میرزا حضرت روزی ان وقت
با آن گزینی تا سید و بعد وزارت در سید خوار دادلو ۱۲۹۱ هجری

ستیفای بدی و اهل تربت جوانان طعم خوش خوات خدمت جناب سلطان علی قلی خان پسر ملک ملک ایت شرقی که در
جانب علی و مهر بوده ان قسم را اشعار داشته در نظر بزرگ خوار و نوری مجرباً جانلی را قبلاً بمیون سازم که تا در روزی که در خدمت خود و سید
محبوب در آن سید بزرگ که به آن وقت آید و اعلام شرمب اهل حضرت خرف لای در آن راه است مطرقت خراب برسان
در وقت نفوذ و نظمی تا نایب دست خوار در راه و برادر اجراء اول در وقت استعدا لو هم تیره نیز در روز شروع با عزائم و سربا
بر روزنه در حفظ مسئله حرکت خواهند نمود هرگاه جانلی به آن است که در امورات علی و سید و این من نسبت بخوبی با سید
در صول این عمره ان لغت خود را با سید و این شهر در کینه خوفا و عدم داشته در اپرت انش را اعلام می نماید بر چند بدید
بمورد بکینه برادر بزرگ حضرت عالی و کینه اطلاع دید که اضا در خدمت خود را بشهر نعتیهم در صورت ان لغت جدا نماند بصیرت که در
نهم این بزرگ در در قایات سلطان پشته آرزو رسید در محبت در در صورت دوم طرف تربت برنده و نیز انکه در اندام با محبت
انها را قطع بصر نمود و آنکه در انرا را کت انقط بر چند در آنکه با جان تا این ادهم خود بطنیه را در اندام که با کوه سینه در خدمت پسران
ادین حالت تا این ادهم شرف بر سرت در صورتیکه این دست را که ملا بر ان لغت بر مع ابرو که این سرت علامت است انبست خود
خواهد بود در سینه نیشک در آنجا اولی که این کار در جمع اهل علم ان با نوز و مضامین در اعلام شده که اعداد در است فریاد
در درام که در این دولت محبت به نماند بکینه در ذوق انرا که در جمع اخلاف اولی که نیت در آن سید یک دل و یک جبهه در انام اول در
مطابق اول دولت حضرت شیخ مطر حضرت فریاد طرف با استم ۱۲۵۵ هجری (خواجگاه دولت محبت)



حکومت مہستان و قایانات

۲۳-۲

سوال نمبر ۱۴۰۲

موضوعہ ۱۴۰۲

سنہ ۱۵۸۲

مدت خاستگی اعتباراً از سال ۱۲۰۲ شمسی تا سال ۱۲۰۳ شمسی
 اشعار و نظریات در باب تاریخ و جغرافیای ایران در این سال در کتب مختلف
 در آن روز از ابن خلدون شرح و بسط یافته و در این سال در کتب مختلف
 مکتب خود خصوصاً بویختگی و مکتب شرافت و اولی که نظر بر مکتب خرد و دینی و صیغه آنکه در آن
 خاندان مردم این روزها را که شیخ الفیض شافعی در آن کتب خود شرح داده و در آن کتب
 زنده در آن روزها و در آن کتب خود شرح داده و در آن کتب خود شرح داده و در آن کتب
 لایم نمود در نهایت الفیض شافعی در آن کتب خود شرح داده و در آن کتب خود شرح داده

۲۴-۲

سوال نمبر ۱۴۰۳

موضوعہ ۱۵۰۲

حضرت ابوالفضل ابراهیم بن محمد باقر (ع) در این سال ۱۵۵۲ در کربلا شهادت یافت
 خود را بهین عظمت مروض داشته و در این سال در کتب مختلف شرح داده و در آن کتب
 از طرف دولت حضرت ابراهیم با مقامات نظریاتی که در آن سال در کتب مختلف شرح داده و در آن کتب
 یا این سرمد آن بود که خود را در کتب مختلف شرح داده و در آن کتب مختلف شرح داده و در آن کتب
 و آنکه در آن سال در کتب مختلف شرح داده و در آن کتب مختلف شرح داده و در آن کتب
 ضعیف است در آن سال در کتب مختلف شرح داده و در آن کتب مختلف شرح داده و در آن کتب
 زیارت حضرت مبارک است که در آن سال در کتب مختلف شرح داده و در آن کتب مختلف شرح داده و در آن کتب
 عدوه بویختگی و در آن سال در کتب مختلف شرح داده و در آن کتب مختلف شرح داده و در آن کتب
 دولت خاستگی و در آن سال در کتب مختلف شرح داده و در آن کتب مختلف شرح داده و در آن کتب
 زینت ابراهیم بن محمد باقر (ع) در این سال در کتب مختلف شرح داده و در آن کتب مختلف شرح داده و در آن کتب
 نصیحت حضرت ابراهیم بن محمد باقر (ع) در این سال در کتب مختلف شرح داده و در آن کتب مختلف شرح داده و در آن کتب
 دولت ثابت گنیم ۱۵۰۲

دولت عالیہ ایران

نمبر

صادرہ



مورخہ

حکومت سیستان و قایان

لذریعہ - ان الذدائب و عتہ ہارثہ لرتہ ہواضہ فرات سے فرسیدیم واید دارم و انغین
خیرہ اکانہ لم دولت و عتہ ہارثہ لرتہ ہواضہ فرات سے فرسیدیم واید دارم و انغین
رعت فرسیدیم واید دارم و انغین



نسخ

۱. **قرارت** حضرت عالی علیه السلام - ۱۲۰۰
 از کسبه - بر حسب امر بزرگ بار اصفهان قباآت و سایر از غنای و اسلام و آب ارادت قبل صلح خود تو تم نه آب هم از
 راه در چند کلمه کجفرت مودت دارم قباآت است و اینک قباآت حضرت عالی از نظر حضرت عالی کلمه کجفرت
 کوزانیه و کوزانیه کسبه و غنم از کسب است از نظر محکم مکتوبه و بهمان دلیل که مرقوم فرموده اند از حضور در کوزانیه
 معذور و اراد شده ببار اصفهان قباآت است در آن فرزند نام - نعم العظمی



۴۵۴۸
 جناب امیر کبیر صاحب دام اعلیٰ علیہ السلام میرزا الطبع از مذاکرات حضرت صاحب جناب کابیر از شخص سرفراز
 سعادت است که سزاوار بلوغ طور بود که بعد از این در کارها در کار خود است. از آن جهت که در این عرصه که در این
 در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 راه در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 رفیق است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 سرفراز است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 (در زمان گذشته که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است
 فقط نصف جان دارم که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 تمام قطع تغییر عقیده می یابد که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است
 چند از آن که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 خود که از این جهت که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است
 مخالف و موافق در همه دین و دنیا که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است
 می تا آنکه در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 خود خواهد و نخواهد که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است
 و کویک است که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 است که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 رفتار من نسبت به خود جناب که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است
 میسر است که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 نسبت خواهم که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 شرافت خود که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 عاقل را از دفع حقوق چهار که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است
 باز نخواهد است که در این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است
 در هر یک از این وقت است که با هم در این صورت خود و زمانه که با هم در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است



حکومت قانات و سیستان

سواد

مورخہ

نمبرہ

در فتح عمر عرفی سلم حضرت گلزار عرفان عیدین فرخ این است از نصف ایلی مملکت در موقع خطر خارجی شسته و نالیده
 و تمام خاک مملکت در این شویج اہمتر نہ بود و بنا بہ ترس دولت دلی با عرض شکر و حمد نماید اگر یک مانع خویش نبود
 اگر حکمان غیر از این تصور فرمایند بستانہ ہم دیر درگیری غیر از این شہ عمر کتبہ در زانے بہ ہر یا ما دان است با عرض
 دہ این تمام در حق دوس از نفاق این عیدین نہ شہ بگوئید خود را بہ بن معزنی فرمایند کہ بہ ہم لڑ پلکان ہجرت
 چه جو است نہ نہ دلہم نشہ اگر اصلاً طلب غیر از اینہا است پردہ پوشی ندردم نیست کہ مردم بستانہ بعد
 بطور صحت بخود تمام ہر طرف صالح عرض کیم از خدا و خلق اہر ہر باہر ترسید ز ہر عرض نہ لند (ہر ہر اسیم)



حکومت سیاست و قایات

۶ از پیشینه - فراتر از هر مرتبه عقیده من هم آمانه بود که از وجود این دولت بزرگ مطلع نیست حضرت کارکنان محترم تالیف
 از طرف دولت رسالت بگفتند ایات فرزان خوب و عالی مرتبت هم نفع نرسد و در قوام سلطه بجز فرض سخن
 با قاصد اثر را بر فرزند قورنظمی گویند و اندک بدست آید از هر راهی که بیاید و بعد از و صدف شرافت
 و انضام مقام جوئے بود با او چهره باده و قمار که قورنظمی بوجوب قوانین تمام عالم بروقت مورد عهده واقع شد طرف را
 ناچار دست بسته نماید به تمام مقاصد قوام سلطه مانع است که جز انکار و صلی و در کار فراموشی در تمام اربعه کوشش
 برسد باز هم فرض کنیم هرگز نکرده اند از سلطان در باب سلطه من با فراموشی در این رفیع است و از وجهی محکم خواهد بود
 در خانه و غیر محکم بکنان صورت فوق العاده در این است به همه و از مقصد از حکم دولت حکم قوام سلطه است مقرر حکم با هزار
 تا سر و خطه خود تا آن هم بقدری که تا قیامت نیست چه رسد با او است و حکم هر آن من و محتسبان و از این امر حکم و این است
 نیست بر وجهی بزرگ صدف و غیر هم عبادت و غیر هم و از فراموشی است باز هم فراموشی تا این است که تمام سلطه
 ۷ از پیشینه - عبادت و غیر هم و از فراموشی است باز هم فراموشی تا این است که تمام سلطه



حکومت سیستان و قایات

من کلبت حضرت با سیر علی نه سینه ۱۲۰۰
 از سهر - ضعیف خلو قلم در کلمه تکرار و غیره محکم را کهنه بک بود من بیاد من نه تمام اسطه زمر الورد است و منب در س ادارت
 از قبول والی خزان استغاثف بوده ام ایچ خزان که با همه که والی نخواهد بود و وقت الدوله در حال قیامش الورد
 بعد از حضرت امیر و ناصر اسطه فرزند خزان که در کلمه همین مردم او را در نود و نه میسر است که همیشه در کلمه خزان
 بلور پس به امر در تمام اسطه از برادرش محمد تر است یا بصام اسطه از عمر یادش. مملکت الهم بزرگ کلمه سخت
 است و وقت الدوله در ایچ قس از برادرش مستر ناسر دله پس بلور به صمدان قدر معاد است میسر خزان را
 خود میانه بود و شخص بنده نیست من کلمه آدمی هم آزاد کجوه و وزیر به حرف زور و ظلم و تعقل از اهل
 سخا هم رفت و حرف هم زار در حال کلام اگر چه بزرگوار من است تکواف دروغ و اثر شک
 تمام اسطه و صومبارک را از زار. حتی خوف نیاید هیچ کی نسبت بوجود باریک و خانو له هم نظر کلمه
 ندارد به شرف. است کسی که نسبت دروغ بگوید ایچ تکواف تمام اسطه فقط بلور کلمه که فهمید و السلام
 خواهد بود و تصدق است و می که را سیر به یک دیگر حضرت کار کلمه مهر تخی خزان و منب در سیر مهر خزان بنده
 از آدمی من تمام اسطه زور شنیدم با حق بگویم رسیده که تصدق است تصدق و که نه من دیوان ایچ و مجلس فضا
 و کلمه صدق ایچ در انسانی به خنیا و منی خازم کار سیر الدوله برایت و زرا اثاث است که از
 روز حال به خنیا تصدق را قمر نماند تا که باید به سینه و محیط فاسد لهر ان کلمه ایچ چهار من دفعه است
 که منی کلمه را تصدق میاند تا تصدق دیوان را از ظلم فزانه بجان سخت بود اسطه استعدت فوق العلم
 حتم نیست ام شرف است و الله میداد با برادرش آس و رفیع است. که بوجود باریک بودم به نام مهر س است نقطه
 حضرت کار کلمه من سیر خزان بنده سخت ان فنده که در کلمه سخت را با همه که بخواند تا به پیش آورد
 در میان ارک تمامه که را در کلمه و پس و حق کلمه به عام نماند که و خواهد بود که در خزان با فضا
 خازم و بلور انام و تصدق ام غیر از انصاف شخص تمام اسطه که راسته کار است خزان است که به
 ایچ کلمه در قضیه صر سخا است - ستم اسطه



جواب امر به شکره امک دلم آباد که از خوان ۴۵۴/۹ جواب است

از این که خوان جاریه بعد از تلف با سوال بهم و عقده بنده را از این امر با هر یک یک به هزار تومان نفع
 نندان منقذات نفع که به جواب مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 خدمت که در این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 شده در کتب و عقبات مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 و نشان که در این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 صورت حاضر میخوانم این عقبات را به هم با خیال تکلیف حاکم صادر میسازم که به این که از من خود بخوبی نوشته
 و تا به درجه خطه مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 استعد من که در این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 هر یک از اینها با هر یک از اینها در راه ملک خدا که در این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید
 که در این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 عقده مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 و ام بر این عقده در این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 و شکر خفته در این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 سبادت و شکر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 و در وقت مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 عقده مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 محبت وطن آبادیها را که از این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 این عقده را که از این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 از این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 که در این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 تا به وقت مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 جناب را که در این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 در این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته
 اعفای فانی که در این وقت دفاتر مندرج در این حکم به نظر میاید من بعد از این که از من خود بخوبی نوشته



حکومت قانات و سیستان

سواد

مورخہ ۱۲۰۰
نمبرہ

۵. حضور حضرت گلبرگ خانی قلم اچھدہ لکھنؤ عالی ریاست چھر کہ مراد دار بر غمت عرض حال و سوال و جواب کردہ
 ایسہ داری بلکل کار و ستانم (کان برقر کہ تازہ در جس نغمی فارغ شہ بود) با بران برتر حضرت عالی ہمہ دستیکہ
 ولت حضرت عالی فرمای نغمی فرسان نامیہ دیار در منہ لغرض خطہ فرودہ آنا در ولت حضرتہ وقت حکم برقرار
 فرمایند لغرض از منہ ہی ہر شہ کہ در سطح خدمات شکر دہتر را ستر شہ ستانم نہ بکند ہرگز نوسیدہ ہمہ عرض حکم نہایت
 خود فرسان ہمہ ریاست عرض حکم دین ولایت در گت ریاست پر دایم ہیستہ مطیع اورامر ولت ہمہ وقت ہواہم
 بعد تا تیر خواہد بود بندہ اگر ہم حضرت ہی علی عرب حکم ولت یا ذلت تقدیر ہیستہ تقدیر ہا در ولت
 ولایت یا ولایت را چھد داری میفرمایند با کمال افتخار و رعایت کہ ہمہ ہی قان نامہ عبیدم دلیہ از غر از منہ ہا
 بغیر ہا بہ بنیم تکلیف بندہ چہست بندہ عرض حکم ہمہ مطیع اورامر ولت بود با عرض (رجب عید بعضی) عیسی ہا
 چھد داری را نہ ہیستہ ہستہ ضرر چھد داری آن دینی ہر گت است در نہ لغت ہمہ دیر اصحح دین معانہ
 در نہ دیشتر انصاف مکت است کہ حقوق خود واہف ہنہ نہ در نہ لغت سدوی بندہ عرض حکم ہیستہ کہ ہر گت
 رفت میسر ہمہ بر ولت ہم عرض حال دلمہ ہتہ عای اصحح ہمہ ایتہ دیکھا تکلیف ہمہ ہی دوزکی فرغ نوسیدہ
 برت ذواتی مبارکات کلمہ و شہ ہستہ تاش ہی میسہم ہتہ ہمہ بخو را مطیع اورامر ولت میمانم



حکومت قانات و بیستان

سواد

مورخه

نمبره

دینورانم باو در دولت مخالفت نامی در آن وقت در شرق در دریا نشاء برتر سوانده شمار روزی درین بند است
 بند فرم در خط حضرت شرف آیی سوزید هم ملک با دگری از کجای اینصفت به این ملک آن کس بکلیف نام
 در نظریات حضرت بایطبع بکجا به این شبهه تمام و اطیع ما شیم و در نظریات حضرت بایطبع بکجا
 کنار از فرزند شرف خازن لگی در احوالی تا آن را که این اساق حفظ فرمائید بنده ام با کمال صمیمیت سلام ایسر
 بر دست دولت ما در خواهم نمود خاستا عرض میکنم عرض بر کلمه است مخالفت در دست دولت در دولت
 شایسته نیست و ای که یک و در دست در دولت در ای نظای (هر چه بنده ضرری نه بود زیرا با فمیدر است
 یا نفیده در فمیدر است ضرر خواهد بود و در نفیده است زود صرف خواهند شد باز این با عرض میکنم
 بنده صلح جو و در خواه و در نظر برستم و نظریات بنده بکجا در از اغراض شکر بر است میر در راه و در کج
 خود را که در افند و فمیدر بنده در کجا نظریات عالی با عرض غیر خواهد اندام چطور تصادف نماید

خزایم



۶ از پرسش - جواب تکالیف حضرت ماکلفین عرض شد. و نظر مبارک بر سره تقدیر علم زاهد جوان زاید باشد چه خبر عرض کنم
 بعد جواب عالی ایچ قدر فضل علم چون تبه محقق در فن مهم لم بدام ان دفعه هم حرکت سه سه ماه یک یک خبر نیم
 ایچ دفعه هم بان طور نگارم بعد از نرسش که محسوس است گوید چیزی را ایندفعه با ان دفعه تفاوت دار و ایچ است
 ان دفعه قور نظامی دفاتر میگرد و لیکن بوی طلب را در نظر گرفته. چنان که در دسترس است ولی ایندفعه مخالفت
 یعنی قور نظامی سر وضع را خوب آقا به نوشتند به بلیبر سر صده باشد خوار است علم چیز نفی شده زیرا سخنان هم
 بعد از این سخن بلیبر انتخاب شده بود ایندفعه نیز صحیح را نگویم اگر چه انم از او امر سخن از منی خواهد رفت نه ایندفعه
 ختم و ختم کردن بشود شرف هم در بینم چه خبر است ولی علم را منی جسم از انجا آب بخورد عبوده است می
 ایچ موقع بدون ایندفعه است محسوس است و در این قول میاید که از انظر شخصی دان ز کجا آید که در
 صحیح دیوان را می توانم بگویم که در ان الله موفق با صلح کنم داشته علم بلیبر من سخته نیست یعنی تبه
 غیر از معام السلطنه و ان کس که در انجا خالسته اند یا فقط سلیت و ایچ است فقط غرض است یا داشته باشد
 مشق جواب کنم - چهارم ایچ

۷ از پرسش - با قدر شخصی که نگار تقدیر میاید تمام حضرت ماکلفین محققان صورت فریاد توغای نه نداد و اوله حس اصحاب خود
 قوام السلطنه با در سخته که در انظر ان زید است ان سخن را در انهم که در ان سیریک ایچ را که به سیریک قولم السلطنه
 سر و سب است حفظ نماید ایچ قدر فضل علم صحیح دیوان باند به بل همین است که در طلب را نگویم غیر کم نیست
 حضرت ماکلفین محققان طور نرسش که با در دهانه تا غافله نگار فقط حرف میگوید امسئونه راجح
 بعد از ایندفعه نیز ختم هم بلیبر ایچ معاد است تمام مع است ولی ز سخته السلطنه و فرم ایچس و غیره سخنان ستر
 از ایچ میاید است در انجا ان از میگوید ما یوفی العاقل حکم است موت تا ان سیریک عین بود است
 ولی چون قوام السلطنه شغف نرسش است میگرد و ایچ عرض مردم بسع مبارک باشد سخنان میمانند در در بار
 است راه است در سخته ایچ نه انرا که در خبر ده بعد از انده خوب است و برادرش فرانس که از خرف و در بار
 قوام السلطنه حفظ روانه که خواجه هزار قوه بفرستد ولی ما با با باز میگویند که انکم من نیست مستم السلطنه

۸ از پرسش - جانگزم کار صحیح را در سخن نوشت خود شهر بگویم بطور مهم خبر در انکار هیچ جواب تکالیف ایچ
 بنده را فردا از حضرت ماکلفین عرض میاید که که گفتند و ایچ را در سخن میگوید است از انجا در دل باشد
 که در هر است و در حضرت ماکلفین را فردا ستر زود تر میاید که میون در نیم - چهارم ایچ

په دولت عالیہ ایران

نمبر

صانده



مورخه

حکومت مہستان و قایانات

از سہرہ سہولت استب را بہ نظر حضرت کارکنان نہ جواب عنہم بازم عنہم عنہم خونی درین نرس
حق حق سہرہ درین بازم سہرہ سہرہ سہرہ سہرہ سہرہ سہرہ سہرہ سہرہ سہرہ سہرہ سہرہ



حکومت قانات و سیستان

سواد

مورخہ

نمبر

Handwritten notes in Urdu at the top left, including the date '12/12/1927' and other administrative details.

Main body of handwritten Urdu text, starting with 'جناب میر قاری ملک دارم اتنا بد حال' and continuing with a detailed account of a journey and administrative matters.

Vertical handwritten notes on the right side of the page, providing additional context or commentary on the main text.



۲۰۳۱

روز سہارہ پندرہ ۱۳۴۱/۱۶ ۱۵ شعبان ۱۳۴۱

حضرت جناب علی بن ابی طالب (علیہ السلام) مدظلہ العالی کے نام سے عرض ہے کہ میں نے آپ کی تعلیم و تربیت سے بہت کچھ سیکھا ہے اور آپ کی زندگی میں آپ کی تعلیم و تربیت سے بہت کچھ سیکھا ہے۔

۲۰۳۲

پندرہ پندرہ ۱۳۴۱/۱۵ ۱۵ شعبان ۱۳۴۱

حضرت امیر المومنین کا نام سے عرض ہے کہ میں نے آپ کی تعلیم و تربیت سے بہت کچھ سیکھا ہے اور آپ کی زندگی میں آپ کی تعلیم و تربیت سے بہت کچھ سیکھا ہے۔

۲۰۳۳

۱۵ شعبان ۱۳۴۱

حضرت علی بن ابی طالب (علیہ السلام) مدظلہ العالی کے نام سے عرض ہے کہ میں نے آپ کی تعلیم و تربیت سے بہت کچھ سیکھا ہے اور آپ کی زندگی میں آپ کی تعلیم و تربیت سے بہت کچھ سیکھا ہے۔

میں نے آپ کی تعلیم و تربیت سے بہت کچھ سیکھا ہے اور آپ کی زندگی میں آپ کی تعلیم و تربیت سے بہت کچھ سیکھا ہے۔

۲۰۳۴

۱۵ شعبان ۱۳۴۱

حضرت علی بن ابی طالب (علیہ السلام) مدظلہ العالی کے نام سے عرض ہے کہ میں نے آپ کی تعلیم و تربیت سے بہت کچھ سیکھا ہے اور آپ کی زندگی میں آپ کی تعلیم و تربیت سے بہت کچھ سیکھا ہے۔



به آیت الله العظمی و قدس سره - مهر ابراهیم

از سریند - خدمت حضرت بزرگوار سید محمد باقر علیه السلام ایام مبارک حضرت کا آیت الله العظمی را بجهت داردم که ستم از دست حضرت را
 عذر فرمایند که الله قاهر است و هر که در حقش فرستند به محبتش نماند - حسن
 از سریند - عین کینه مرا از دست حضرت کاروان حسن که با کماله قطع نموده فاسد کردن بوقیست قطع منبر است با کماله فاسد
 بطور وقت درک حکومت حضرت کار کلمه را قطع کند تا رنج اعیان بر سر آید و این کار آن توانمند دل من کلمه
 اجازتت فرماد که از فراموشی من بفرمانت بگذرد و در وقت حضرت کا آیت الله العظمی را در واقع کار و ادب آن
 اسلحه طلب کلمه است مگر آن را نماند از زمانه که بنی در زو خط که خوف فاسد دلیم یک ایس را به آیت الله العظمی
 ستم تا نیز حضرت کاروان حسن که بهتر از این قطع ستم بفرمایند و حق فاسد جلوه کنی این از این بر سر آید و بگویم
 حرات با شخصی وقتی راه خط ستم بود با خط ستم خود را ستم دهم و الله ستم خود را ستم می افکند و امام را کلمه
 حضرت آیت الله العظمی فرمایند که قول ستم یک ایس را بفرماد که در این ستم ستم و الله را ستم در این
 با کماله کاروان هزاره فاسد که ستم خود را ستم دهم و الله ستم خود را ستم می افکند و امام را کلمه
 و آنچه آزار را که می برانم نیز از این که ستم کلمه خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه

از سریند - کاروان کلمه فاسد که ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه
 بهم مالد الفاسد به ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه
 فراد به کار کلمه را بفرماد که ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه
 مناسب نیست با ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه
 قطع قطع فرمایند حضرت آیت الله العظمی را ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه
 از سریند - کاروان کلمه فاسد که ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه
 قطع قطع فرمایند حضرت آیت الله العظمی را ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه

از سریند - حضرت حضرت کاروان حسن که با کماله قطع نموده فاسد کردن بوقیست قطع منبر است با کماله فاسد
 و با کماله فاسد که ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه
 در حرف آن کاروان فاسد که ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه
 ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه
 و چه را ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه
 فرماد که ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه
 ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه
 ستم خود را ستم دهم و الله را ستم می افکند و امام را کلمه



پس از تدارکات حضور بیستم میزان حضرت کار آیت الله زلیخا بر سرینند و روز سه شنبه یک شب مجموع سید که همه
 افراد ایران نه نعتی که بعضی با حضرت آیت الله علیه حضور داشته و مقدمه تدارکات پیش از تدارکات حضرت که
 از حضرت راجع به تدارکات کار کهنه لوقا هم و با بدنه حاشیه به خود هم کهنه از تربت با حضرت کار زلیخا
 و در این مجلس که تدارکات حضور که هر آن کلمه از حدیث اربعین بنی موسی هم و با بدنه روز بعد با یک سید که در مجلس
 تدارکات هم کار و مهم و در آن باره تدارکات به سرفه سوال و جواب می توان کرد در در وقت بعد در آن است یعنی
 و اربعین بنی موسی هم که در وقت حضرت کار آیت الله زلیخا و کار در این مجلس که به دست به تدارکات و کار که آن به آن
 تشریف بهم کهنه را با خود به اول فک تدارکات در نقطه سرفه به کار سلفی که آورده اربعین بنی موسی هم انبار سرفه
 تدارکات نهی که تدارکات تدارکات تدارکات تدارکات تدارکات تدارکات تدارکات تدارکات تدارکات تدارکات تدارکات
 می توان اغیر می به سهر را جمعیت که روز سه شنبه اول کهنه حضرت کار آیت الله زلیخا و کار در این مجلس که سرفه
 از سرینند بلطف سید که سرفه است کردند



حکومت سیستان و قباينات

۲ سواد شرف کهنه تهنه خانه

از آن بد بر طرف

حضرت بهر تالی امر لوت مکمل کوران تانیت و تیت ذی امام هله به ایله در پنج کور بار بیز ویر پت رطانی : هزاره گونا در در سنده گنایک اکتا
فی سیر دارم نیرت و جو جوتم نای شوم و با هزاره آتف از ادراس نرت ، بر ضد معدوم ایان کنایت حضرت عالی حرمت از هم با در کور
تا گنایک تزیف نریزید شایه توتم صونا فی بعضی سوه تفاهات را نیام چای حضرت جو کتسم و نایب آرا جوهینی تا گنایک کور نریزیده
باشه چهن سله بت بر جم عالی سید ۷ یزاه سوه کتسم (کهدلق)

۳ سواد هر یک کهنه تهنه خانه دلین

گنایک حضرت تهاب میرا کهنه تهنه خانه دارم هله ایلیه قیققی فی ایسم حضرت میرا هر وسیله سده عدات نیام حضرت آیت اهل
حضرت جوهینی آه ذرا شرفی لاکت دارنه کنایت سده در نرت بیته ، او کفانه قیا نیام در هر تهنه سینه کهنه تهنه خانه کور نیام
چونک سده نرت لایب آسین نیام زانم گردد ۷ یزاه ۱۹۴۷ (کهدار اسم لوت مکمل)

۴ سواد شرف کهنه تهنه خانه

از آن بد بر طرف

حضرت بهر تالی امر لوت مکمل دارم هله ایلیه تا سفا نه مجبور بر سواد سنده نر از رفیق زیارت عالی محرم نیام و سید دارم در اکتا کور ایلیه حضرت
باشه ۷ یزاه سوه کتسم (کهدلق)

نوع سید ۶ برج سنه ۱۴۰۰

۵۵۱

کاخ نیر راهی بقدر

در ابرست ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ روز شمس رسید افول منجم که فزایان است
 دشمن افشانه است استکبار ایران اول الحرفه در اوقات تدریس یک
 بیست و یک روز صحرای دنیا، تو سرور و ستادم که نشانه بقدر حیریه
 دشمن در ایت زمانه نماید با پیشانی بد شرف مذاکره صلح کرد آن شخص
 نقطه بود دیگر نباید گذشت که تو سرور و عقبر من در علم است که یک
 سر از اول عقبر و عقبر است قطعه تو حرکت کرده در باقی فوار دشمن را
 که در روز است محراب عقبر نشین نماید آب فزایان در سینه اگر بود
 خانه بتیند از بد محراب بر نسیم خوانند است خود دوزخ بار و مدار کار تان پایه
 فتح و قدرت تو را در روز مقدم محرابش نقطه که در انما را در رحمت می کشند
 همیشه معنی کشید محرابش

تاریخ و سنه ۱۳۵۰

۵۹۱

۳۲

کتاب

مجلس در روز اعراض بافرز

در جوید بر سینه شایسته مورخه هجده ساله زاده میرزا محمد که غلامان

هم در بدست دولت فحیمه را بابت حد تقصیر نمود در امر

از هم در تبریز ترمانعت نهادند محکم

در روز

کتاب ۸ سیدیه ۱۳۰۰

۶۵۸۵

۵۰ نیز در در سیدیه با قور

در این کتاب ۴۹، ۴۷، ۲۸ حکم نموده در دو اصل در تعقیب بر آید
 ۵۸۴ سر زینم است که آنها محله اعدام گفته اند معلوم می شود آن
 مکتوب نامتو که آن صاحب است شاخه کرده به رفتن تمام کتب فزاین
 اگر بگیرد و امیدوارم بتواند در اثر او عمر و کثیر نماید و علم را جمع آید
 قور در در این بابی دم صبح شروع شود به جهت بودم تا رسیدن
 مکتوب فزاین است که با هر یک یا در تریب اخلاص که فرستاده و فرستد
 و کلمات معلوم نیز در رسیدن این تریبها تریب شنیده و در آن ترند اصلا

عزیزت در بنیاد و محراب

تاریخ و شرح ۱۳۰۰

۹۰۳

۵ هزار و سیصد و هفتاد

از این کتاب ۳۳، ۳۴ و ۳۵ در مورد احوال و اشیاء و از فقه و تفسیر و علم صحیحان و فروع
 تریب و بیگیم در بیاید و در بابیه صورت و فایده است برهبران صمیمی که نیست در این و حفظ
 است عموماً در وقت ذراته تا هر گوییم فتح و غیر تقدیر نماید از تقدیر مسکن
 لغت کرده عنی مکتب که تا آن وجود کند نیز نوشته ام و شماره بیست و پنج که در خط
 بر رسم زنده بسیار کند و بنفش است و در خورشان بدون انجام از فضیلت تا هرگز زنده و عقرب
 مرام در روس بر رسم خوانده است تا ط کرد خورشان با کایان را افزون کرده است و گویند تا هر تقدیر
 اطمینان کات از نهاد و یک در لیره است تا ام الکدر و کت بیگانه که نوشته در آثار و در احوال
 اخرام شهر نوشته و قیمت آنها بر مقتول از اندام و غیر خورشان را استعق کنند از آثار
 اخصه و خوانده شهر است علم و از از امه لاله در راه صورت با چنین شرایطی صلح کرد
 و الله بر اندر کسان تو کمانه علمه و الهیت تربت از راه دهند و شکر نماید و هست
 رد که خود را از کتند و حقیریم نیز بیست و در حفظ است و نظم زایم که شکر کنید که عیا
 بر آمدن با فایز کتیم و هر کس

ناریک و سینه - ۱۴۰۰

~~ضمیمه~~

۵ مهر اردیبهشت ۱۳۰۰

~~۷۴۲~~
۷۴۲

۱- از روزهای ۷۹-۸۳- از طرف ایران عجله‌ای داشته‌اند و در صورت
و در صورت آن صاحبان رسیدند و فایده آنقدر می‌توانیم بر آن عمل کرده‌ایم
از راه شما و خورتنه از تمام زنده تصدیق و عقوبت حکم از این جهت برای
ایشان صدمه لازم می‌آید تا آن‌ها در خورتنه نمانند

۲- صحبت دارم چون این سید سعید در کمال شهرت است
۳- با اینکه تذکر کرده بودم او را تا کمی دی که در آنجا صحبت نکنند تا شهر را بزرگ
عزاد از اهمیت نماند و در روزی که است صحبت است نفرات را روی
کادو طرف غرض و علم در روز بعد

۴- اوضاع شهر با وجود صحبت و صحبت عشق انگلیسها خوب است
خوب است با اینکه انگلیسها

تاریخ ۱۹ سبتمبر ۱۳۰۰

۶۹۲

میرزا حسن

در روز آذربایجان حجت کرد. و در روز اردیبهشت ۷۶ شهر را که
 شد که تاریخ این قدر است تا یک جهان است خوانند و فراموش نمیکنند که در مهند
 در میدان جنگ محرم بعد از در حقیقت از کتب اگر در ممالک افراطی در
 در شهر سر راه شرکت در جنگ گلان و در مهند و چنانچه اقرار از مردم
 ششم که نظام قزاقستان نام آید و مردم صاحبان و افراد آن قسمت
 را نسخ و بعضی است در روزیم در است نواز در و کوه به رشت که در کار و در است
 با هم گزیده و در آنجا سید کرد و چهار صد باره لقب جمله آید که در شهر معروف
 و قرار آنها در شهر است و طایفه گنجه در صده و در شهر شهر اکاک
 سال در تمام خدمت است در این سران است در تقاضای زمین نموده که تقصیر میکنند
 سلطنت و کار نیز طبع که در شهر فرستاده خواهد شد جز اینست که مردم را تقصیر
 صاحبان و افراد اسم شده در این خبر در بر نه نگینند =
 از به دیدمان هر که نگین نام است که در عفتین ذکر خبر از نگین نام را محبتی

۱

تمام ریاست و امور مملکت بوجه الله تعالی بجا آید و کما فی الله تعالی
 برادر سید قدس مجرب را که در کمال بطرف باقی باشد و آنکه اینها برود و از آنجا که در آنجا آمده بود و بجهت
 اینها و زنده بودن طریق روایر و نهی بجز در ضمن خود و حقیقت فایده و توفیق خود از آنجا در آنجا از این
 گرفته دهیم و به این ترتیب که در اینها و توفیق فایده با تمام عده بالمال آنها در بطرف باقی
 اگر کسی با طرف است که در این باقی فایده بود با تمام اطاعت آنها و فایده و توفیق
 در این بر عهده کمال بطرف باقی با نیه هر طرف از سوی کمال خود در هر مرتبه صیف مرتبه صیف است
 چه در این و غیره که در این است از این اوقات بجز این مملکت تا بر این شمع مندی است
 نیست از فایده و در گذشته فایده است در این مملکت تا بر این شمع مندی است ۱۲۷۰

به سنه ۱۹۹

شماره پنجم فرائد السراة فرائد السراة جزء اوله جواب الكثر افره ۷۰۵

بن بصره غلطه انم با بوشه الكفيل برار بنه مذاريه بصره سبت باق الكفيل
 شفر تصدات انيه بشم دهر فوايه شرفنا نيه طبع فوايه بوايه در صدد تلاف بر نيايد
 كه كيه عده كو تفيد نه بزيه بهر بصره اقدات الكفيل اين طين رفا
 فوايه دكوت نظار نيه بر راب بنه الكفيل كنيه به طور در فداات صدم
 ۳۴۴ سلطان ابراهيم

تقدیر و زمانه را در دست فریاد دست خسته
 در خانه اردو ز مهر بند در
 زبانه صحنه ای می در حرکت کمر هم چو در فاجعه به بنه در دست به دست
 خداست حق تو نامت به نام به بهر خوام آمد و در این بیخ کز بنه بخوام
 با هم عده سخاوت گذاشت ۲۰ سنبله سلطان ابراهیم قبادی ۴۸

کتابخانه عتیقه خانه میرزا حسن

در این کتاب ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ در وصف از اعدای محمد زنده نهادت غیرتوس مصر
 خواجه در ۷۴۲ در شفته کربلا فرود آمدت فاشه شمع الکلی شرفه
 و تا سرقت ابرار در تعاقب کتید در تروان در نقاط مدینه است که رسیده و از دست
 حاصل در آن در این در این کتاب که است باید بدید در این بر بعه که در
 شرح و استدلال در تفسیر کتب محمد صفا را در این کتاب در این کتاب
 که که در این است فرود آمدت کافر تصرف در این در این کتاب در این کتاب
 در تفسیر کتب حدیث که که خلاصه تصنیف که شرح و تفسیر در این کتاب
 به این در این شرح در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
 ضایع و بی همه قدر است محمد حسن

تاریخ کعبه ۲۲ ص ۱۴۰۰

۱۰۹ - در ناز و غیره فتنه این روزها

در حد اطلاع که منظر از قزوین است و در شصت و هفت روز در این روزها
 حرکت الکلی که همه به دست آورده و در روز خورف کلمه کلمه
 الکلی فرشته است و در این روزها با سر و دست و پا خورده و گرفته و کارها
 یک سره نا بهادر است خورف هر چه در این وقت است با خورف حرکت
 کرده است نیز به حدیث این است که در اطلاع در این که اطلاع
 باشند بر این وضع مانند کلمه الکلی است که حرکت الکلی است
 خواهد داشت - چنانچه

۵۰ تاریخ محرم ۱۳۰۰

در ارتقا ۱۷ و جنم که در میدان جنگ و کجای مداری بعد از
 خبر منجم که بر نازان صمیم و در دلدلان فدای وطن بایش خود تر
 صانه و خوار گشته و واقع شد جنگ در جوار کوه سهند است
 و ست و در حقیقت تو یکم در نهر است کای کرده آن بیار و منظر
 انضباط و در جمع اعوام گسیرد بقیه را در صومع کور
 رسیده حصص نماند محرم

عکرافتاه طرالی اینک دریندت ردابط عکرافت فریسیس را قطع نموده دکا
 طرالی اجانه دلم لام چندان جا کورا با کمال کزاد در ایام دهند فقط از نقطه نظر
 حفظ نافع هموطنان بکنند خود بهم دیر و اینک مریخ که ازین عدت
 جو انمردانه فری طرالی سوء استخاده نمند و هر عدت و دقیقه با کمال
 دقاحت بصورت احکامی که کسر حد فریال خود را معید با جوار ای
 نمینند ادوات کارکنان این ایالت را تصحیح نمایند که در ایام خطرات
 ممکن که ادارات هر فریال معمولاً تحت ادوار مستقیم فری و با طرالی
 سروکار ندارند و چنانچه پس از این در میندک اغراض شخصی
 اصرار و لحاظ بکنید ردابط بر ای قطع خواهد نمود ۳۱ سنبله
 ۱۰۴۵ هجری

(سنة مکه)

برادر در فتح لیج حورث احکام در دستور العمل
 از طرف وزارت نامه؟ هر کس در ایام ادارات و نیز در هر کس در ایام
 اجلاس بعضی از آن احکام بنامت سر و تصور کسند چنانچه بریده مانده
 از آنها قطع میگردد و چنانچه اجلاس بعضی از آن احکام چنانکه در تصور ادب و اولاد
 عکرافتاه بر آن بر دین عکرافتاه هر کس حاضر نموده



تعمیرات و اصلاحات

۱- بعضی چنین تصور کرده اند همین قدر که صاحبان مندی از دولت حکومتی شد آن حکومت نظامی میشود در صورتیکه حکومت نظامی حکومتی را گویند که در آن شرایط سختی از طرف حکومت به اهل تحویل شده و آزادی اجناسات و اظهار عقیده از آنها سلب بشود قطع نظر از اینکه حاکم نظامی یا غیر نظامی باشد باید دانست که حکومت نظامی نیست حکومت دوباره پیش نیز بطوریکه باید تقاضای بود و امید و ارم هیچوقت محتاج به برقراری شرایط حکومت نظامی نسوم.

۲- نظر بر آنکه برای هیچ اداره و هیچ فردی اشتغال دائمی بکار ممکن نیست نهاعات کار بایست در هر اداره و برای هر کس معین و معلوم باشد و ایستایی اداره ایالتی قطعی انصافی و از عدالت دور خواهد بود اینست محترماً با اطلاع عموم میرسانم که با کار اداره ایالتی غیر از ایام تعطیل عمومی از چهار بظهر تا ظهر و از چهار بعد از ظهر تا هشت بعد از ظهر خواهد بود در غیر این ساعات فقط کارهای فوری طرف توجه واقع خواهند گردید.

۳- چنانچه در ایام حکومت نظامی نیز تمنا بشود را بملاحظه جدی نکات ذیل دعوت می نمایم:

۱- مطالب کلیتاً کتبی باشد زیرا در این صورت و خواهند شد و قطعاً مقصود زودتر و بهتر حاصل شود.
 ب- بکلیت خالی از هر گونه عبارت پردر اختصار از همان ابتدا بمطلب شروع و با مضای خوانده.
 ج- بهمهر کردن سرپاکت نباید قناعت شد بلکه گوشه سمت راست قطعه توقف نویسنده و تاریخ نهاده شود.

د- در صورتیکه جواب مراسلات شهری از ساعت و بیستی از دعوت گذشت تجدید اظهار و تقاضا نمایند نه قبل از آن.

ه- در صورتیکه برای فهماندن مطلبی ملاقات حضوری لازم باشد بلافاصله پس از تبدیل سلام شروع به بیان مطالب نموده و پس از اخذ جواب و ختم مذاکره توقف را جایز ندانند.

و- هر وقتیکه هیئت اصلاح طلبی آنجا ممکن نیست اصرار نمایند.
 ز- مطالب راجعه با ادارات مختلفه دولتی را باین اداره رجوع نموده و فقط در صورتی مراجعه کنند که از طرف ادارات مزبوره بی اعتدالی شده باشد زیرا دخالت اداره ایالتی در کلیه امور اولاً خود اداره را دچار محدودرات فراوان نموده و ثانیاً استقلال ادارات دیگر را لطمه دار مینماید و مخصوصاً کلیه مسائل حقوقی باید بدلیه مراجعه شود.

ح- هیچ تقاضایی بر ضد قوانین مملکتی و مقصیات وقت نباید بشود.
 ۴- امیدات هودوطن عزیز هر آنگاه فوق را تحمل بر عجب و تکبر نموده و موق باشند که این جانب حاضر شدهام وقت مال و حتی جان خود را در راه آسایش و رفاه آنها تار نمایم و البته هر قدر کار منظم تر باشد مقاصد عموم زودتر حاصل خواهد گردید.



اعلان

حسب الامر فرمانفرمای کل نظامی خراسان
 (۱۳۰۳)
 در تعقیب اعلان مورخه ۱۹ شهر جاری راجع بعدم
 نودد از ساعت سه از شب تا صبح لزوماً برای رفاهیت
 حال اهالی اعلام میدارد از امشب که لیله ۲۲ شهر
 ذیحجه میباشد برای اقدام در سوگواری و تعزیه داری
 و مصیبت حضرت خامس آل عبا علیه السلام اهالی شهر
 مجاز خواهند بود که تا چهار ساعت از شب گذشته نودد
 نمایند .

خاتماً باطلاع عموم میوسانند که پس از ساعت
 مذکور مواد اعلان سابق گاملاً مجری خواهد شد .
 از طرف تشکیلات اداره نظامیه (عالم الدوله)



ابلاغیه حکومت نظامی

در عین اینکه مذاکرات صلح در جریان واردوی نظامی
بخواهش نمایندگان اهالی در باقرآباد متوقف بود دشمن میدانرا
خالی دیده فریمان را اشغال و در پنج بعد از ظهر ۷ برج
جاری پستهای امنیت اردو را طرف تعرض و حمله خود قرار
داده رئیس اردو که برای دفاع فقط مجاز بود صبح هشتم
باعده مختصری بحمله متقابل اقدام و دو بعد از ظهر فریمان
را تصرف دشمن بحالت یأس و نومیدی پس از دادن یگنفر کشته
بسمت باخرز عقب نشسته است از روی راپورتهای واصله
ممکن است پیش بینی کرد که در این ساعت قلعه نوه هم
بتصرف اردو در آمده باشد.

صارم الملك، متصر الملك، امیر خان و ایل یگی کودانی

در این جنگ شرکت داشته اند



من و شجاع الملک

برای اینکه صدین و شصت و شش اصلاح آنجا جزیرک بشکل دیگری...
شجاع بشود لازم است بمسوم هموطنان ینرش و متصوما برئسای با شرف ایلات و کشید هرمان تمصیل حرکات شجاع الملک و اقدامات خود را مشروحا بیان کرده قضیه را

برجده انهای با آنا و یکندام

در این مورد و مخصوصاً در این مورد که بلافاصله در جوانی درم توسط یکی از...
این (مستور الملک) که برست مله از سوار هزاره در جوانی توف داشت برای اولین مرتبه
ششالی بجای این خوانده پیدا کرد مستوری از مله اولاد و تربیت زنده گانی و غیره استوار کرد
در یکی روز به ملازمی که در طول توف جوان بانسرت الملک حاصل شد ایاتن حواره از
غریبین شوق و بی نظیم ابدار رفتنی شکست که مستور کردیم که جوانان آن آراستگرا
مطالع در این احوال امری تنظیم مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و

در این مورد و مخصوصاً در این مورد که بلافاصله در جوانی درم توسط یکی از...
این (مستور الملک) که برست مله از سوار هزاره در جوانی توف داشت برای اولین مرتبه
ششالی بجای این خوانده پیدا کرد مستوری از مله اولاد و تربیت زنده گانی و غیره استوار کرد
در یکی روز به ملازمی که در طول توف جوان بانسرت الملک حاصل شد ایاتن حواره از
غریبین شوق و بی نظیم ابدار رفتنی شکست که مستور کردیم که جوانان آن آراستگرا
مطالع در این احوال امری تنظیم مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و

از جمله اینها همیشه با شرف معروف از...
برضه قوای نظامی عهد و پیمان بر قرآن مهر کرده و در عین ایستادگی
و تکوین خود را کلیل ایلات خراسان می دانست حکومت تربت جام را که از طرف
من برای رفع غمگینه و اصلاح با تها بیست و نوار زاندام فرستاده شده بود خوش
را جیبی و زاندام هاراکه نه خیال جنگ و نه اجازه اشرا داشتند در قریه محمود
ایستاد محصور و بانکه داد میزدند که ما جنگ نخواهیم کرد از کثرت وحشت و عدم
توجه زورگرا و اوله فرامیدهند نتیجه بگفرض می و هیچقدر را با شرف میرند
بگنایم که از اینجا خوانندگان از حومه من بنگ آمده و تصور کنند که اگر
جای من بودند فرود آتانی کرده و اقدام به جنگ می نمودند غیر هنوز سیر من تمام
نشد و برای اینکه مثل آفتاب روشن کنم سکه من طالب جنگ و ستیزه نیستم و
من می خوام خورزری بشود نمی خوام در این موقع جمع آوری معمول دسترنج
بگسالت رعیت بیچاره باد قافا برود و هنوز سیر کردم و بتاندگان اهالی اجازه دادم
که رفته شجاع الملک را ملاقات و او را توبیخ و ملامت کنند برای جبران نیز شرایط
بیار سسل و آسانی پیشنهاد کردم از اینقراو :

از جمله اینها همیشه با شرف معروف از...
برضه قوای نظامی عهد و پیمان بر قرآن مهر کرده و در عین ایستادگی
و تکوین خود را کلیل ایلات خراسان می دانست حکومت تربت جام را که از طرف
من برای رفع غمگینه و اصلاح با تها بیست و نوار زاندام فرستاده شده بود خوش
را جیبی و زاندام هاراکه نه خیال جنگ و نه اجازه اشرا داشتند در قریه محمود
ایستاد محصور و بانکه داد میزدند که ما جنگ نخواهیم کرد از کثرت وحشت و عدم
توجه زورگرا و اوله فرامیدهند نتیجه بگفرض می و هیچقدر را با شرف میرند
بگنایم که از اینجا خوانندگان از حومه من بنگ آمده و تصور کنند که اگر
جای من بودند فرود آتانی کرده و اقدام به جنگ می نمودند غیر هنوز سیر من تمام
نشد و برای اینکه مثل آفتاب روشن کنم سکه من طالب جنگ و ستیزه نیستم و
من می خوام خورزری بشود نمی خوام در این موقع جمع آوری معمول دسترنج
بگسالت رعیت بیچاره باد قافا برود و هنوز سیر کردم و بتاندگان اهالی اجازه دادم
که رفته شجاع الملک را ملاقات و او را توبیخ و ملامت کنند برای جبران نیز شرایط
بیار سسل و آسانی پیشنهاد کردم از اینقراو :

- ۱- حکومت با هرزرا کماکان داشته باشد
- ۲- حکومت جام دلاکت نکند
- ۳- از حرکت دسته جات کوچک نظامیان در خاک یا خرز ممانعت نماید
- ۴- یکی از پسرهای خود را برای اطمینان اینکه دیگر این حرکات تجدید نخواهد شد بپسندد بفرستد
- ۵- اسب و اسلحه زاندام هارا پس بدهد.

کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و

این شرایط را با هر که در حکومت بستاند بسیار سنگ و رنج بود و در حقیقت من برای خاطر
آبش این ایلات که بر دشمنی آرزوی من است از او سخن
وارد بر نمود و نیز دستام بجای سرف نظر کردم با وجود این که آلا ن که این دستور را
می بوسم (ساعت ده نیم سه از ظهر شب ۱۲ شبه) قبول شرط یک و چهار خود معلوم نیست
آز صورت رداین دستور : هر دادته دران محمود رخ بدهد و هر قهره مخونی رعیت خود
مستور او و صحرایش خواهند بود. من تا آخرین حد امکان سعی کردم سلامت انجام یابد
چون در این مورد عزیز ترین چیز برای منی شرافتاً تقریباً در مطهره اندامم اید و ارم رؤسای
مخرف ایلات خراسان و هموطنان عزیز خراسان صدیق نمایند که پیش از این سر و تحمل از
عمده هر کسی خارج بود آخرین لشکر مزار الهی دخت در امور گمرکی کبیر و
حلیه پنهانی اینه آردوی قوای نظامی بود که مستوری در سنن ابلاغیه مورثه و سنه اصلاح
داشته شد.

کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و
کلیتاً برای گزارش جملات مستور شد شکست توف در آن واسه و کس و حراسان و

شعبه صف شب ۱۲ سنه ۱۳۰۰
کلیل ایلات و فرمانده کل قوای نظامی ایلات خراسان: محمد تقی

شعبه : مطبوعه خراسان



ابلاغیه فرماندهی کل قوا
عین تلگراف واصله از مزینان برای
اطلاع عامه ذیل درج میشود:
مقاممذیع ایالت کبری پس از ورود عده بمزینان
نصرت لشکر باسوارهای شخصی و عده
اعزامی شاهرود با کمال عجله عباس آباد را تخلیه
بطرف میان دشت رفته لوازمات تلگرافخانه
را نیز همراه برده اند نمره ۸۰ - ۱۲ سنبله
اسمعیل بهادر مشهد ۱۳ سنبله ۱۳۰۰

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت

(محمد تقی)

کوجه ارك مطبعه خراسان



ابلاغیه فرماندهی کل قوا

برای اطلاع عموم اهالی دوقره راپورت تلگرافی تربت ذیلا درج میشود :

مقام منبع فرمانفرمای کبری دامت شو کته محترماً راپورت میدهم امروز دو بعداز ظهر عده دشمن به باترول ما حمله کرده بعداز یک ساعت خودم را با پنجاه و پنج سوار در یک ساعت بمیدان جنگ رسانده بدون اینکه مهلت فکر بدشمن بدهم از سه طرف حمله و کاریز را تصرف و تقریباً یک فرسخ هم دشمن را عقب کرده باقبال حضرت اشرف چنان انهارا پراکنده نمودم که اکثر آنها هم باقی نمانده عده دشمن صد نفر بود اغلب بلوچ غنچه که بدست آمده مطابق ذیل است : مقول ۸ قر اسیر ۱ اسب سه راس مادیان چهار راس تفک پنج تیر المانی ۲ قبضه روسی یک قبضه ورندل ۳ قبضه کیلان ۱ قبضه بز انک ۱ قبضه دولول ۲ قبضه مکنز ۲ قبضه شمشیر دو قبضه اسباب اسب زیاد است (عبدالرزاق سهری)

مقام منبع فرمانفرمای خراسان و سیستان دامت عظمه

در نتیجه محاربات امروز پس از دو ساعت جنگ در آبادی کاریز که قوای ژاندارمری بایک حمله و یورش دشمن را بکلی متواری و مغلوب ۸ نفر مقول و ۷ نفر مجروح و ۵ نفر اسیر با اشیاء ذیل از دشمن بغنیمت گرفته شده است : تفک پنج تیر المانی ۲ قبضه تفک پنج تیر روسی یک قبضه ورندل سه قبضه کیلان یک قبضه د کمه علی یک قبضه دولول دو قبضه مکنز دو قبضه شمشیر دو قبضه اسب سه راس مادیان چهار راس لوازمات اسب چند عدد (رئیس اردوی کاوه مقیم تربت : تقی)

مطابق یک قره راپورت دیگر محمد کریمخان و عباسعلی خان که بدون جبه از تربت بیرون رفتند و اشرار ملحق شده بودند در حین جنگ از پیراه فرار کرده و در تربت پناهنده مری پناهنده شده اند

مشهد صف شب ۱۴ سنه ۱۳۰۰

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان : محمد تقی

مشهد : مطبوعه خراسان



رفقا! لجاجت. خودپسندی وعدم علاقه مندی مثنی وطن فروشان و رجال خائن طهران بدستکاری معدودی از ساکنین ایالت خراسان که مصف بهمان صفات رذیله هستند؛ می رود که تمام مساعی من و شما و زحماتی که در حفظ امنیت و آسایش عموم کشیده ایم بهدر داده و اهالی بی سامان این ایالت را که تازه از جور و تطاول حکام و والیان خون خوار مستخلص شده اند دچار يك كشتار خونین و اغتشاش سهم کینی نماید؛ که جیرانش ماه ها بلکه سالها ممکن نخواهد شد. اشرار و غارت گران که همواره به مساعدت و معاضدت همین اشخاص خون رعبت و مردم بی نامرا میکید و برای خودشان تمول و ثروت بی گران و سرچشمه های دخل بی پایان تحصیل کرده اند اکنون از نظامه یافتن اوضاع هرج و مرج و ملوک الطوائفی وعدم قدرت به نهب و غارت در وحشت افتاده صورتاً بعنوان مساعدت پادشاه خائن و معنا برای ادامه دوره غارت گری، صادق ترین و صمیمی ترین سر با زبان سر و جان باز مملکت را طرف حمله و تعرض قرار داده و محصول بینی نتیجه زحمات یکساله رعایای بی چاره دهاقین ستم دیده و فلک زده را صرف تمیض خود و طرفداران جنایت کار خود مینمایند.

همقطاران! همان شخصی که دیروز بموجب دستخط ملوکانه یکی از خیانت کاران محسوب میشد امروز زمام دار مملکت شده و میخواهد برای خاطر چند اسب و يك انومیل شکسته که هیچکدام در حقیقت مال او نیست يك ایالتی را بدست اولادنا حطب و غارت گران بی شرف سپرده و باخون فداکاران حقیقی خویش کینه و انتقام را فرو نشاند. سرداری که در موقع بیمارمان کیند مطهر رضوی و سایر مواقع دیگر سکوت اختیار کرده و ابداً حس وطن پرستی و دولت خواهی اش بجوش نیامده بود امك جلا دوز کیم

~~مقصود ما را بهیمان نشسته و به حرکت عداوت ممانت و اتحادیت خودش اهم نشسته و بیرون خود می~~

و حفظ امنیت نهاده مقصودش را حفظ اقطام ایالت خراسان خطوه میدهد در صورتیکه بشهادت دشمن هیچ وقت امور رات این ایالت باین درجه منظم و مرتب نبوده است. امیری که در حدود حکمرانی خودش هفته دو قتل و چند فقره سرقت می شود میخواهد در ایالتی که از سیزدهم حمل باین طرف هیچ حادثه رخ نداده فرمانفرمایی کرده و بقول خودش انجارا امنیت بدهد. کسی که دیروز برای آسایش کردن پنج نفر قراسوران بودجه مخصوصی از دولت میخواست امروز فدائی شده و فقط توهم اینکه مباد این امنیت بجاگ او هم سرایت نکند تا امن نمودن ایالت همسایه را از وظایف حتمیه خود می شمارد.

همقطاران! و برادران عزیزم بیشتر از این نمی خواهم برده دری کرده و اعمال نکو هیبه و حرکات نا پسندیده معاندین خودمان را شرح بدهم و لازم است قدری از دوستان

بگویم بلی رعیت هم که اسلحه آنها دعای شام و سحر است سرداران و سرکردگان با شرف ولایات مشهد که اگر هم با ما مساعدت نمیکنند تاکنون مخالفتی هم نموده اند و امیداست که پس از اینهم همین رویه را تمقیب کنند قوی ترین دوستان ما همان ستم دیدگان ژولیده و پژمرده مشهد است که با آه های جان سوز خو دشان خرمن هستی غارت گران را خواهند سوزانید بر من و شما فرض و حتم است که قبا و لباس چرک و کتیف پاره پاره را اسباب تحقیر قرار نداده آنها را محترم و معزز بداریم زیرا اگر لباس نوی دربر ماهست از برکت فعالیت خسته کمی ناپذیر اینها است و بس .

رفقای من! تا آخرین سرحدات امکان در حفظ امنیت کوشیدیم و در این راه حتی شرافت سربازی مان را هم در خطر انداختیم لیکن تحریک و اغوای مفسدین نگذاشت که اقلان قسمتی از اخصاص که بوسه داخل دسته بندی شده اند از کرده خود پشیمان شده و از اتحاد با غارت گران صرف نظر نمایند اینک بر ماست که برای استخلاص وطن از چنگال ظالمانه خیانت کاران تا آخرین نفس فدا کاری نمود. دشت و هامون را از خون خود رنگین و چند ورق خونین تاریخ بملک کشیم بیفزائیم اگر انکاء اشرار برجال خائن و منفعت پرست طهران و دزدان عارت گران استکبار در انکاء ما بتفضلات خدا وندی با تائیدات امام عصر عجل الله فرجه صمیمیت و عصیت اسلامی هموطنان خراسان و رؤسای با شرف ایلات جلیل القدر خراسان بالاخره به اتحاد و یگانگی قانان پذیر خودمان است . یک مرده بنام به که صد زنده بترک .

(محمد تقی)

۱۷ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۴۶

ابلاغیه از تربت

۵۹

رؤسای قوای نظامی دیروز از نیم ساعت بظهر مانده تا دو ساعت بعد از ظهر دشمنان اشکاد روتوم بمیت قسمتی از گروهان هفتم در اطراف قریه سنکان در نتیجه تعلیم و تربت صاحبان عیال و عیال مندی بوطن خود را یک بار دیگر بمعرض نمایش در آوردند و با یک ز شادابی که فوقش متصور نیست در جنگ صاف و هموار و بر قلمه دشمن خود نشان که به جز این صدمه هم بر او نداشت در تحت آتش مؤثری حمله ور گردیده و بخرسند عریض بر از آب دور قلمه اهمیتی نداده خود را تا پای دیوار آن رساندند و فقط فقدان مواد قابل احتراق و آلات لازمه برای سوزاندن و یا خراب کردن درها و باروها و بلندی دیوار آنها را از ورود بداخل قلمه محروم نمود با اینکه دشمن جنگ سنگری میکرد و برجهای محکمی در دست داشتش نفر مقتول چهار نفر مجروح که دو نفر جزو اسراست شش قبضه تفنگ و بعضی اشیاء دیگر از دست داد تلفات ما در مقابل سختی مکان و حالت تعرض که در اراضی مکشوف داشتیم تقریباً صفر بود سزاوار است که قسمتهای مختلفه ژاندارمری خراسان به داشتن این چنین هم قطاران برخورد باید و نازش کنند

محمد تقی

۱۵ سنبله نمره ۸

مشهد: مطبعه خراسان



ابلاغیه فرماندهی کل قوا

سواد راپورت اردوی شمیر عینا برای اطلاع عامه درج می‌گردد؛

مقام منبع ریاست کل قوای نظامی و فرماندهی خراسان دست نوشته

مطابق حکم شماره ۱۴ اردوی شمیر که تقدیم شد اردو سه ستون جنگی بطرف لنگر و محمود آباد از خرابه حرکت نمود صبح ۱۷ سنبه دشمن در قلعه خرابه مقابل نصر آباد استحکاماتی ساخته ساعت هفت بعد از نصف شب از طرف دشمن نسبت بارو جنگ شروع شد پس از نیم ساعت دشمن شکست خورده به نصر آباد و سر تخت مجتمع شدند یک ساعت و نیم جنگ شدت گرفت و نصر آباد شروع شد و در همین موقع جناح چپ بفاصله سه هزار متر در قلعه سر تخت محاربات را ادامه میداد افراد رشید شما مثل قهرن ژاپون توسط قلاب قلعه را مفتوح نمودند و از جناحین حمله ادامه داده شد ماهرور های مابین قلعه سرخ و نصر آباد بدست دشمن و در این قطعه هم جنگ سختی جریان یافت پس از یک ساعت ماهرورها بصرف ژاندارم و قلعه سرخ محاصره و تصرف درآمد از جناح چپ قلعه کلانه صوفی تصرف درآمد توپخانه از مرکز قاط مهم دشمن را آتش فشانی نمود بهر صورت دشمن را سه فرسنگ عقب راندیم و اطراف تقی آباد و خرم آباد و چند قریه کوچک محاصر مد این جا جنگ با کمال شدت جریان یافت پس از سه ساعت فلاح مد کور مفتوح و دشمن در سنگر هائی که بکامه بو تهیه کرده بودند تیر گرفتند این تیر کور در تپه های لنگر و ابو در دامیاشد در این قسمت دشمن در ارتفاعات و ژاندارم تصانی واقع و از صبح از توبت متوالیا کمک بدشمن میرسید و سوار و قشک چی تازه نفس آنها را با قورخانه صحیح امداد مینمود در اینجا بماتلفات وارد آمد باطری توپخانه صحرائی حمله افراد را مساعدت نمود دو قرا سرگردگان آنها بواسطه شوابل توپ مضروب چهار ساعت تمام اردو دریای این تپه ها مطلق شد جناح چپ حمله خود را به محمود آباد ادامه داد جنگ در اینجا باستقامت دشمن جریان داشت یک ساعت بهر طرف تمام افراد حمله بدشمن وارد تپه های یکی یکی مفتوح شد جناح چپ قلعه محمود آباد را متصرف مغرب تمام تپه ها و محمود آباد و لنگر بصرف اردوی شمیر در آمد در این مغاره صب از تمام افراد شجاع خود و صاحبان عاقل کار دان راضی و اظهار تشکر خود را در خدمتگذاری آنها تقدیم مینمایم دشمن متفرق اردوی شمیر در محمود آباد متوقف انتظار دستور را با به او قبل میکشد تلفات دشمن هفت قرسه اسب تلفات اردو تاین سه مقول یکقر و کیل سه و تاین سه دو قره مجروح تلفات اسب ۳ راس حالت رو حیه افراد خوب فاصله ما و توبت سه فرسنگ و انتظار ارجاع خدمات سهمین تری دارند . مورخه ۱۸ سنبه رئیس اردوی شمیر: علی رضا

تلفات ذیل نیز از توبت حیدریه واصل گردیده است.

مقام منبع فرماندهی نظامی خراسان و سیستان دامت عظمت در ساعت شش صبح امروز عده سوار دشمن از نصر آباد که مقابل امام زاده است شروع به تعرض و پیش آمدن نمودند فوراً قسمتی از سواره و پیاده فرستاده شد پس از دو ساعت جنگ نصر آباد نیز بصرف اردو در آمده دشمن سه هزار متر بقراء اطراف پراکنده گردید.

رئیس اردوی شمیر: علی

ساعت ۹ صبح ۱۹ سنبه

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمد علی

مصدر: مطبوعه خراسان



ابلاغیه فرماندهی کل قوا

ذیلا راپور نهی تلگرافی واصله از تربت برای اطلاع عموم درج می‌گردد:

مقام منبع فرمانفرمای نظامی خراسان و سیستان دامت شوکت

با کمال احترام و افتخار راپورت میدهم که امروز چهار بظفر دشمن‌های ما به نمر آباد که یکمده سی تری ما درانجا بست داشتند حله نموده جنگ در کمال شدت شروع شد خود را از حاجی آباد بکک عده نمر آباد رسانده با اینکه خیال داشتیم امروز که تا سواست و فردا که عاشوراست جنگ را متروک نمائیم ولی دشمن‌های بی دین ما را مجبور به جنگ نمودند با اینکه حضرت اشرف قدغن فرموده بودند که در روز تا سوا و عاشورا جنگ نمائیم ولی چون حمله از طرف دشمن ما بود البته این تقصیر را غفور خواهند فرمود بالاخره جنگ از چهار بظفر تا نزدیک غروب برای ما حالت دفاع داشت و نزدیک غروب آقای سلطان تقی خان با عده سوار نمر آباد و قله نی که مرکز قوای دشمن بود با کمال رشادت حله برده و در پیش جنگ بسیار سختی شروع شد و الساعه که ساعت نهمین بعد از ظهر است قله نی بصرف اردو درآمد و دشمن با کمال سخت متواری شد و قله نی یکی از قلاع محکم این خط است امید است که یاری خدا و اقبال حضرت اشرف در هر حله دشمن را متواری و مغلوب سازیم زیرا که بواسطه وجودان بک حضرت اشرف و رشادت فوق العاده افراذ دست حق همرامست و قنات ماسفیه بظفات دشمن چون شب است میسر نیست پس از تحقیق راپورت عرض خواهد شد.

عبدالرزاق سپهری

لیه ۲۱ سنه ۱۴

تلگراف دیگر

مقام منبع فرمانفرمای کل دامت شوکت بواسطه شکست فاحشی که دیشب اشرار خوردند دیگر صلاح خود را در مقاومت ندیده هر قسمتی بخاک خود متواری شدند و اردو الساعه در کک بالا و آقای سلطان تقیخان بایک عده سوار بدولت آباد رفته زیرا مطابق راپورتیکه رسیده در دولت آباد کسی نیست و امید داریم که باقبال حضرت اشرف دشمن را تا آخرین نقطه خاک ایران تعاقب نموده و تا آنها را بکلی از ایران متواری نمائیم یا از رکاب خارج نکنیم.

عمر ۲۱ سنه نمره ۱۵

عبدالرزاق سپهری

تلگراف دیگر

مقام منبع فرمانفرمای خراسان و سیستان دامت عظمته حسب الامر چون تصمیم گرفته و قبول داده بودم که دشمن را بکلی منهدم و پراکنده نمایم دیروز شخصا با قسمتی از قوای ژاندارم پس از شش ساعت جنگ خونین تا ساعت ۱۰ شب در لاله نی بعد از گرفتن پنج مقتول و مجروح دشمن را مجبور به فرار و متواری نموده و از آنجا فرصت بدشمن نداده و آنها را تعاقب نمودم تا الان که ظهر ۲۱ سنبله است باقبال و افتخار آن حضرت اشرف وارد دولت آباد و آنجا را فتح نمودم و دشمن را تا خاک باختر شکست داده و مجبور به عقب نشینی نمودم امیدوارم به تفضلات خدا و ندی دشمنان آب و خاک و حضرت اشرف را تا آخرین سوخت و وطن عزیز شکست داده و متواری نمایم تا بدانند که سوزیه حق برنده است

۲۱ - سنه نمره ۹۸

رئیس اردوی کاوه : تقی

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمد تقی

مفهد: مطبعه خراسان



ابلاغیه فرماندهی کل قوا

مطابق راپورت مورخه ۱۸ سنبله نمره ۷۹۰ رئیس اردوی شمشیر قوای دشمن شب ۱۸ بایک حال فلاکتی به تربت وارد شده و بلافاصله بسمت یوسف آباد عقب نشسته است بطور تحقیق هشت نفر مقتول پنج نفر مجروح و پنج راس اسب مقتول تلفات داشته اند یکی از دو نفر مجروحین مانیز بر اثر زخم خود روز هجدهم جهان فانی را وداع نموده و در نزدیکترین وقت تربت در تصرف اردوی شمشیر خواهد بود.

مشهد ۲۱ سنبله

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان:

محمد قمی

مشهد: مطبعه خراسان



ابلاغیه فرماندهی کل قوا

ختم غائله باخرز - ورود اردو بکاریز
مطابق راپرت تلگرافی واصله از طرف مازور
علیرضاخان رئیس اردوی فاتح شمشیر ظهر ۲۶
سنبله کاریز بتصرف اردوی شمشیر در آمده و نیز
آقای سالار اشجع از طرف خواف باعده خود
وارد یوسف آباد گردیده و اردوهای اعزامی
باهم مربوط شده اند

مشهد ۲۸ سنبله ۱۳۰۰

فرمانده و رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایالت خراسان: محمد تقی



ابلاغه

عین تشکرات واسمه از مقام فرمانده و رئیس ارکان حرب قوای نظامی ایالت خراسان را ذیلا درج مینماید:

کابل محمود خان چنانچه همسوق مستبد مقتصد و عمده از حرکت شرکت با همقطاران در حمله بعلیک بوده لیکن هنوز به تربت نرسیده دو فکوه راپورت ذیل دایر بفتح علیک از تقی خان و سلطان عبد الرزاق خان رسید که در دو ذیلا درج میشود: راپورت سلطان تقی خان بعد عنوان در نتیجه حملات اردوی کاوه و ختم غائله طوایف بلوچ و شیره که سالار خان و سرگرد کان اشرا در قلعه علیک جمع و فرونت بزرگی در اطراف قلعه و کوه ها تشکیل داده بودند محترم مابرض میرساند پس از ورود اردو به نیم فرسخی علیک توسط قاصد با اشرا مذاکره کرده که اگر حاضر برای تسلیم شدن گردیدند از طرف اردو بشما تأمین داده میشود و الامجور بسر کوی بی خواهیم شد اشرا را جدا استکاف و وزیده و حاضر برای جنگ شدند پس از اتمام حجت صبح ۳۱ سنبله از طرف اردو شروع بجنگ نموده پس از ۱۸ ساعت جنگ فرماندهی قسمت کوه را مشخصا عهده دار و در ساعت یک بعد از نصف شب شروع بحمله در سنگرهای مرتفع آنها نموده تمام دشمن را غلظت با سر نیزه و تفنگ دست بگریان مغلوب و از کوه سر از زیر شده و از آنجا بطرف جلگه و قلعه حمله نمود و دو قسمتی هم با آقای سلطان عبد الرزاق خان از طرف پائین قلعه حمله ور شده تا ساعت سه بعد از نصف شب به ...
و نیز از بس زیاد بودند در مقابل هر ژاندارم اقلاده فر کفاح میگردیدند بگذری جزو زانه استقامت مینمودند که نظیر آن را تاکنون ندیده ام در آنجا برای آخرین ساعت جان فشانی خود نسبت بان مقام منبع شخص با عده دست از جان شسته در آن تاریکی شب و آن میدان مرگ نابلدی زمین با منتهای سختی حمله بقلعه نموده فوراً از طرف دشمن عده از سنگرها خارج و بطرف ما حمله ور شدند در آن موقع که فاصله بادشمن فقط یکمتر بیشتر نبود داخل هم و با سر نیزه بجان یکدیگر افتاده پس از یک ساعت آنها شکست خورده و عقب نشینی نمودند مجدداً آنها را تعاقب و داخل سنگرها نمودم دیگر مجال نداد با صدای زنده باد حضرت اشرف و هورا های بی دریغی داخل قلعه و سنگرها شده از طرف پائین هم آقای سلطان عبد الرزاق خان با عده داخل شده و قریب دو ساعت اطراف بر جهاو سنگرها محاصره بالاخره سالار خان و سرگرد کان از راه مخفی فرار و شیه عده مقتول و متواری شدند پس از فهمیدن فرار آنها مقداری آنها را تعاقب ولی چون بلدیت نداشتیم موفق به فرار شدن بطوری آنها را محاصره و متفرق نمودیم که موقع فرار قادر بسوار شدن نگریدیم عده متواری شدند تلفات دشمن ۲۰ نفر که اغلب با سر نیزه مقتول شده بودند غنائمی که از دشمن گرفته شده از قرار ذیل است: تفنگ ۲۰ قبضه اسب بازن ۱۶۶ اسب قاطر ۱ اسب شتر یک نفر که اسب ۱۰ اسب غله چند انبار در شبکه با تمام لوازمات یکدستگاه اشیاء مقداری که اغلب مال مردمو ده داده شد تلفات ما شهید ۲ نفر مجروح ۸ نفر است .

ولی کلیه اثاثه و اموال مردم و اغارت و بیکوه برده بودند در واقع مرکز چندساله یکمده راهزن و غارتگر در این جا بوده بقوه قهریه تمام آنها را متلاشی و متفرق نمودیم البته هم اهالی خراسان از سابقه و تجارت سالار خان سبوق هتند و میباید که با چه زحمت و مشقتی او را مطلوب نموده و بحدائق تمام اشرا را متواری و طوایف بلوچ و غیره به قاط خود متفرق و برانگیز کرده بدید بیکر جوان مردی که بتواند مقابل رشادت فوق العاده اردوی ژاندارم مقاومت نماید وجود ندارد اول میزان علیک نمره ۱۴۰ (سلطان تقی خان کوس) راپورت سلطان عبد الرزاق خان: معترخم از اینکه ترتیب فتح قلعه علیک را مختصراً بمرض مبارک برسانم سالار خان بلوچ با تمام فامیلش و کلیه سرگرد کان بلوچ علیک و کوه های بلند اطراف علیک را سنگر کرده صبح ۳۱ سنبله اردوی ما از دشمن بطرف علیک حرکت یک قسمت از سوار و پیاده. یک . . . و یک قسمت از جلگه و روبروی قلعه حمله ور شده

از صبح تا عصر بواسطه اینکه **تغذیه** روبروی عده بود خیلی باتانی حرکت مینمودیم نزدیک غروب جناب آقای سلطان‌تقی خان بکوه های مرتفع حلهور شدند و یاده از جنگ بست خندق های زمین دشمن شروع ببلورفتن نمودند **جنگ** بعد از نصف شب مداومت داشت تا اینکه کوه های بلند را آقای سلطان‌تقی خان از دشمن گرفته از سر همان کوه ها بطرف قلعه علیک حمله ور شدند آن وقت عده یاده از خندق **تغذیه** دشمن گذشته بطرف قلعه حمله بردند جنگ دسته به گریبان شروع و بالاخره دشمن تاب مقاومت نیاورده و فرار اختیار نموده ولی چیزی را که لازمست به عرض برسانم رشادت و دل آوری آقای سلطان تقیخان که باده قر عده کلیه سنگرها را از دست دشمن گرفته و غموم ماها این دل آوری و رشادت ایشان را **تغذیه** گفته در واقع سه چیز قلعه علیک را فتح نموده است با اینکه عده دشمن دو برابر عده ما بود ۱ حثانیت ۲ اقبال حضرت اشرف ۳ رشادت و وفا داری صاحب منصبان و افراد زیرا میتوانم عرض بکنم که چنین جنگی متهورانه و چنین رشادتی تا کنون از هیچ قسمت قشونی دیده نشده غنائمیکه از دشمن بدست آمده بقرا ذیل است: اسب بازن ۴۶ رأس شتر یک کفر تفک ۲۰ قبضه کره اسب ده رأس قاطر ۱ رأس درشکه با تمام لوازمات یگدستگاه مخلفات و غله چون زیاد است صورتش بایست ارسال میشود دل آوری افراد را در این جنگ از روی همین میتوانی قیاس فرمائید که دشمن مجال نکرد اسبهای خود را با اینکه زین کرده حاضر بودند سوار شوند تلفات دشمن از بیست نفر متجاوز بود تلفات ما شهید دو نفر مجروح ۸ نفر

اول برج میزان علیک نمره ۱۷ (عبدالرزاق سهری)
 اگرچه مذهبوم هر دو راپورت يك فقط برای تحصیل خبر اطلاع از منافع یکی از آنها کافی بود لیکن خواستیم بجهت دیگر درجه اتحاد و یگانگی همکاران دلاور باشرف من بر همه مکشوف و معلوم شده و برای اشخاصیکه در اطراف این اتحاد بنا ناپدید بی صبرانه دور زده و میخواهند وحدت ما را به تولید نفاق و دوڑت بهم برتند پاس و ناامیدی قطعی حاصل شود با این فتح مامورینی که باردوی کاوه داده شده بود خانمه یافته و برای من جز سرکشی و احوال پرسی از افراد کاوه کاردیگری کاری باقی نماند و امیدوارم عنقریب در مشهد باشم
 ۳ میزان نمره ۱

کفیل فرمانده کل فرای نظامی (محمود نوذری)

مطمئن خراسان



۶۶

فضل الله المجاهدین علی اعدائین

از روز یکشنبه ۲۹ بوج جاری
همه روزه از پنج قبل از ظهر تا ظهر -
واز چهار تا هفت بعد از ظهر نقرات جدید
بخدمت نظامی قبول میشوند مدت خدمت
فقط یکسال خواهد بود -

داو طلبان با اداره مرکزی شعبه صحیه
رجوع نمایند .

اداره کل قوا



ابلاغیه

۶۷

بموجب تلگرافاتی که از سلطان اول سید حسن خان و سلطان تاج محمد خان رسیده است اوضاع قوچان در کمال سکونت و آرامش اشرار بطرف شیروان فرار نموده و اردوی نادری در اطراف قوچان متوقف و بموجب خبر غیر مستقیمی سلطان اول سید عزیزالله خان بفاروج حمله نموده است در سایر اردوها تازه نیست و در محل های خود باقی هستند و امنیت در تمام حوزة آنها حکمفرما است امروز حضرت فرمانفرمای کل وارد مشهد میشوند

۸ برج میزان -- کفیل و فرمانده کل قوای نظامی : محمود نوذری

بوادوان ایوانی

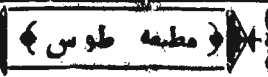
فضای گفته همان فضایی که لفظات عمر خود را با خون هموطنان ما صرف نموده تنها یک درس اخلاقی که عبارت از اتقاد و اتقاد حقیقی است برای ما یادگار باقی نگذاشته تا دوس طبعیت ادب آن هست و بالاخره وظیفه آدیت احترام آن نتیجه برقرار و قیمت و ابراز حیت واقعی ملایسبت بان فرض و حسن پیش پیش و اقدام امروز را برای خوشی فردا الزام بینا شده هموطنان - قوای فردی که دبری است همب طمع و رزوی و غرض رانی آرا بحالت خود و غرقه نگذاشته آرزوهای احترامی که سالهاست لیسوب ملایا فروده و انکار ما را ملول و السرده ساخته مورد مطلق فتح برستان از شدت لغاد و تنبیهات بلع دوچار و از کار افتاده بدون مشارکت برای پیشرفت مقصود جامعه نگذاشته می باشد و عاراست که دردمت لرای اتقاد کلمه و حقیقت جامعه اسلامیه تمام قوای مادی و معنوی خود را برای حفظ و حراست و نظیر عزیز پستی همش جی همرض بلخود خواه که سهام نوبه را نیز چون امور شخصی دستخوش افراش انسانه قرار داده اند بکلی برده بی نظمت و سگرسی شاهنهای ایران و تاریخ شرافتمندیش هزار ساله انرا از لوث وجود مرفضین ملزوم سازیم گرچه بازده سال پیش از عمر مقروطبت ما نطقش ولی اطوار و حرکات باهمنجار بنی از زمانه ایران که تاریخ اسم آنان را بجزندی ایران نظارنده نوشت شاید خلطایی را از نظر مورد داشته و تصور فرمایند اهل "آذربایجان کلان و طهران دراستقرار اساس مشروطیت بنسخت محمد علی میرزا و اموان او کامروز نیز خود را بلخط سیرت سابقه بصورت دبتر جلورگر ساخته اند خصوصت شخصی داشته اند ، ولی ای روح قربانیهای راه ازادی و ای بوادوان هموطنان که بعد از انهمه مصیبت و هشتت آسودن نیز دوزیر بجه بیده نورمان ظالم و جابر جان عزیز را کف و صبر گرابها را صرف پیش و عسرت آهانبخیدد آما مقصود آنجان لفظی نماند از استقرار آزادی عدالت مساوات و برادری چیز دیگری بوده است ؟

اگر در مملو کف که دست ظلم کروی سنگری مارا گزیده تکذبا در کعبه مادی و ادعواهی را بگوش جامعه ایرانیت برسایم خوش بنگاه روح آزاد کش این فضالت را در اقرار و فداان قاتنه مرتضی خراسانی - ... و ... از اتصال همدمان سوزا علت آتاه و امانه و امانه و وضیات رژیم سابق و اعمال ظلم و غش لب ... و ... عدالت امنیت عدالت و آزادی به عنصر اولیه حاکومت می چیست ؟

هموطنان - فقط و فقط مدامه شایدان همرض و اثرات هم برست و بخود نموده است سکه جز جاه طلب و تق شخصی نظوری نداشته ملک و ملت را فدای هوا و هوس انسانه خود خواسته و فدای خودی میگرداند . ما خراسانیان به ساسکن بزرگترین ایلات ایران و بهمان اندازه نیز علاقمند و صمیمی نسبت با استقلال و شرف و وطن عزیز و نژاد و عقیدت با اتقاد کامل و اتفاق کلمه بجزوایم بدولت حاضره و تمام دها بفرمانیم مقصود ما تحصیل عدالت و مساوات است و بسای رساله فضای هوای پالم و همب ایران را فرا گیرد مقام منکذ را بجه استعدای خود قرار داده عرض می نمیم - اهل حضرتک پدر را جادار را تا این اشخاص همرض هانتکار که لیاقت اداره خانه شخصی خود را ندارند بعنوان زمامداری مملکت در اطراف ذات انسانی شاهانهات جمع نموده اوضاع دهشتناکی می و بیخبر خواهم بود . ههر پا را صفت توجه شاهانه انرا از خراسان که چندی است از دست جور و ظلم ولات غارگر صوم و واجدیت و مراقت قابل فرزند برومند و سر باز نامی ایران کشتل محمد علی خان که مراتب شاه پرستی و ایران دوستی مالیدان ثابت کرده ادیت و عدالت کامل در این خطه بقرار فریده است باری دیگر مبادا که دردمت کایر حویی دالی مرفضین نسبت صلح و سلیم از این سامان نیز رخت بر بندند - هموطنان - امانه اصالت نظریات همرض آیزی زمامداران من مرتزج مسلکت کرده جهل و ظلمت بر مدارک و مشاعر انما تقیده و لایم خطرایی را برای اینه وطن عزیز ما تیه خواهد نمود که جلوتیری از تاظرات ان بیایت صعب و بی نهایت دشوار است -

چون مصالح مملکت و شاه پرستی ما خراسانیان اجازه نمی دهد تا ما را از خطه خراسان طلب کرده بجزو قوای ملی و آنچه با تمام اطلاق جامعه ایرانیت و هنرم و دانش هموطنان امید و ابریم از تریایای حقیقه ذلت بیستل نجات وسامت برسیم -
در خانه موم هموطنان را برای اسدای کلمات خه و عینتھی فا از طرف اهل داده می شود در قلمه میدان ارتد یک ساعت ولیم همروب مانده روز چهارشنبه ۲۶ ذی حجه دعوت بهما نم

از طرف عموم خراسانیان



ای طهران! ای مسکن خائنین! ای مرکز ساروقین! ای وادی خا هودان! ای پناهگاه
 وطن فروشان! ای ارض وی! که بطمع حکومت تو پسو سعد مرتکب بزرگترین مظالم و هجیع ترین
 شقاوتها گردید. و بالاخره هم بمقصود خود نائل نشد تو بودی که وطن فروش بی شرفی را اتابک
 اعظم نمودی. و او را باوج ترقی رساندی. تا یکی از ابناء وطن از خود گدشت. و او را بمقامات
 عملی رسانید. ای طهران! اینک تویی که خان دیربیرا بجای آوردی. و می خواهی ایرانیان را مریضی ارنی این همان قوم السلطنه است

که در مدت دو سال موکرو زوت خراسان را با کتبی خارج فرستاد باین حد از چند راس اسب و یک توپول که بکمک دولت ضبط شده و بسرازان رشید و مدافین خشی مکت
 ماده شده بود ترواست صرف نظر کند در صورتیکه آنها از خراسان بود و بدست خراسان تقاتت شده بودند حرس و طبع و لیاقت او را وادار کرد که بشایکت بزرگی مثل خراسان را
 لاهی فرض شخصی کند و از سر کرده و کسار هر چه اشرار لغات دارد بر انکیزد و الا با را بازراع مرابید برده است خراسان مبلغ صد تانگه برضی فاسد خود لایق توه و ابتک بسامی
 اثبیک خود را رهس دولت نماید. در ایام عاشورا و در ماه حرام خون ایرانی مسلمان دست برادر دینی و وطنی ریخته

میشود زیوا که اراده حضرت اشرف این طور و تعلق گرفت ای طهران! ای مهد تن پیروان و عیاشان
 این خوابی بیگانه که بحریک و بدباین لافخترین اولاد ریخته بشود مان کین تو خواهی شد. و دستهای انتقام از کین پیرون خواهی آمد و آن پرتما و لاسر که هر
 لحشی خوابی یک منظوم. و چه حوشش نوبه انتهای ک بی نشانی است زیرو زیر خواهد بود و خادین و وطن فروشان که ساتر کن تصور و عسارت به کلمات خفا خیا خود
 خواهند رسیده و کثیر شراره های خود را خواهند چید!

آن و تلالی که بزور سرباز و کوفه شده اند. و سرعت برق و کات بختبر را تسبیح میکنند. بپار عدم و حساب خواهند گفت. و دام خود را بخور خواهند برد. آن روزانه نویس
 کلی مشق کت بجای نفر خلقی مثل خود را دروغ نویسی و تالیق فرار داده اند همانکه خواهند شد. و بالاخره باطن طهران پشام آند و و کتلاش ظاهر و برنم ایران و یک طایمان
 شعوف خواهند شد. و در پی این سند و قی لفت باز خواهند گردید...

ما اعلی خراسان بر ما طلب خود را بجنور حیوانی خارجه نمودیم و در جرابه های بیشتر کردیم. لکن خالین نتوانستند که خلق امور شعوف شود. و اظهارات حقه ما
 اسفا کرده زیرا ایا بیخواهیم کشانی سابق ایت خراسان را بمرض فروش بکارند. و سینه خدار تو مان مروض بشوند. و روشی که خراسان پیش رفتند...
 اصح بود. بر خراسان و حرس... و خادین خشی و ا خالی جور...
 و در الحقیقه اثر وجود شخص کلنل محمد تقی خان و تعلقات نظم زاماداری اثر بود. امروز بجهت شخص که آنگاه خراسان بشماره بخش شده بود و هجده نام
 ما مالک مل و مرضی و ناموس بودیم.

بانی طهران امثال کلنل محمد تقی خانوا نمیخواهد. طهران بدوری میخواهد تا پس از یک دو سال خدمت. در مراجعت دارای مبالغ
 حشقی ثروت باشد. و بیعت خواران بشون رشوت خوردن و تبارق و طریقه حسب و باوریت خوردند. و بدین حیه طهران بقاعا و در خواسنا و استعدا و و هراش ماکوشی نهاد.
 و مرض حضور هجیرتی که بالهره از کتافات بیخبر است نرساید و وطن پرستان معلوب خالین شده اند. و در اللبیت افتاده اند و بشیر انده بداه ما برسد و اثره چرا امثال آنگان

صتوفی المعالک و مشیر الدوله و مو تمن الملک و مستشار الدوله و آقای صمصام السلطنه و آقای سلیمان میرزا

و آقای طباطبائی و آقای ناصر الاسلام و کللی صالح پارلمان و ایر وطن پرستان ایران اشفاق حق ماسر ده. و ملرا از ملیس این
 مرض کت ائیز حفظ ننمودند. عراض مارا بجنور مایونی ایلخ نمودند. زیرا آنها سدوی بی بیکنند. و صدای آنها در جان جابوی ممرضین خالین مسود لببندود

و بالاخره طهران بسخن حق گوش نمیدهد! بی ایبه طهران از طواب خلفت برنگیته شود. و اخبار مرید معلوب اشرار و خالین بیاندند.
 و برای آنکه خدمت و خالت از ایته. و کتبی که بانجه امانت و صداقت بکوت و دولت خدمت میکنند. شتم بیاضی گری و طلیات ننمود. و برای انکه خراسان را مرید و بی عرض کنند.
 و مرید در سده بیج و پشای ما بر بایند. و بالاخره برای آنکه مکت مستقل ترقی یابد. و در مان طبع طاسین کند. و بیع مرضین و سفیدین بر کند خود. و برای آنکه مرید نزدان قطع طریق
 جهان خسارت شمره و آندی می خراسان بکنند. و انر کسوم اما و عدت مع و بیروزی داد. و فونخص (آقا) یاند بپور نکنند. خراسان بجهت کرده. و فونچوچ ابدال شوق و شفق
 صلاح برداشت داخل نظم میشود ایرانی تری نیست. و تردید نیست. این چنین خدمت آذاری و وطن پرشاست اشتباه نمود.

آیا این وره را بنظر اعلیحضرت همایونی خواهد رسانید یا حقیقت قضیه را تا آخر در دربار بشبه کاری
 انگیزگون نقل خواهد شد!

زنده باد قوه ملی نظامی خراسان! زنده باد تربیت کننده و فرمانده کل قوای ملی خراسان!
 پاینده باد دین اسلام و حافظ جان تاران!
 نیست و نابود باد خائنین و مفسدین خراسان و عموم مملکت ایوان. موفق و منصور باد تمام
 آزادی خوراهان و یوستاران کارگران!!!

در رهس کمیته مرکزی ملی خراسان

آمای کلنل!

آیایانای هست که در ضمن بیانیک ده پند ای دوره اول فرزندانی خود اشاعت داده
گنبد که لای اناج ماه نهم سن غالب اشغال تمام فرزندانی هر سالی نهم در صورتیکه
اینک نشانات غریب و عجیب شناختنی در پنج شرط شماره اشغال این تمام به طریقی و نیز افکار
میدهند که سن مخالف اشرفیت و حکومت اشرفی است در صورتیکه علامت آخره شماره آرد ای سرشار شماره
سبز حاشی شرف شدن شمار سید آرد. آمای کلنل نگارنده این در شماره دارای قلبی میداند فوق العاده ساده و
ناتمامه اراده آن قلب برود خیالاتی است که در سولهای داغی انباشته از مایه لولای جاه طلبی برودش یافته است
بلکه در وقتی نمانده انگلیس با افکار محبت نموده و مراجه بر اهل بشا سیدان نموده (بگنزد و نهند همان حسن جاه طلبی
داغ شماره محال نکرند) که مقصود آنها دوستی و حمایت شنا شود بکنایه خود را در اطراف این مایه لولای شش تقصیر کردند و باطل
نمی آید و پد که اینها با هیچی سیاست شوم نبرد با دشمنان شماره و ادبش و پس از دفع احتیاج او را به دست خدیجه سید
دور موقع اعدام او باقی در قسم مستخوانه در رویت اول تا شایان استاده و از نظره جان دادن برآورده خود تفریح میکنند
و اینک نیز می بیند که چون مقصودشان ببرد آید اسف دارند خود را از شناخته و کنار تر می کنند و نیز وقتی که این بر شست نشود
ششای و در علم شایسته نموده گاهی سرشار در سر شاه تشبیه کرده و گاهی شایان نامده شایان می خوانند شایانیم با در کرده و تصویر
که آنها در روح بگویند و شایانند نیست - و آفایم شایانند نیست - زیرا با این خیالات سنگین و شایان که در در آید هنوز نتوانسته
که این سبک و با آردی این مایه لولای هم شهری گری و بگویند که عدل را از خود دور نمایند (نمونه این به تمام بکار آید تم دو
دشمن عالم الله در پیش و اشغال او در طرف شماره فرار دادن مطلق کردن ابر یا مطلق نموده رسیده است که جز بهر باقی و دشمن
هنر دیگری نماند) در فرسوش چشم که شایانیم با استوار باندی نیز و حد حراسان خود را تا نیت خود (بجستی با شایانیم
کار کنید) (آز آزادی که زندان فخری کردل بودن کند همه در آید) .

آمای کلنل - شایانند رفته آید و اگر بخواهد همین رویه را تقویت کنید مطمئن باشید که بر مقصود نخواهید رسید زیرا گذشته از
اشتباهات فوق شایک خط دیگری هم کرده آید در همان خط ما هم داریم ادامه میدید شایانیم با شایانیم با شایانیم با شایانیم
و جز در سر نزهت شایانیم فایده قوای درجه که آید انوائی در مستطیر غایت کاملاً مطمئن و سرور شده آید .

آمای کلنل شایانیم کرده آید که در سید مکرر معنی نظری رتبه با اعدام و حسن و زجر نکرده کردن احساسات باقی
اجاری احساسات عمومی موافق خواهد شد با مخالف از آنکه در این عصری که مردم سوسالمت هم دارد گفته میشود
تغییب رویه دیکتاتورهای خود در رژیم سلطنتارزم . شکی نیستی است و بلا حزنه از این فشار شایانیم با شایانیم با شایانیم
و قی نماند خواهد شد که خرم شایانیم را خواهد سوخت . این نظریه قانع سه چهار ساله جهاد دور به وارد نظر کل
(در سید گری) و شایانیم علمیت و تعداد نکلا و قوای او را بخود و قوای خودان نشسته نماند و شایانیم با شایانیم
که در مقابل افکار عمومی ناراضی سوخت شایانیم و شایانیم را که از لجاج و باختره و در تقیبت این دیده
شیرانند در باغی داریم قتل چند صد نفر نفوس بیگناه است دلس . اینها اگر راستی اصلاح طلب
و مقصود خودمانی و شایانیم است در برابر تقصیر قوام السلطنه نیست ما شد آردوی کوی
بر خواسته با خراسانی برین باشند و نگارند علامه صدان با این فکر هم که مانع و
شیر باقیان در این حالت از شایانیم است در روی در مصالحه مانع خود نکر
کرده آنوقت با شایانیم همکاران را به بیانند که هم مثل آردای خوبی
رخ نموده و هم با یک صدای ملی که از خیره حقیقی خراسان
بند شود به طرفان نماند بگویند: بجای خود شایانیم با شایانیم
چهار خود به خیر!

